

الرضا

عليه السلام

عليه السلام

۸ مناسبت‌های ماه ذی القعدة الحرام



- ۱۴ طلوع آفتاب هشتمین فروغ امامت
به مناسبت ولادت
حضرت فاطمه معصومه (س)
- ۲۸ شاخص‌های کرامت انسان در
آموزه‌های قرآن
- ۴۵ کرامت انسان در سیره امام رضا (ع)
- ۵۵ کرامت انسانی در اسناد حقوقی اسلام
- ۷۰ کرامت وجودی انسان
- ۱۰۰ نگرش اسلامی به کرامت انسانی
- ۱۰۷





۱۲۳

کتابشناسی سیره و سنت امام رضا (ع)



۱۳۶

علامه سید ابوالحسن حافظیان

مقاله علامه محمد رضا حکیمی درباره

۱۴۲

عارف بزرگوار سید ابوالحسن حافظیان

در حدیث قدسی مشهور خدای متعال خود را گنج پنهان معرفی می کند و خلق آدمی را دلیل شناخت این گنج می نامد.

«كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»

(فیض کاشانی، ۱۳۴۲، ص ۳۳؛ فناری، ۱۳۷۴، ص ۳۸۷؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۲)

معرفت خالق از طریق قدمگذاری انسان بر قامت جانشینی برای عالمیان میسر می گردد.

انسانی که روح خدایی و جسمی مادی دارد، توان پرکشیدن به جایگاهی را دارا می شود که مسجود ملائک گردد و سربیزی از این امر ثمره ای جز دوزخ غضب الهی را ندارد.

پس انسان می شود میدانی برای شناخت و توان فهم و اوج گرفتن و صعود. بازتوانی قدرت های نهاده شده در فطرت پاک انسان و وظیفه انبیاء گرامی است و انسان خود بواسطه فهم و عقل اعطائی از سوی خدا توان راهیابی به عرش رضایت معبود را می یابد.

راهنمایان که در ادبیات دین از ایشان به حجت تعبیر می گردد، انبیاء و عقل انسانی اند.

امام کاظم (ع) به هشام می فرماید . «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» کافی، ج ۱، ص ۱۶

و خدای مهربان خود به این موجود محترم ارج نهاده و او را شرافت و برتری بر سایر مخلوقات عطیه داده است.

کرامت از سوی خدا ودیعه به بشر برای گذران و رشد و تعالی در وادی حقیقت است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

(اسراء، ۷۰)

در نگر تا که آفرید ترا ؟
خاک بودی ترا مکرم کرد
از همه مهتر آفرید ترا
هر چه هست از همه گزید ترا
در نظر از همه لطیف تری
به صفت از همه شریف تری
خوبتر از تو نقشبند ازل
هیچ نقشی نبست در اول
قدرتش بهترین صفت به تو داد
شرف نور معرفت به تو داد
گوهر مردمی شعار تو کرد
کرم و لطف خود نثار تو کرد
باطنت را به لطف خود پرورد
ظاهرت قبه ملایک کرد
آن یکی گنج نامه عصمت
این یکی کارنامه حکمت
اختر آسمان معرفتی
زبده چار طبع و شش جهتی
قاری سوره مجاهده ای
قابل لذت مشاهده ای
خلقتت برد کوی استکمال
هممت راست سوی استدلال
خاطرت مدرک وجود خودست
عنصرت مستعد نیک و بدست
با تو بودست در الست خطاب
گفته اسم جمله اشیاء
از برای تو ساخته ست چنین
طارم آسمان و گوی زمین
چرخ فیروزه سایبان تو کرد
فرش غبرا برای تو گسترد
از بی قوت و قوام تواند
آفرینش همه غلام تواند
همّت و سیرت و مروت و حلم
حکمت و فطنت و کیاست و علم
وین همه لطف وجود معبودست
در وجود تو جمله موجودست
نتوان گفت آنچنان که تویی
صفت تو به قدر آنکه تویی
که به الماس در معنی سفت
نشیدی که آن حکیم چه گفت
چه کنم قدر خود نمی دانی
تو به قیمت ورای دو جهانی
تو زخود غافلای عظیم خطاست!
این همه عزت و شرف که تراست

انسان در برابر این عظمت مسئول است و امانت داری شرط سلامت نفس .
در ماه ذی القعدة ولادت حضرت شمس الشموس علی بن موسی الرضا علیه
السلام و بانوی کرامت فاطمه معصومه (س) بهانه شده است که دهه کرامت
که میانه ولادت این بزرگواران است زمانی برای برای پرداختن به فهم این
امتیاز انسانی گردد.
در این شماره از کتاب ماه «زاد» بیشتر به بررسی و تبیین موضوع (کرامت)
پرداخته شده است.

گروه تدوین کتاب ماه

زاد

ت
ت
ت



مناسبت‌های ماه ذی القعدة الحرام

روز اول ماه ذی القعدة

۱. ولادت حضرت معصومه علیها السلام در این روز در سال ۱۷۳ هجری دخت گرامی موسی بن جعفر علیه السلام ، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به دنیا آمده است. (۱)

پدر بزرگوار آن حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام ، و مادر مکرمه آن حضرت جناب نجمه علیها السلام مادر امام رضا علیه السلام است. نام مبارکش فاطمه ، لقب آن حضرت معصومه در خانواده امام هفتم علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام را «فاطمه کبری» می خواندند. (۲)

۲. جنگ بدر صغری

در این روز در سال ۴ هجری جنگ بدر صغری واقع شد ، و به آن « بدرالموعده» و « بدر الثالثه» هم می گویند. (۳)

۳. مرگ اشعث بن قیس

در شب اول ذی القعدة سال ۴۰ هجری اشعث بن قیس کنندی به درکات جحیم شتافت. (۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: « اشعث بن قیس در قتل امیرالمؤمنین علیه السلام شریک بود ، و دخترش جعده امام مجتبی علیه السلام را

مسموم کرد، و محمد پسرش در قتل امام حسین علیه السلام شریک بود.» (۵).
اشعث در سال دهم هجرت با جمعی از قبیلۀ خود اسلام آورد، و بعد از پیامبر صلی الله علیه واله مرتد شد. ابوبکر او را دستگیر کرد و خواهرش کورش را به شرط همسری به او داد. از این زن جعده و محمد به دنیا آمدند، که جعده قاتل امام حسن علیه السلام و محمد جزء لشکر عمر سعد در کربلا شد، و در دستگیری جناب مسلم بن عقیل علیه السلام نیز نقش بسزایی داشت. (۶)
در روز عاشورا به سبب جسارتی که به حضرت امام حسین علیه السلام کرد هنگامی که برای قضای حاجت به کناری رفته بود، عقرب او را نیش زد و در حالی که عورتش پیدا بود به آتش جهنم وارد شد. (۷)

روز نهم ماه ذوالقعدة

۱. نامه حضرت مسلم به امام حسین علیه السلام در این روز از سال ۶۰ هجری حضرت مسلم علیه السلام ۲۷ روز قبل از شهادتش نامه ای برای امام حسین علیه السلام نوشت و به آن حضرت خبر داد که ۱۸۰۰۰ نفر با او بیعت کرده اند. (۸)

روز یازدهم ماه ذوالقعدة

۱. ولادت امام رضا علیه السلام در روز پنجشنبه سال ۱۴۸ هجری امام رضا علیه السلام در مدینه طیبه به دنیا آمد. (۹) در ولادت آن حضرت ۱۱ ذی الحجه و ۱۱ ربیع الاول نیز ذکر شده است. (۱۰)
پدر آن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و مادرشان ام البنین نجمه علیها السلام (۱۱) است. نام مبارکشان علی است، و کنیه آن حضرت ابوالحسن است، و کنیه خاصشان ابوعلی است. (۱۲)

القاب حضرت

سراج الله، نورالهدی، قره عین المؤمنین، مکیده الملحدین، کفو الملک، کافی الخلق، رب السیریر، رثاب التدبیر (به معنای مصلح)، فاضل، صابر، وفی صدیق، رضی. (۱۳)
هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد پدرشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دستور دادند فرزندشان را بیاورند.

آن حضرت را در پارچه سفیدی پیچیده و به خدمت پدر بردند. آن حضرت در گوش راست حضرت رضا علیه السلام اذان و در گوش چپ اقامه فرمود ، و آب فرات به کام مبارک آن حضرت ریخت و سپس او را به مادر مکرمه اش نجمه علیها السلام برگردانیدند. (۱۴)

روز بیستم سوّم ماه ذوالقعدہ

۱. شهادت امام رضا علیه السلام بنا بر قولی در این روز در سال ۲۰۳ هجری حضرت رضا علیه السلام به شهادت رسیدند. (۱۵)

۲. جنگ بنی قریظه

در این روز در سال ۴ هجری غزوه بنی قریظه به وقوع پیوست . مسلمانان ۳۰۰۰ نفر بودند و یک نفر به نام خلّاد بن سوید شهید شد . کفار ۹۰۰ نفر بودند که همه آنها کشته شدند. (۱۶) بنا بر قولی این جنگ در شوال به وقوع پیوسته است . (۱۷)

روز بیست و پنجم ماه ذوالقعدہ

۱. حرکت پیامبر صلی الله علیه واله از مدینه برای حجه الوداع در این روز در سال ۱۰ هجری پیامبر صلی الله علیه واله با اصحاب از مدینه برای حجه الوداع و غدیر حرکت کردند. (۱۸) بعضی اقوال ۲۳ و بعضی ۲۵ ذی القعدہ نقل کرده اند. (۱۹)

روز آخر ماه ذوالقعدہ

۱. شهادت امام جواد علیه السلام در این روز در سال ۲۲۰ هجری امام جواد علیه السلام به زهر معتمضم به شهادت رسیدند ، و هنگام شهادت از سن مبارکشان ۲۵ سال و سه ماه و ۱۲ روز گذشته بود. (۲۰) در شهادت آن حضرت ۵ ذی القعدہ ، ۱۱ ذی القعدہ (۲۱) ، ۵ ذی الحجّه سال ۲۱۹ هجری (۲۲) ، ۶ ذی الحجّه (۲۳) ، ۲۵ ذی الحجّه هم گفته شده است .

بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام مأمون جواد الائمه علیه السلام را به بغداد طلبید و دخترش ام الفضل را به آن حضرت تزویج نمود . پس از مدتی که آن حضرت از سوء معاشرت مأمون بسیار ناراحت بودند برای حج به مکه تشریف بردند . سپس به مدینه رفتند و در آنجا بودند تا مأمون به درک واصل

شد و معتصم برادر او خلیفه شد .

معتصم حسادت خاصی نسبت به آن حضرت داشت ، و آن امام معصوم علیه السلام را به همراه ام الفضل به بغداد احضار کرد . آن حضرت در حضور اکابر شیعه و ثقات اصحاب خود در مدینه امام هادی علیه السلام را امام بعد خود معرفی کردند و ودایع امامت را تسلیم ایشان نمودند و در ۲۸ محرم سال ۲۲۰ وارد بغداد شدند . ام الفضل به تحریک عمویش معتصم و به قولی جعفر بن مأمون ، امام علیها السلام را در سن ۲۵ سالگی مسموم کرد. (۲۴)

تتمه ماه ذوالقعدة

۱. صلح حدیبیه درسال ششم هجرت در ماه ذی القعدة پیامبر صلی الله علیه و اله برای اعمال عمره قصد مکه فرمودند. (۲۵) تعداد مسلمانان با آن حضرت ۱۲۲۰ یا ۴۰۰ نفر بودند ، و برای قربانی ۷۰ شتر به همراه خود بردند .

آنان از مسجد شجره احرام بستند ، و در یک منزلی مکه در محلی به نام حدیبیه بر سر چاهی توقف نمودند . آب چاه به اندک زمانی تمام شد و چون به آن حضرت خبر دادند ، به معجزه نبوت آب چاه آن قدر زیاد شد که مثل چشمه می جوشید .

کفار از حرکت با خبر گشته مانع ورود حضرت به مکه شدند. آن حضرت بیعتی دیگر به نام « بیعه رضوان » از اصحاب گرفتند . قرار شد آن حضرت سال بعد حج و عمره را قضا کنند و قراردادی بین مسلمین و کفار منعقد شد ، که طبق شروطی تا ده سال جنگ بین آنان نباشد . گروهی از صحابه از این صلح دلتنگ شدند ، عمر بن خطاب گفت: « در نبوت شک نکردم مانند روز حدیبیه » (۲۶) ، به پیامبر صلی الله علیه و اله می گفت: ما چگونه به این خواری گردن نهیم و به این مصالحه رضایت دهیم!!

حضرت فرمودند: من پیامبر خدایم و کاری جز به حکم خداوند نمی کنم . عمر گفت: تو به ما گفتی به زیارت کعبه می رویم و عمره انجام می دهیم ، پس چه شد ؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آیا گفتم امسال این کار انجام می شود ؟ عمر گفت: نه ! فرمود: پس چرا مجادله می کنی !!؟

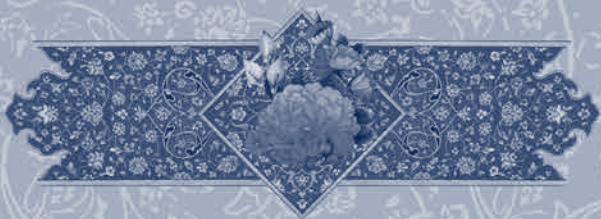
در بازگشت از حدیبیه سوره فتح بر آن حضرت نازل شد. (۲۷)

پی نوشت ها

۱. طبقات ابن سعد: ج ۲ ص ۵۱. زندگانی حضرت معصومه علیها السلام و تاریخ قم: ص ۳۴.
۲. فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام: ص ۱۴.
۳. بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۲۸۸ - ۳۰۳.
۴. ناسخ التواریخ: جلد هجرت ص ۱۹۷. بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۸۲.
۵. مستدرک علم رجال هجرت الحدیث: ج ۱ ص ۶۸۸.
۶. بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۲۲۸.
۷. رباحین الشریعه: ج ۳ ص ۵۹. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۱ ص ۶۸۸.
۸. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۳۱۷.
۹. نفس المهموم: ص ۸۴. وقایع الشهور: ص ۲۱۳.
۱۰. اعلام الوری: ج ۲ ص ۴۰. جلاء العیون: ص ۵۴۴. فیض العلام: ص ۹۰. بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۱۰.
۱۱. فیض العلام: ص ۱۱۹. بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۳۰۴.
۱۲. اعلام الوری: ج ۲ ص ۴۰. بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۱۰. ارشاد: ج ۲ ص ۲۴۶.
۱۳. بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۱۰.
۱۴. بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۹.
۱۵. مسار الشیعه: ص ۱۶. العدد القویه: ص ۲۷۵. فیض العلام: ص ۹۷.
۱۶. الموسوعه الكبرى فی غزوات النبی الاعظم صلی الله علیه و اله: ج ۳ ص ۱۹۲.
۱۷. بحار الانوار: ج ۱۹ ص ۱۷۰.
۱۸. کافی: ج ۴ ص ۲۴۸.
۱۹. الغدیر: ج ۱ ص ۹. قلاند النحور: ج شوال، ص ۲۷۲.
۲۰. ارشاد: ج ۲ ص ۲۹۵. اعلام الوری: ج ۲ ص ۱۰۶. توضیح المقاصد: ص ۲۹. کشف الغمه: ج ۲ ص ۳۷۰. اصول کافی: ج ۲ ص ۵۴۱. فیض العلام: ص ۱۰۳. بحار الانوار: ج ۵ ص ۸-۱۰.
۲۱. قلاند النحور: ج ذی القعدة، ص ۲۷۹.
۲۲. بحار الانوار: ج ۵ ص ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷.
۲۳. تتمه المنتهی: ص ۳۰۰.
۲۴. شرح احقاق الحق: ج ۱۲ ص ۴۱۴ - ۴۱۶.
۲۵. خلاصه ای از قلاند النحور: ج ذی القعدة، ص ۲۷۹.
۲۶. استیعاب: ج ۴ ص ۱۹۱۷.
۲۷. التعجب (کراچی): ص ۵۹.
۲۸. ۳۳۵، ج ۱۸ ص ۳۷، ج ۸۶ ص ۱۱۱. منتهی الآمال: ج ۱ ص ۷۶. بحار الانوار: ج ۲ ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

معارف

عَلَّمَ الْكَلِمَاتِ الْكُبْرَى
وَالْحَقِيقَاتِ الْكُبْرَى
وَالْحَقِيقَاتِ الْكُبْرَى
وَالْحَقِيقَاتِ الْكُبْرَى





طلوع آفتاب هشتمین فروغ امامت

حضرت امام رضا(ع) یکی از دوازده فروغ امامت است که معارف معنوی قرآن و عترت را در مواقع مقتضی به اصحاب و شاگردان خویش تعلیم می داد. زمانی در پاسخ به پرسش ها پرتو افشانی می فرمود و نیز از طریق مباحث علمی و احتجاجات عقیدتی، کلامی و برهانی افاضه می فرمود، چنین برنامه هایی موجب گردید تا فرهنگ و اندیشه اسلامی، غنی و پربار گردد، باورها و ارزش های دینی صیانت شود. آن ستاره هشتم هدایت از عمده ترین پایه های دیانت و جوشان ترین چشمه های حکمت و یقین به شمار می رود که اسرار نبوت، ودایع رسالت و امامت بعد از پدر بزرگوارش حضرت امام کاظم(ع) به ایشان انتقال یافت. حضرت علی بن موسی الرضا(ع) فرزند پیشوای پاک و پارسایی است که در فرصت های مقتضی به رغم اختناق، فشارهای سیاسی و توطئه های گوناگون خلفای خلفای مخالفان معاصرش، به نشر احکام و معارف الهی پرداخت و میراث گرانبغی از فرهنگ سترگ اهل بیت(ع) را در دسترس علاقه مندان، در اعصار بعد قرار داد.

صبر، شجاعت، عبادت و تقوای امام هفتم و در یک کلام شخصیت ملکوتی آن حضرت در حدی بوده است که در زمان خود کسی در برتری مقام ورع

و معنویت آن وجود بابرکت هیچ گونه تردیدی نداشت. رنج های طاقت فرسایی که امام موسی کاظم(ع) در راه دفاع از اسلام و مبارزه با باطل متحمل گردید اشتیاق و رسالت ایشان را در جهت گسترش حق طلبی و حراست از اعتقادات آسمانی نشان می دهد.

مقام علمی و شخصیت معنوی امام رضاع) نیز مورد تأیید دوستان و دشمنان بوده و می باشد در زمانی که برخی علمای درباری و سیاستمداران منحرف در صدد آن بودند تا در فرهنگ اسلامی خدشه وارد نمایند آن بدر منیر با تعلیمات الهی راه اجداد و نیاکان و پدر پرهیزگار خویش را استمرار بخشید و موازین دینی ناب را از گزند انحراف و زوال رهانید و گام های ارزنده و مهمی در جهت تنویر افکار افراد جامعه و آشنایی مردم با چهره واقعی حکام عباسی و نیز عدم مشروعیت آنان برداشت و لحظه ای از پرورش شاگردانی پرمایه، ارشاد مردم، دفاع از حریم حق و مقاومت در برابر باطل، غفلت نمود و سرانجام در این مسیر به شهادت رسید.

مادری نیکو سرشت

مادر آن امام همام کنیزی از شمال آفریقا یا جنوب اروپا بود که به مدینه النبی انتقال یافت و او را تکتم مرسیه می نامیدند. یاقوت حموی مرسی را از شهرهای جزیره سیسیل می داند(۱) ولی برخی گفته اند این ناحیه همان بندر ماری واقع در جنوب فرانسه است(۲) البته در حریم امام موسی بن جعفر(ع) او را تکتم صدا نمی کردند و مادر امام هفتم وی را که عروسش بود، طاهره نامید و گفته اند لقبش نجمه بود، هاشم معروف حسنی می گوید: امام رضاع) از مادری به نام خیزران زاده شد و اضافه می کند این زن، کنیزی از نوبیه (از نواحی سودان کنونی واقع در شمال آفریقا) به نام اروی ملقب به شقراء بوده است.(۳) و در پاره ای منابع این بانو با کنیه امّ البنین (مادر فرزندان) معروف گردید و نامش را به استناد سروده ای تکتم ذکر کرده اند که ترجمه اش چنین است: «برترین مردم از نظر شخصیت، پدر، قبیله، و اجداد همانا علی (حضرت امام رضاع) بزرگوار است. او را تکتم به عنوان هشتمین سمبل دانش و بردباری به عنوان امامی که حجت حق است بر ایمان به ارمغان آورد.»(۴)

امام کاظم (ع) تکتم را از مردی که اهل مغرب (مراکش کنونی واقع در شمال آفریقا) بود، برای مادر ارجمند خویش، حمیده مصفاة، ایتباع فرمود. در ابتدا آن برده فروش آفریقایی نُه کنیز را به امام هفتم عرضه داشت، اما، حضرت هیچ کدام را نپذیرفت و فردی جز آنها را خواستار گردید. برده فروش کنیز دیگری را نام برد که در آن زمان دچار بیماری و کسالت بود، اما از ارائه اش اجتناب نمود، امام کاظم بازگشت و روز دؤم هشام بن حرمان را مأمور نمود هشتاد دیناری را که فروشنده به عنوان بهای این کنیز می طلبد، به وی بپردازد او هم چنین کرد و آن فرد بیمار را خواستار گشت، لیکن مرد مزبور خودداری ورزید، مگر به شرط معرفی مردی که روز گذشته همراه با خریدار بوده است، هشام به او گفت: مردی از بنی هاشم است و توضیح بیشتری نداد.

در این هنگام تاجر مغربی به فرستاده امام گفت: این کنیز مریض را از اقصی نقاط مغرب برای خویش ایتباع نموده است و به زنی از اهل کتاب برخورد کرده و آن بانو از وی خواسته است تا کنیز را به او بفروشد، اما در جوابش، خاطر نشان ساخته است: فروشی نیست و به خودم تعلق دارد. آن زن در پاسخش گفته است: این فرد را شایسته تو نمی دانم. بلکه او برای مردی از بهترین انسان های روی زمین خواهد بود. (۵) پسری به دنیا می آورد که مردمان جهان تسلیم او می گردند و آن کنیز باکره بود. (۶)

هنگامی که امام هفتم آن کنیز را خریداری نمود، اصحاب خویش را فراخواند و به ایشان فرمود: وی را جز به فرمان خداوند متعال خریداری ننموده است و چون از حضرت چگونگی ماجرا را جو یا شدند، فرمودند: در رؤیایی راستین ناگهان جدم رسول خدا (ص) و پدرم که سلام خداوند بر آنان بود، به سویم آمدند در حالی که قطعه حریری با آن دو، بود و چون آن را گشودند، پیراهنی بود که تصویر این کنیز بر آن نقش گردیده بود. پس گفتند: ای موسی کاظم بهترین مردمان روی زمین پس از تو، از این کنیز برایت خواهد بود، آنگاه فرمان دادند نامش را علی بگذارم و افزودند خداوند توسط او، دادگری و دل سوزی را آشکار می گرداند، پس خوشا به حال آن کسی که وی را تصدیق نماید و وای بر حال آن که با او عداوت ورزد و انکارش نماید. (۷) اما تکتم برترین زنان در عصر خود، در دانش، دیانت، پرهیزکاری و متانت بود. آنگاه که حمیده مصفاة وی را مالک گردید به علامت تکریمش، هرگز در

مقابلش بر زمین نشست. از نمونه های شگفت انگیزی که حمیده برای فرزندش امام کاظم(ع) بیان داشت، این بود که: من شکی در پاکی او و نسل وی ندارم و این کنیز را به شما بخشیدم. همانا من در عالم رؤیا، رسول اکرم(ص) را مشاهده نمودم که خطاب به من فرمودند: ای حمیده، نجمه را به فرزندش موسی(ع) ببخش که همانا بزودی برایش بهترین مردمان زمین را بدنیا می آورد. (۸)

نوید نورانی

شیخ صدوق از یزید بن سلیط روایت کرده است که گفت: همراه جماعتی امام صادق(ع) را در راه مکه ملاقات کردیم، در آن موقع به امام عرض نمودیم: پدر و مادرم فدایت، شما امامان پاکد و مرگ چیزی است که کسی را از آن گریزی نمی باشد، پس نکته ای بفرمائید تا به واپسین ماندگان خود برسانم، حضرت فرمود: آری این ها فرزندان من هستند و این بزرگ ایشان است، و اشاره فرمود به پسرش موسی کاظم(ع)، و در اوست علم، حلم، فهم، جود و معرفت به آنچه مردم به آنها نیاز دارند در اموری از دین که دچار اختلاف شده اند و در اوست حسن خلق و حسن جوار(خوش همسایگی) و او دری است از ابواب خداوند متعال و در او صفتی است بهتر از این ها، عرض کردم: آن خصلت کدام است؟ فرمود خداوند عزّ و جلّ از او بیرون می آورد دادرسی و فریادرس این امت را و نیز نور و فهم و حکم این مردم را، بهتر زائیده شده و بهتر نورسیده. پروردگار توسط او خون ها را محفوظ می دارد، نزاع بین افراد را اصلاح می کند، پراکنده ها را متحد می نماید، شکسته با او التیام می یابد، برهنه پوشیده می شود و گرسنه سیر می گردد. امور خوفناک امنیت پیدا می کنند، مردمان مطیع فرمانش می گردند، بهترین خلایق باشد در هر حال چه در حال کهولت و چه میان سالی و چه در سنین کودکی و جوانی و قبل از رسیدن به سن بلوغ، عشیره اش به سبب او، سیادت می یابند. سخنش حکمت و سکوتش علم است برای مردم در آنچه دچار اختلاف گشته اند. (۹) این است پیش بینی حضرت امام صادق(ع) درباره حضرت امام رضا(ع). زمانی که نجمه به حضرت علی بن موسی الرضا(ع) بارور گشت سنگینی حمل را حس نمی کرد و تسبیح، ذکر خداوند و تهلیل را از او می شنید در

حالی که فرزندش در رحم بود. شیخ صدوق که از طریق اسناد معتبر این نکات را به نقل از مادر امام، روایت کرده است اضافه می‌کند: وی گفته است: چون چنین حالتی را از درون خود گوش می‌دادم دچار خوف و هراس گشتم و وقتی از خواب بر می‌خاستم دیگر صدایی به گوشم نمی‌رسید (زیرا وی اذکار مورد اشاره را هنگامی که خواب بود از طفل خود می‌شنید). (۱۰)

میلادی مبارک

سرانجام روز پنج‌شنبه یازدهم ربیع‌الاول سال ۱۵۳ هجری و پنج سال بعد از شهادت ششمین فروغ امامت در شهر مدینه حضرت امام رضا(ع) دیده به جهان گشود. البته شیخ کلینی زمان این ولادت با سعادت را سال ۱۴۸ هجری ذکر کرده و این خبر را صحیح‌تر دانسته است. (۱۱) شیخ مفید نیز با این قول موافق است. (۱۲) علامه مجلسی در بحارالانوار و کفعمی در مصباح منیر چنین نظری دارند اما ابن شهر آشوب سروی مازندرانی نقل نخست را می‌پذیرد و می‌افزاید آن را غیاث بن امید از اهل مدینه شنیده است.

در هر حال امام رضا(ع) در میان سی و چند فرزند حضرت موسی بن جعفر(ع) به عنوان بزرگترین آنها، دانشمندتر، شریف‌تر، مقدس‌تر و زاهدتر، در این تاریخ مدینه را بوجود مبارک خویش غرق نور و سرور نمود. (۱۳)

با اعتماد به قول کلینی در «کافی» و طبرسی در «اعلام‌الوری»، ولادت امام رضا(ع) به فاصله کمتر از یک ماه بعد از شهادت امام ششم رخ داده است و مؤید آن خبری می‌باشد که از امام کاظم(ع) نقل گردیده است که آن حضرت بارها خطاب به فرزندان خویش می‌فرمود: این برادر شما، علی بن موسی «عالم آل محمد» است. راجع به امور دینی خود، از او بپرسید و هرچه می‌گوید به ذهن خویش بسپارید چون من از پدرم جعفر بن محمد(ع) مکرر می‌شنیدم که می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب توست و او همانم امیرالمؤمنین(ع) است و ای کاش من او را می‌دیدم. (۱۴)

آن روز که این وجود مبارک بدنیا آمد، نسیمی از نور، زمین را از عطر میلادش روشن ساخت، عرشیان و فرشتگان مقدم‌مُنورش را گلباران کردند، آسمان شادمان و آیینه‌بندان و زمین زیر چتر خورشیدی در انتظار درآغوش کشیدن مردی از تبار رسول اکرم(ص) پر تپش شده بود و آن روز خجسته

نه تنها مدینه، حجاز که جهان اسلام موج از شفافی عشق شده و آسمان نورافشان گردید. لحظه‌ها بر قدم این نوزاد کرنش نمودند. از اوج ملکوت تا سطح زمین، از کوه تا دشت، از بالا تا پایین با تابندگی جذّاب مهتاب و درخشش ستارگان، چراغانی شده بود. نور و سرور در حجاز خیره کننده، دل انگیز و دل پذیر بود، روزی که خورشید هشتم بامداد سعادت و ابتهاج را اعلام داشت، فراز ملکوت لبخند می زد. مردمان نیز شکر گزار بودند چرا که مشیت الهی بر این تعلق گرفته تا بر جهانیان منت بگذارد و فروغی درخشان را به گیتی بیاورد. شخصیتی مشعشع و مقدس که نمی توان او را در قالب الفاظ و مفاهیم محدود وصف کرد.

جوانه های جاوید

وقتی این کودک پا به عرصه وجود نهاد حمیده مصفاة مادر او را ملقب به طاهره نمود. (۱۵) امام هنگامی که متولد گردید، با دو دستش به مادر خویش تکیه نمود و سرخود را به سوی آسمان بالا برد و شهادت به یکتایی خداوند متعال، فرستاده اش و اوصیائش را بر زبان جاری نمود، همانگونه که سنت متداول در فرزندان ائمه است آن حضرت ختنه شده و ناف بریده پای بر گیتی نهاد. پس از آن پدرش بر نجمه وارد گردید و فرمود: ای نجمه گوارایت باد این کرامت و لطفی که از سوی پروردگارت می باشد. آنگاه حضرت، نوزاد را در آغوش گرفت، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه را زمزمه فرمود و با آب فرات کامش را برداشت و وی را به مادرش برگردانید و فرمود بگیرش که همانا او باقی مانده خداوند بر روی زمین است... (۱۶)

ابن بابویه به سند معتبر از محمد بن زیاد روایت کرده است که وی گفت حضرت امام کاظم (ع) در روزی که حضرت امام رضا (ع) متولد گردید، فرمودند: این فرزند من ختنه کرده و پاک و پاکیزه دنیا آمد و لیکن ما تیغی بر موضع ختنه ایشان می گردانیم از برای متابعت سنت نبوی. نقش خاتم آن حضرت ماشاء الله لاقوة الا بالله و به روایتی حسبی الله بوده است. محدث قمی می گوید این دو نقل با هم منافاتی ندارد زیرا آن حضرت را دو انگشت بوده است یکی از خودش و دیگری از پدرش به وی به ارث رسید بود چنانچه کلینی از موسی بن عبدالرحمن روایت نموده است. (۱۷) در خصوص فضایل

و عبادت مادر امام نقل کرده اند. در ایام شیرخوارگی حضرت، یادآور شد کس دیگری را که شیر دارد مشخص کنند تا او را در این زمینه کمک کند، پرسیدند مگر شیر تو کم است؟ جواب داد، نه از این بابت مشکلی ندارم ولی در اثر اشتغال به شیردادن، از انجام نوافل و ذکرهای مستحبی باز می مانم بدین جهت نیروی کمکی می خواهم تا از این امور بازمانم. (۱۸)

نام، لقب و کنیه

امام کاظم (ع) فرزندش را علی نامید، ابوعماره می گوید چون به امام هفتم عرض کردم، امام پس از خویش را معرفی کنید، آن حضرت پس از توضیحی در مورد امامت که امری الهی است و امام از سوی خدا و رسولش معرفی می گردد، فرمود: پس از من امر امامت به پسر من علی (ع) می رسد که هم نام امام اول علی بن ابی طالب (ع) و امام چهارم علی بن الحسین (ع) است. (۱۹) آری امام هشتم علی نامیده شد و به رضا ملقب گردید که این عنوان که برایش تعیین گشت فرمانی از جانب پروردگار بر پیامبرش حضرت محمد (ص) بود که بر زبان جبرئیل امین جاری گشت و نیز کنیه آن حضرت ابوالحسن گردید. (۲۰) لقب هایی چون صابر، فاضل، وفی، مرضی نیز برای امام هشتم، در منابع معتبر، ذکر کرده اند. (۲۱) رضا در کتب لغت معانی متعددی چون دوست، محب، خشنودی و مانند آن دارد ولی علمای شیعه این لقب را به معنای راضی به رضای خداوند یا مرضی خدا و رسول گفته اند، عده ای از مورخان نوشته اند وقتی مأمون خلیفه عباسی امام رضا (ع) را برای ولایت عهدی خویش برگزید، حضرت را رضای آل محمد نامید. (۲۲)

برخی دیگر ذکر کرده اند چون دوستان و دشمنان نسبت به این مقام سیاسی امام رضاع) اظهار خشنودی نمودند و چنین وضعی برای پدران ایشان رخ نداد از این رو تنها آن حضرت به «رضا» معروف گردید.

شیخ صدوق هم بنا به روایتی در عیون اخبار الرضا گفته است: باید یادآور شد داعیان و مبلغان بنی عباس در اواخر حکمرانی امویان مردم را دعوت کردند که به رضا از آل محمد بیعت کنند یعنی این که بدون آن که از کسی نام ببرند، چنین عنوانی را مطرح می کردند زیرا خلافت امویان فاقد مشروعیت است و باید به کسی از خاندان رسول اکرم (ص) که مورد رضایت همه باشد

بیعت نمود و چون مأمون خود از بنی عباس بود و این خاندان نیز با حکومت آل علی مخالف بودند، وی حضرت علی بن موسی الرضا را به ولایت عهدی برگزید و همه به این انتخاب رضایت دادند و مصداق «رضا من آل محمد» در حق آن حضرت محقق گردید، البته شیخ صدوق ضمن مطرح نمودن چنین موضوعی، در ادامه، آن را صحیح نمی داند و به روایت دیگری اشاره دارد که در آن آمده است: به حضرت امام محمد تقی (امام جواد(ع)) عرض شد: آیا هریک از پدران شما رضای خدا و رسولش نمی باشند، چرا از میان همه آنان پدرتان به «رضا» موسوم گردیده است؟ حضرت پاسخ داد: همانا مخالفان امر امامت به رهبری حضرتش راضی و خشنود گردیدند همانطور که موافقان امر امامت نیز از این امر اعلام رضایت کردند و برای هیچ کدام از ائمه چنین امری بوجود نیامده است. (۲۳) علامه محقق سید عبدالرزاق مُقَرَّم پس از ذکر این حدیث خاطر نشان نموده است: این استدلال یا صرفاً برای قانع گردانیدن سؤال کننده است و متناسب با درک و فهم او مطرح شده است یا برای بیان سِرّ الهی که در نامگذاری حضرت امام رضا(ع) وجود داشته است و گر نه حدیث صحیفه که از آسمان نازل گردیده گواه این نکته است که القاب ائمه نیز همانند اسامی مبارکشان از جانب خداوند متعال که عصمت را در آن وجودهای مقدس به ودیعت نهاده، انتخاب شده است. (۲۴)

ابن بابویه به سند خود از برنطی روایت کرده است به خدمت امام تقی (ع) عرض کردم گروهی از مخالفانتان گمان می کنند والد شما را مأمون ملقب به رضا گردانید در هنگامی که آن حضرت را به عنوان ولایت عهدی خود انتخاب کرد. حضرت فرمود: سوگند به خداوند دورغ می گویند بلکه حق تعالی او را به رضا مسمی گردانید برای آن که پسندیده خداوند در آسمان بود و رسول خدا(ص) و ائمه هدی(ع) در زمین از او خشنود بودند و ایشان را برای امر امامت پسندیدند و نیز به سند معتبر ابن بابویه از سلیمان بن حفص روایت کرده است امام کاظم(ع) پیوسته فرزند خود را رضا می نامید و می فرمود: بخوانید فرزندم را رضا و گفتم به فرزند خود رضا و وقتی آن حضرت را مورد خطاب قرار می داد ابوالحسن می نامید و چون امام موسی بن جعفر را ابوالحسن اول می نامند برای امتیاز لقب امام هشتم، آن حضرت را ابوالحسن ثانی گفته اند. (۲۵) علامه مجلسی در کتاب جلاء العیون در احوال حضرت

امام رضا(ع) علاوه بر اسامی، القاب و کنیه‌هایی که بدانها اشاره کردیم افزوده است به آن حضرت قره‌اعین المؤمنین و غیظ الملحدین نیز گفته‌اند. (۲۶)

سیمای با صلابت و دوران صباوت

امام هشتم از نظر قیافه و سیمای ظاهری بسیار پرجذبه و زیبا بودند، صورت مبارکشان گندم‌گون، محاسن و قامتی معتدل داشتند. در چشمان درشت و سیاهشان که از زیر ابروان پرپشتشان نمایان بود، یک جهان جذبه و نفوذ معنوی موج می‌زد و همچون جدّ بزرگوارشان، رسول اکرم(ص) دورشته گیسو، چهره جذابشان را در میان داشت. نوشته‌اند حضرتشان شبیه‌ترین مردم به خاتم رسولان در عصر خودش بود، وقار، سطوت، متانت و هیبت آن حضرت در اوج بود. در عین حال جامه‌ای ساده و غالباً پیراهنی از پارچه‌های خشن برتن می‌نمودند و تنها در مجالس عمومی و در میان مردم جبّه‌ای لطیف بررویش می‌پوشیدند، ابن عباد می‌گوید: امام، تابستان‌ها بر روی حصیری می‌نشستند و زمستان‌ها بر گلیمی استراحت می‌نمودند و تنها برای برخی نشست‌های جمعی، خویشتن را در مواقعی می‌آراستند. (۲۷)

آن حضرت همچون سایر ائمه طاهرین، از همان سنین کودکی، رشد و کمال عقلی و اخلاق فوق‌العاده‌ای داشتند. حضرت امام کاظم(ع) در خصوص ایشان اشتیاق فراوانی بروز می‌دادند و علوم، معارف و رازهای امامت را به فرزندشان تعلیم می‌دادند و برای آن که شیعیان پس از شهادت امام هفتم حیران نگردند مقام شامخ امامت وی را به اصحاب نزدیک و پیروان خاص و مورد اعتماد خویش گوشزد می‌فرمودند. مفضل بن عمرو می‌گوید: خدمت امام موسی بن جعفر(ع) مشرف شدم در حالی که فرزندشان علی بن موسی الرضا(ع) در دامنشان قرار داشت و او را غرق بوسه می‌ساختند، و زبانشان را می‌مکیدند و گاهی بر دوش خویش سوار می‌کردند و زمانی کودک را در آغوش خویش می‌فشرده و خطاب به او می‌فرمودند: پدر و مادرم قربانت! چقدر بوی خوش، اخلاقت پاک و برتری و فضیلت تو آشکار است، عرض کردم: فدایت گردم برای این کودک علاقه و ارادتی در قلبم ریشه‌دوانید که نظیر آن برای احدی جز شما در دلم قرار نگرفته است، حضرت فرمود: ای مفضل نسبت او با من همچون نسبت من به پدرم می‌باشد یعنی همانگونه که از میان فرزندان امام صادق(ع) منصب امامت تنها به امام کاظم رسید از

بین فرزندان ایشان، او وارث این مقام معنوی و ملکوتی است. عرض کردم آیا پس از شما او صاحب امر و حجت خدا بر روی زمین است، فرمود: آری هر کس از او پیروی کند رستگار گردیده و هر کس از فرمانش سرپیچی نماید کافر می گردد. (۲۸) آری حضرت رضا در پرتو تعالیم پدر بزرگوارش نشو و نما نمود و بالید و علوم و فضایی را که آن حضرت از پدران خویش به ارث برده بود، دریافت نمود. آن امام همام حدود سی و پنج سال در پرتو درخشندگی پدر پارسایش زیست و از خرمن فیضش خوشه ها برچید و با این وصف دوران کودکی، نوجوانی و جوانی ایشان در زمان حیات امام کاظم (ع) بوده و با شهادت پدر رهبری معنوی و سیاسی جامعه را عهده دار شدند.

ابرهای تیره

در ایامی که امام رضا (ع) همراه پدر بود شاهد محنت ها و رنج های فراوانی گشت که بر امام کاظم (ع) وارد گردید. در این دوران آن حضرت با تألماتی جانناک مصائب گوناگونی را لمس می نمود و در سنین صباوت و نوجوانی کاملاً احساس می کرد همان جاهلیت امویان و حتی تیره گی های قبل از ظهور اسلام توسط عباسیان رشد سرطانی پیدا کرده است و همین ناملایمات، آزارهایی را متوجه خاندان نبی اکرم (ص) ساخت. وضع آشفته و ناپهنجار حاکمان چنین روزگاری بر تمامی مردم آشکار بود. بلای خانمان سوز ستم، فساد و تباهی زمامداران خودسر فراگیر شده و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در چنین نابسامانی هایی پناهگاه امت مسلمان و شیعیان به شمار می رفتند، فریاد رس دادخواهان بودند و محور تشکل، انسجام و مقاومت جبهه های حق و حامیان ارزش های ناب به حساب می آمدند. هنگام ولادت امام رضا (ع) منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، در اوج سلطه بود و برای تثبیت پایه های حکومت خویش انسان های فراوانی را کشت و علما و مشاهیر و اصحاب اهل بیت و علویان را مورد آزار، شکنجه و فشار سیاسی قرار داد. وقتی که امام در ایام نوجوانی مشاهده می کرد انسان هایی با اخلاص، وارسته و مبارز توسط عباسیان به شهادت می رسند قلبش بر اثر این ستم ها محزون می گردید. آن حضرت در چنین اوضاع و احوالی حامی پدر بود و دمی نمی آسود و می کوشید حلقه های متعدد مؤمنان و فرزندان شیعیه

را به وجود مبارک امام کاظم(ع) متصل نماید و آنان را از حقایق مسلم آگاه نماید. (۲۹)

نیرنگ کم رنگ

دوران سیاه خلافت غاصبانه منصور عباسی با هلاکت وی به پایان رسید و پس از وی فرزندش محمد معروف به مهدی عباسی روی کار آمد وی نخست با اعلام عفو عمومی تمام زندانیان سیاسی را آزاد کرد و به آزار و کشتار مردم خاتمه داد و مقداری از موجودی بیت المال را بین مردم تقسیم نمود(۳۰) ولی متأسفانه پس از مدتی چهره اصلی خود را نشان داد و به فساد و عیاشی روی آورد و فریاد اعتراض بزرگان و غیور مردان را بلند ساخت. (۳۱) موقعی نگرانی امام هفتم و فرزندش حضرت امام رضا(ع) از این اوضاع شدت یافت که مهدی هرگونه حرکت حق خواهانه ای را برای حفظ حکومت خود، در گلوی مؤمنان و مبارزان خاموش می ساخت. از آن سوی مهدی می دید که پیروان ائمه از دور و نزدیک به سوی امام کاظم(ع) روی می آورند و وجوه و اموال شرعی خویش را متوجه کانون امامت کرده اند. مهدی چنین وضعی را نیز برای حفظ نشر تشکیلات فرمانروایی بسیار خطرناک یافت و از بیم زوال تاج و تخت، تصمیم به بازداشت امام گرفت تا به تصوّر باطل خویش، حضرت را از این راه با تنگنمایی مواجه سازد و از محبوبیت معنوی، علمی و اجتماعی فروغ هفتم بکاهد.

از این روی به فرماندار خود در مدینه نوشت هرچه زودتر امام را به بغداد مرکز حکومت، انتقال دهد و او هم ناگزیر گردید چنین کند و حضرت موسی بن جعفر(ع) تحت فشار حکومت وقت، خانواده و آشنایان خویش را که در شهر پیامبراقامت داشتند، ترک فرمود و به بغداد عزیمت نمود. چون امام به شهر مذکور رسید مهدی دستور بازداشت ایشان را داد و حضرت را روانه زندان نمود. حضرت امام رضا(ع) از فراق پدر و نیز شرایط سختی که برای آن فروغ فروزان فراهم کرده بودند متأثر گشت اما گویا در اعماق قلب آن نوجوان آرامش خاصی دیده می شد، زیرا پدر به ایشان اطمینان داده بود که در این سفر هیچ گونه خطری او را تهدید نمی نماید. به زودی به آغوش خانواده بازخواهد گشت و

مدتی طول نکشید که مهدی عباسی بر حسب پاره ای ملاحظات سیاسی، امام را آزاد ساخت و با مراجعت ایشان به مدینه موافقت کرد. در همین زمان مهدی عباسی با کوله باری از فساد وزر و وبال به هلاکت رسید. (۳۲)

نسیم و طوفان

با مرگ وی، از روزنه امید، نوری تابیدن گرفت و پرنندگان بر پنجره خانه آرامش سرود امنیت و آزادی سر می دادند و چنین نغمه سرایی می کردند: باشد که دیگر شرایط برای پرتو افشانی آفتاب امامت مهیا گردد، بار سنگین ستم از دوش انسان های مؤمن و شیعیان مخلص فرود آید، پرچم عدالت برافراشته گردد و زمینه برای رشد و تعالی ارزش های معنوی فراهم شود، درخت دیانت، دل ها را قوت بخشد، اما مردم در ساحل امیدواری در حال دریافت چنین پیام های نوید بخشی بودند که ناگهان توفانی وحشتناک وزیدن گرفت و امواجی سهمگین بوجود آورد زیرا هادی عباسی که جوانی ۲۵ ساله بود، نگذاشت مؤمنین و پیروان خاندان عترت از برکات دریای امامت بطور کامل مستفیض گردند و چنان کرد که اسلافش نمودند.

حضرت امام رضاع) در این دوران نیز با دشواری های زیادی مواجه گشت و از این که جوانی باده گسار، مخمور، مغرور و دلباخته مقام و مال و منال و تهی از تربیت، معرفت و دانش و مشحون از امیال شهوانی و هوس های بیهوده، بر جامعه اسلامی حکمرانی می نماید و خود را خلیفه مسلمانان می داند و از سوی دیگر پدرش (امام کاظم (ع)) در خانه به اعتکاف روزگار سپری می کند، متأسف بود. در همین هنگام

انسانی معتقد و اصلاح طلب و برخاسته از خاندان عترت یعنی حسین بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) یا صاحب قیام فخ سکوت شب پرستان کور دل را درهم شکست و در این زمینه و نیز قیام پربار وی نباید نقش الهام بخش امام کاظم (ع) را فراموش کرد. (۳۳) پس از این قیام، هادی عباسی نسبت به اولاد علی (ع) سخت گیری را افزایش داد، حق آنان را که از بیت المال پرداخت می شد قطع نمود و به تعقیب و دستگیری آنان روی آورد. حضرت امام رضاع) در چنین اوضاع مرارت باری بیست بهار را سپری می نمود. (۳۴)

با مرگ هادی عباسی برادرش هارون الرشید مقام خلافت را تصاحب کرد و چون بر اوضاع مسلط گردید دستور اخراج علویان را از سرزمین حجاز صادر کرد. در دوران جوانی امام رضا که مقارن با روزگار خلافت هارون بود نیز هیچ وقت سختی‌ها و مرارت‌ها از آن حضرت جدا نگردید و چون هارون امام کاظم (ع) را بنابر برخی روایات مدت چهارده سال در زندان‌های هولناک بغداد محبوس ساخت فشارهای سیاسی بر امام هشتم فزونی گرفت تا آن که سرانجام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری پدرش در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید. وقتی امام هفتم را از مدینه به عراق انتقال می‌دادند، آن امام همام خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود: تا وقتی من زنده ام باید در دهلیزخانه بخوابی، خادم می‌گویند هر شب رختخواب آن حضرت را در ورودی منزل می‌گسترانیدم و ایشان بعد از عشاء تشریف می‌آورد و تا صبح در دهلیز بود و چون فجر طلوع می‌کرد به خانه خویش می‌رفت و چهار سال بر این منوال بود. در یکی از شب‌ها دیدم حضرت نیامدند تا آنکه روز بعد فرا رسید و مشاهده کردم امام رضا (ع) نزد بانوی حرم، امّ احمد، رفته و خطاب به وی فرمود: امانتی را که پدرم بتو سپرده است بیاور و تحویل بده. ام احمد متوجه شد که امام هفتم به شهادت رسیده است پس از آن وی آنها را که ودایع امامت بود و هفتمین امام تحویلش داده بود، به امام علی بن موسی الرضا (ع) سپرد و از این زمان امامت هشتمین فروغ درخشان سپهر ولایت و رهبری آغاز گردید. (۳۵)

پی‌نوشت‌ها

۱. معجم البلدان، یاقوت حموی، ذیل مرسی.
۲. معصوم نهم، جواد فاضل، ص ۶۲.
۳. الأئمة الاثني عشر، هاشم معروف حسنی، ج ۲، ص ۳۵۹.
۴. اعلام الوری، طبرسی، ص ۱۸۲.
۵. اثابة الوصية، مسعودی، ص ۱۶۸.
۶. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴ ۱۳.
۷. الامام الرضا (ع)، علامه سید عبدالرزاق مقرم، ص ۲۴.

٨. كشف الغممة في معرفة الائمه، على بن عيسى اربلى، با ترجمه فخرالدين على بن حسن زوارى با عنوان ترجمه المناقب، ج ٣، ص ١٣١.
٩. منتهى الآمال محدث قمى، ج ٢، ص ٤٥٦ ٤٥٥.
١٠. عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٤، مأخذ قبل، ص ٤٥٩.
١١. اصول كافى، كلينى، كتاب الحجّة باب الاشارة والنص على الامام الرضا(ع)، ج ٢، ص ٤٨٩.
١٢. الارشاد شيخ مفيد، ج ٢، ص ٢٤٣.
١٣. همان، ص ٢٤٤.
١٤. اثبات الهداة، شيخ حر عاملى، ج ٦، ص ٢٨؛ اعلام الورى، ص ١٩٠.
١٥. بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥؛ عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٦؛ اعلام الورى، ص ٣١٣.
١٦. ترجمه المناقب، ج ٣، ص ١٣.
١٧. منتهى الآمال، ج ٢، ص ٤٦٠.
١٨. همان و نيز كتاب حضرت رضا، فضل الله كمپانى، ص ١٣.
١٩. كافى ج ١، ص ٣١٦؛ اعلام الورى، ص ٣٠٥.
٢٠. كفاية الاثر، ابن خراز قمى، ص ٣٠٦؛ الامام الرضا، علامه مقزّم، ص ٢٦.
٢١. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٣٦٦.
٢٢. تاريخ طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ج ١٣، ص ٥٦٥٩.
٢٣. علل الشرايع، شيخ صدوق، باب ١٧٢، ص ٩٠.
٢٤. الامام الرضا، ص ٢٦.
٢٥. منتهى الآمال، ج ٢، ص ٤٥٦، معصوم نهم و...، ص ١٢٠.
٢٦. جلاء العيون، مجلسى، ص ٥٤٢.
٢٧. عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ١٨٧.
٢٨. اثبات الهداة، ج ٦، ص ٢١.
٢٩. كشف الغممة في معرفة الائمه، ج ٣، ص ٩٤.
٣٠. تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٤٠٢ ٤٠٥.
٣١. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ٢٧٦؛ حياة امام موسى بن جعفر، ج ١، ص ٤٣٤.
٣٢. بحار الانوار، ج ٤٨، ص ١٤٨، وفيات الاعيان، ابن خلكان، ج ٤، ص ٣٩٣؛ الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج ٥، ص ٧٢؛ تاريخ بغداد، ج ١، ص ٣٩٤؛ احقاق الحق، قاضى نور الله شوشترى، ج ٤، ص ٣٢٣.
٣٣. نك: ماهيت قيام فخر، سيد ابوفاضل رضوى اردكاني.
٣٤. پيشواى آزاده، مهدي پيشوايى، ص ٦٧ ٦٨؛ مروج الذهب، مسعودى، ج ٢، ص ٣١٤ ٣١٣.
٣٥. عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٠٨؛ اثبات الوصية، ص ١٥١؛ تنمة المنتهى، محدث قمى، ص ١٧٦.

.....
 منبع : مجله پاسدار اسلام ، شماره ٢٨٨ ، غلامرضا گلى زواره

به مناسبت ولادت حضرت فاطمه
معصومه (س)



نگاهی به تاریخ قم قم تا عصر صفوی

شهرستان قم که در خرداد سال ۱۳۷۵ شمسی به استان تبدیل شد، شهری است در حاشیه کویر که در فاصله ۱۴۰ کیلومتری جنوب شهر تهران قرار دارد. این شهر، قرن‌ها پیش از ورود اسلام به آن، به صورت روستایی بزرگ، در میان روستاهای فراوان اطراف، منطقه‌ای مسکونی بوده و روایت‌های تاریخی متعددی در چگونگی تأسیس آن نقل شده است. یکی از علمی‌ترین آن روایات، تبدیل کلمه «کومه» (به معنای خانه‌های کوچک کنار هم) به گُم و سپس تبدیل آن به قم توسط اعراب مهاجر است. برخی نیز قم را برگرفته از کمیدان که نام بخشی از این منطقه بوده و به اختصار گُم نامیده شده و سپس اعراب مهاجر، آن را به قم تغییر داده‌اند توجیه کرده‌اند.

این روستاهای پراکنده، با هجوم اعراب مسلمان به ایران، در اختیار آنان قرار گرفت و همانند بسیاری از شهرهای ایران، شماری از اعراب در آنجا اسکان یافتند. طبعاً این اقدام، پس از غلبه آنان بر مردم بومی بوده است که در این روستاها سکونت داشته‌اند. برخی از داستان‌های منازعه اعراب و ایرانیان در منابع، از جمله، تاریخ قم (مهم‌ترین اثر جغرافیای محلی و تألیف شده توسط حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۹ هجری) آمده است.

عمده‌ترین تغییر در وضعیت شهر، پیش از آمدن اعراب و پس از آن، تبدیل بخش مرکزی آن به یک شهر، طی قرون دوم و سوم هجری بوده و از آن پس، نام این مرکز یعنی قم، در بسیاری از کتاب‌های جغرافیایی قرن چهارم هجری و پس از آن آمده است. شهرت این شهر در منابع جغرافیایی تألیف شده در قرن چهارم هجری، به دلیل داشتن گرایش مذهبی تشیع، برخلاف گرایش مذهبی سایر شهرهای اطراف، بوده است. اعراب ساکن این شهر، از طوایف مختلف بوده و عمده آنان از تیره اشعری‌های یمنی ساکن عراق (از نسل سائب بن مالک اشعری و عمو زادگان وی) بودند که در دهه هفتاد تا هشتاد قرن اول هجری از عراق به این دیار نقل مکان کردند. اختلافات مذهبی و سیاسی آنان با دولت اموی، از جمله دلایل دور شدن آنان از عراق و سکونتشان در این ناحیه است. اشعریان شیعه مذهب، شهر را در اختیار گرفتند و بر مذهب تشیع استوار

ماندند. بعدها، پس از دفن فاطمه معصومه در سال ۲۰۱ هجری در این شهر، مرکزیت مذهبی آن بیش از پیش استوار شد.

اعراب اشعری که در یمن و عراق یکجانشینی و طبعا کشاورزی را تجربه کرده بودند، روستاهای زیادی را در اطراف قم تأسیس کردند؛ به طوری که نام شمار زیادی از روستاها و نهرهای قم در قرن چهارم، به نام افراد وابسته به خاندان اشعری، نامگذاری شده است. (۱)

از قرن چهارم به این سو، شهر قم به لحاظ تقسیم بندی جغرافیایی، جزو ایالت جبال ایران بوده است. مرزهای این ایالت، در سمت غرب، همدان، در جنوب، اصفهان و در شمال، شهر ری و قزوین بوده است. آب شهر، بخشی از طریق قنوات و بخشی از طریق رودخانه قم، که از ارتفاعات خوانسار و گلپایگان سرچشمه می‌گیرد، تأمین می‌شده است. طبق گفته مؤلف تاریخ قم، در روزگار کهن، آب شهر شیرین بوده، اما در چند قرن اخیر، به دلیل در آمیختن آب‌های زیرزمینی با معادن نمک، آب آن شور شده و امروزه این امر مهم‌ترین مشکل شهر است. پس از ایجاد سد پانزده خرداد (افتتاح در سال ۱۳۷۳ ش) برای تأمین آب قم در دهه دوم پس از انقلاب، رودخانه شهر عملاً خشک شده و از آن به عنوان محل عبور سیل‌های احتمالی و در وقت‌های دیگر، برای توقفگاه از آن استفاده می‌شود. رودخانه، شهر را به دو بخش غربی و شرقی تقسیم کرده است.

قم در دوره آل بویه (قرن چهارم هجری)، به دلیل گرایش به تشیع اندکی مورد توجه قرار می‌گیرد. پس از آن در دوره سلجوقیان (قرن‌های پنجم و ششم هجری)، این شهر در کنار دیگر شهرهای منطقه جبال، ادیبان و دبیرانی را تربیت کرده در این دولت به کار مشغول می‌شوند. (۲) مسجد جامع این شهر، یادگاری از دوره سلجوقی است. در تمام این دوره، شهر قم به عنوان شهری شیعی با شهری، کاشان، آوه و فراهان در تماس بوده و مذهب شیعه را در آن مناطق ترویج می‌کند. این شهر در جریان حمله مغول مورد حمله و قتل و غارت قرار گرفته است.

قم در قرن‌های هشتم و نهم هجری، گرچه شهر کوچکی بود، اما به سبب آستانه مبارکه حضرت معصومه علیهاالسلام، کمابیش مورد توجه حاکمان و امیران بود. در قرن هشتم، خاندان‌های برجسته‌ای از جمله خاندان صفی (۳)

در شهر وجود داشتند که در حکم امیران محلی بوده و با ایجاد ارتباط با دولت‌های بزرگ، قدرت خویش را در این شهر حفظ می‌کردند. البته، گاهی هم به سبب همین رقابت‌ها شهر قم گرفتار حمله و هجوم می‌شده است. (۴)

در زمان دولت قراقویونلو و آق قویونلو در قرن نهم هجری، شهر قم، مورد توجه سران این سلسله قرار داشت. به عنوان مثال، اوزون حسن، در زمستان و گاه بهار، در این شهر اقامت می‌گزید و شهرت داشت که این شهر اقامتگاه زمستانی شاهان این سلسله بوده است.

همچنین از سوی شاهان این سلسله، فرامینی درباره تولید آستانه حضرت معصومه در دست است. (۵)

قم در دوره صفوی

شاه اسماعیل صفوی که آمدن و سکونت موقت را در ایالت جبال، به ویژه قم و اصفهان، از قراقویونلوها به ارث برده بود، به دلیل داشتن مذهب تشیع، به این شهر اعتنای بیشتری کرد. یادگار معماری شاه اسماعیل در شهر قم، ایوان شمالی آستانه حضرت معصومه است که به سال ۹۲۵، در روزگار سلطنت شاه اسماعیل ساخته شده و کتیبه آن موجود است. پس از آن، شهر قم، مورد توجه بیشتر قرار گرفت و به دلیل قداست محیط حرم، از آن به عنوان مرکزی برای دفن برخی از سلاطین صفوی استفاده شد. قبر پنج تن از سلاطین صفوی با نام‌های شاه صفی (م ۱۰۵۲)، شاه عباس دوم (م ۱۰۷۷)، شاه سلیمان (م ۱۱۰۵) و شاه سلطان حسین (خلع در ۱۱۳۵) شاه طهماسب دوم (خلع در ۱۱۴۴) و شماری دیگر از شاهزادگان و امرای این دولت، در اطراف حرم است. (۶)

مسئله انتقال مردگان برای دفن به قم، گرچه از پیش از این زمان سابقه داشت، اما از دوره صفوی، به صورت رسمی رایج درآمد که تا سالهای اخیر ادامه داشت و اکنون کاهش یافته است.

آمد و شد شاه عباس دوم به قم برای زیارت و دیدار با فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) نیز اهمیت این شهر را در این دوره نشان می‌دهد. کما این که برآمدن عالمانی چون ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰۹۷۹)، قاضی سعید قمی و سکونت ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸) و فیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲) در آن، نشانگر اهمیت علمی این شهر در این دوره است.

قم در دوره قاجاری

بدون تردید، شهر قم، رشد فیزیکی و فرهنگی خود را در دوره اخیر، مدیون توجه سلاطین قاجاری به ویژه فتحعلی شاه قاجار (سلطنت از ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰) فرزندان و برخی از وزیران وی و سلاطین بعدی است. فتحعلی شاه در آغاز سلطنت خود نذر کرده بود تا یک صد هزار تومان زر در تجدید بنای آستانه حضرت معصومه صرف کند (۷). در این دوره، میرزای قمی (م ۱۲۳۲) در این شهر زندگی می‌کرد که سخت مورد توجه شاه قاجار بوده و وی به دفعات به قصد زیارت این شهر و دیدار با میرزای قمی وارد این شهر شده، برای مدتی در آنجا می‌ماند. این توجه در درجه نخست معطوف به تجدید بنای آستانه مبارکه حضرت معصومه علیهاالسلام بود؛ به طوری که بنای فعلی آن به طور عمده، از دوره قاجاری است؛ چنان که کتیبه‌های موجود کاملاً بر این امر گواه است. به لحاظ عمرانی، قم در دوره ناصری، تجربه جدیدی را پشت سر گذاشت. افزون بر ایجاد یک رشته فئات جدید، بناهای تازه‌ای با همت برخی از اربابان محلی و امرای دولتی، ساخته شد.

مقبره بسیاری از اعضای سلطنتی خاندان قاجار در صحن عتیق یا کهنه آستانه مقدسه است. معروف‌ترین آنها مقبره فتحعلی شاه قاجار است که سنگ مرمر بسیار زیبایی بر آن نهاده شده و حجره‌ای مستقل و زیبا به آن اختصاص یافته که شمار زیادی از شاهزادگان قاجاری نیز در آنجا مدفونند. مقبره محمد شاه قاجار نیز در صحن عتیق واقع شده است. همچنین می‌توان به مقبره مه‌د غُلیا، مادر ناصرالدین شاه، فخرالدوله، دختر ناصرالدین شاه، معتمدالدوله گرجی، از چهره‌های سیاسی برجسته دوره قاجار و بسیاری دیگر یاد کرد. (۸) مقبره میرزا حسن خان مستوفی الممالک نیز یکی از مقابر زیبای قاجاری در محدوده صحن کهنه آستانه حضرت معصومه است. (۹)

در عصر قاجاری، یک تحول جمعیتی تازه‌ای در قم روی داد که ترکیب قومی شهر را عوض کرد. طوایف متعددی به صورت کوچ‌های دسته جمعی، از سمت غرب، راهی قم و اطراف آن شده و با ورود تدریجی به داخل شهر، ترکیب جمعیتی آن را تغییر دادند، به طوری که ساکنان اصلی شهر، جز در بخش محلات بسیار قدیمی شهر در فاصله حرم تا مسجد جامع، از میان رفتند.

طوایف مهمی که بدین ترتیب در قم اسکان یافتند، عبارتند از طوایف: بیگدلی، زُندیه، سَعْدوند، گائینی، کَلْهَر، لَشَنی، گُززه بر، عبدالمَلِکی، خَلَج و شاذقُلّی (۱۰). به دلیل تلاش های علمی خاصی که در ثبت اطلاعات مربوط به شهر قم در دوره ناصری صورت گرفت و به یمن تألیف آثاری چون تاریخ دارالایمان قم و جزآن، می توان شناخت دقیقی نسبت به وضعیت این شهر در دوره ناصری به دست آورد. (۱۱)

قم در دوره پهلوی

در قم، سه حوزه قدرت جدای از هم در دوره پهلوی وجود داشته است: نخست حاکم شهر که نماینده دولت در شهر بوده، دوم تولیت (۱۲) آستانه قم که موقوفات زیادی از املاک را در اختیار داشته و خود نیز صاحب املاک و ثروت فراوان و طبعا صاحب نفوذ قابل ملاحظه ای بوده؛ سوم، رهبری دینی و روحانی که شمار زیادی از طلاب و سایر مردم از آن تبعیت می کرده اند. این سه منبع قدرت، در دوره پهلوی در این شهر فعال بوده اند.

در دوره پهلوی، قم نیز بسان سایر شهرها، وارد عرصه تجدید شد. نخستین بار همسر و دختران رضاشاه، در سال ۱۳۰۵ ش بدون حجاب به قم آمدند که سبب اعتراض یکی از روحانیون با نام شیخ محمد تقی بافقی (م ۱۳۶۵ ق) به آنان شد و روزهای بعد، رضاشاه به قم آمده، فرد معترض را کتک زد. این نخستین برخورد سیاسی در شهر قم بر ضد حکومت پهلوی است که در سال بعد، با قیام آقا نورالله نجفی از رهبران مشروطه اصفهان (م ۱۳۶۰ ش) بر ضد دولت رضاخان ادامه می یابد و پس از آن با آغاز سخت گیری های دولت، متوقف می گردد.

پیشرفت عمرانی در قم، در این دوره با آرامی ادامه یافت. نخستین خیابان های جدید شهر در سال ۱۳۰۷ ایجاد شد. پس از آن در سال ۱۳۱۶ ش راه آهن از مسیر قم گذشت. از سال ۱۳۴۴ ش به بعد راه های ارتباطی بین شهری از یک سو به تهران و از سوی دیگر به سمت اراک، اصفهان و کاشان، توسعه یافت. اهمیت شهر قم، به عنوان نقطه عبور از مسیرهای جنوبی به سمت تهران از اواخر دوره قاجار به این سو، بیشتر آشکار می شود. فشار دولت برای پیشبرد اهداف تجدید گرایانه خود در قم، با اعتراض آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۱۵ ش) روبرو می شود، اما دولت، بی توجه به آنان با قاطعیت در

تعطیلی مدارس دینی، خلع لباس روحانیون و مبارزه با روضه خوانی و تلاش برای کشف حجاب از زنان ادامه می‌دهد و به این ترتیب، خشم روحانیون را به صورت نهفته، برمی‌انگیزد.

در تمام دوره پهلوی ترکیب معماری آستانه حضرت معصومه در قم، تغییری نمی‌یابد، جز آن که بخش مهمی از قبرستان سمت شمال شرقی آستانه که در قرن‌های نخست هجری به قبرستان بابان شهرت داشت به جزآنچه که امروزه به نام قبرستان شیخان از آن برجای مانده، بخشی به صورت زمین مسطح و بخشی به صورت پارک در می‌آید.

بخشی از توسعه عمرانی شهر، توسط تولیت و نیز مراجع تقلید صورت می‌گرفت که از آن جمله تأسیس کتابخانه بزرگ شهر توسط یکی از مراجع تقلید به نام آیه الله شهاب الدین مرعشی نجفی در سال ۱۳۵۳ ش، بود. این کتابخانه، در حال حاضر، بزرگ‌ترین مجموعه خطی را در میان کتابخانه‌های ایران، در اختیار دارد.

ویژگی سیاسی عمده این شهر ورود آن به صحنه سیاسی در اواخر سال ۱۳۳۹ و اوایل سال ۱۳۴۰ است. ورود امام خمینی (۱۲۸۲-۱۳۶۸ ش) به عرصه سیاست، و روش انقلابی وی که همراهی شمار زیادی از روحانیون جوان را با خود داشت، سبب پدید آمدن فضای مبارزاتی تازه‌ای در برابر رژیم پهلوی شد. خشونت‌های سیاسی طی چهار سال ادامه داشت تا آن که رژیم، با تبعید ایشان به ترکیه و عراق، و با تکیه به روش‌های استبدادی، اوضاع را آرام کرد؛ اما پس از آن، همواره این شهر، کانون اعتراض بر ضد رژیم بوده و با نشر کتاب و اعلامیه و اعزام روحانیون برای تبلیغ در ایام محرم و رمضان به روستاها، در نشر اندیشه‌های انقلابی می‌کوشید.

طی سالها، شمار زیادی از علمای این شهر دستگیر و زندانی شدند. پس از درگیری طلاب با مأموران دولتی در خرداد ۱۳۵۴ و بسته شدن مدرسه فیضیه، نخستین جرقه انقلاب در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در همین شهر زده شد و پس از آن، دامنه‌اش به شهرهای دیگر کشیده شد تا آن که در بهمن ۱۳۵۷ رژیم پهلوی سرنگون شده و دولت دینی که مرکزیت علمی آن در شهر قم بود، جایگزین آن شد.

به لحاظ فرهنگی، شهر قم پیش از انقلاب، چندین دبیرستان و تعدادی

مدرسه ابتدایی و راهنمایی داشت. همچنین یک مدرسه عالی وابسته به دانشگاه تهران، در این شهر تأسیس شد. سایر مراکز فرهنگی شهر عبارت از مراکز علمی دینی بودند. در این مراکز افزون بر تعلیم و تربیت، چندین نشریه نیز انتشار می‌یافت.

قم پس از انقلاب اسلامی

همزمان با مرکزیت یافتن قم در سالهای پس از انقلاب اسلامی، این شهر، مورد توجه بیشتر دولت قرار گرفت. با افزایش شمار مهاجرت به قم، بر محدوده جغرافیایی شهر افزوده شد و چندین شهرک در اطراف آن با نام‌های شهر قائم، یزدان شهر، شهرک امام خمینی، و صفا شهر افزوده شده و از هر سوی، دامنه محلات آن توسعه یافت. به علاوه، تعدادی مدرسه علمیه و مرکز فرهنگی و کتابخانه طی دو دهه اخیر در قم تأسیس شده، که به نوبه خود شهر را توسعه داده است. جمعیت شهر قم در سال ۱۳۳۵ ش، ۹۶۴۹۹ نفر و در سال ۱۳۷۰ ش، ۸۲۵۶۲۷ نفر بوده است. جمعیت شهر قم در پایان سال ۱۳۷۹ ش، ۸۲۵۶۲۷ نفر است که در جمع در بخش‌ها و روستاهای اطراف قم نیز جمعیتی در حدود چهل هزار نفر زندگی می‌کنند.

مهاجرت‌های اخیر در قم، در چهار بخش صورت گرفته است: تعدادی از آنان افرادی هستند که به قصد تحصیل به قم آمده و به مرور، به ساکنان دائمی این شهر تبدیل شده‌اند. بخش دیگر، مربوط به مهاجرت عراقی‌هاست که طی سالهای جنگ از عراق رانده شده و به دلایلی در قم اسکان یافته و هم اکنون بازار ویژه خود را در گذر خان داشته و شمار فراوانی از آنان در شهرک یزدان شهر سکونت دارند. بخش سوم مربوط به شمار فراوانی از مردم افغانستان می‌شود که طی بیست و دو سال گذشته در شهر قم سکونت گزیده‌اند. چهارم مهاجرت روستاییان، به ویژه روستاییان نواحی همدان، زنجان، و آذربایجان شرقی که بیشترین بخش مهاجران را تشکیل داده و محله فقیر نشین و کوچکی را که پیش از انقلاب تحت عنوان نیروگاه ایجاد کرده بودند، تبدیل به بخش بزرگی از شهر کنونی کرده‌اند. مهاجرین یاد شده، در محلات دیگر نیز سکونت دارند و به طور معمول به کارگری و احیاناً فروشنده‌گی اشتغال می‌ورزند.

قم و مرکزیت علمی آن

شهر قم که نخستین مرکز مستقل برای مذهب تشیع دوازده امامی است، از قرن دوم به این سو، به طور کامل در اختیار پیروان این مذهب قرار داشته است. مردم این شهر به دلیل پیروی از امامان، احادیث آنان را نگاه می‌داشتند و به جز بغداد چون مرکز دیگری نداشتند، این شهر را به صورت مرکز حدیث شیعی درآوردند. شمار زیادی از اشعریان قم، نامشان در کتاب رجال النجاشی که فهرست مؤلفان شیعه تا قرن چهارم است آمده است. همین طور، نام بسیاری از ساکنان این شهر را، در اسناد کتاب کافی به عنوان راوی اخبار امامان، مشاهده می‌کنیم.

شهرت علمی شهر، از قرن پنجم به این سوی، از میان رفت و مرکزیت علمی شیعه در ایران به ری و شهرهای شمالی ایران انتقال یافت. به رغم آن که، بنا به گزارش عبدالجلیل رازی، در قرن ششم، مدرسی در این شهر بوده (۱۳) و در دوره صفوی نیز عالمانی مثل فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) یا ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸) در این شهر بوده‌اند، اما آثار علمی و چهره‌های برجسته شناخته شده چندانی در میان قرون پنجم تا دوازدهم وجود ندارد.

رشد علمی مجدد قم، همزمان با توجه خاص دولتمردان قاجاری به این شهر بوده است. یک چهره جهانی در شیعه، میرزای قمی (م ۱۲۳۲) است که روابط خوبی با فتحعلی شاه قاجار داشته و به خاطر مرجعیت علمی و تألیفات مهمش، به عنوان یک نقطه عطف در مرکزیت علمی این شهر به حساب می‌آید. با این حال، در تمام دوره قاجاریه، شهر قم، همچنان مرکزیت زبانی داشت، نه علمی. دوره جدید مرکزیت علمی این شهر برای مذهب شیعه، از مهاجرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق) در سال ۱۳۴۰ ق به شهر قم آغاز می‌شود. درست در سالهایی که دولت قاجاری رو به انحلال رفته و دولت پهلوی شکل می‌گرفت، حوزه علمیه قم، با یک اتفاق ساده، یعنی مهاجرت این عالم آغاز شد. پیش از آن و همزمان با آن، شهر نجف، مهم‌ترین مرکز تربیت عالمان شیعه به حساب می‌آمد.

آیه الله حائری، تحصیل کرده عتبات عالیات بوده و پس از تکمیل تحصیلات، برای ارشاد مردم و تدریس علوم دینی به طلاب، در سال ۱۳۳۲ ق، به سلطان

آباد اراک آمد؛ اما وی دریافت که موقعیت قم، که همانند نجف جنبه زیارتی داشت، بهتر می‌تواند برای تأسیس یک حوزه درسی مناسب باشد. بنابراین در رجب سال ۱۳۴۰ ق، (دقیقا از نوروز سال ۱۳۰۱) به دعوت علمای قم در این شهر رحل اقامت افکند و حوزه علمیه قم را تأسیس کرد. وی تا پانزده سال بعد از آن که زنده بود، توانست عده دیگری از علما را به این شهر دعوت کند؛ مدرسه فیضیه قم را توسعه بدهد؛ به طلاب شهریه مختصری بپردازد، و با سیاست پرهیز دادن طلاب برای ورود در عرصه سیاست، از فشار رضاشاه پهلوی برقم بکاهد. شهرت فیضیه، که مدرسه‌ای کهن از قرن ششم هجری بود، (۱۴) و بعدها در عصر صفوی (توسط طهماسب اول در سال ۹۳۴ ق) و قاجاری (توسط فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ ق) توسعه و تجدید گردید و این زمان، به دستور مرحوم حائری طبقة فوقانی و کتابخانه بر آن افزوده و تعمیرات اساسی در آن صورت گرفت، از همین زمان آغاز می‌شود.

حوزه علمیه قم، پس از درگذشت آیه الله حائری (۱۷ ذی قعدة ۱۳۵۵ / ۱۰ بهمن ۱۳۱۵) تا آمدن مرحوم آیه الله بروجردی (۱۳۲۳ ش) و رسمیت یافتن وی با درگذشت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، در نجف (۱۳۲۵) دوره فترتی را می‌گذرانند. البته با رفتن رضاشاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰ و برداشته شدن فشارهای مذهبی، تعداد زیادی از جوانان، طلبه می‌شوند. با آمدن مرحوم آیه الله بروجردی از بروجرد به قم، حوزه علمیه رشد سریع خود را آغاز می‌کند. این زمان برخی از شاگردان آیه الله حائری نیز هر کدام تدریس می‌کنند که از آن جمله امام خمینی است که بعدها انقلاب اسلامی ایران را رهبری کرد. به مرور از زمان مرحوم آیه الله حائری به بعد، شماری از روحانیون ایرانی مقیم نجف نیز به قم عزیمت کرده و در این فعالیت مشارکت می‌نمودند. (۱۵)

در دوره مرحوم آیه الله بروجردی، اندک اندک، روحانیون به مداخله در سیاست پرداختند؛ چرا که سخت‌گیری گذشته از میان رفته بود و با توجه به رواج افکار ضد دینی، چه از سوی دربار پهلوی و چه احزاب کمونیست، موقعیت سیاسی و اجتماعی روحانیون در میان دینداران افزایش یافت. به هر روی، آیه الله بروجردی، افزون بر آن که به وضعیت عمرانی بسیاری از مدارس رسیدگی کرد، مسجد بزرگی هم با عنوان مسجد اعظم (آغاز بنا ۱۳۷۴ ق / ۱۳۳۳ ش) در کنار حرم ساخت که از همان زمان تا امروز، مرکز برگزاری مهم‌ترین درس‌های حوزه علمیه و بهترین

استادان است. در این دوره، دو مجله مذهبی نیز انتشار می‌یافتند.

مرحوم بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ درگذشت و پس از وی، چندین نفر از علما به مقام مرجعیت دست یافتند. از میان آنها امام خمینی با ورود به صحنه سیاست و درگیر شدن با نظام پهلوی در سال ۴۳، ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید شد و در نجف اقامت گزید. ورود دوباره روحانیت به عرصه سیاست پس از تجربه انقلاب مشروطه از زمان آیه الله بروجردی به صورت خفیف آغاز شد. دوران پر التهاب اعتراضات سیاسی در قم، در میانه سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ش، بود؛ زمانی که روحانیون به مخالفت با اصلاحات ارضی شاه، لوایح ششگانه انقلاب سفید، کاپیتولاسیون و دیگر تغییراتی که در قانون اساسی داده می‌شد، مخالفت کردند. خونین‌ترین این درگیری‌ها که نه تنها در قم، بلکه در تهران و بسیاری از شهرها صورت گرفت و سبب برآشفتن مردم بر ضد دربار شد، در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به زندانی کردن امام خمینی قدس سره روی داد.

پس از تبعید امام خمینی از قم، در سال ۱۳۴۳، مرجعیت دینی به طور عملی در شهر قم در اختیار آیه الله محمد کاظم شریعتمداری (م ۱۵ فروردین ۱۳۶۵ ش / ۲۴ رجب ۱۴۰۶ ق) آیه الله محمد رضا گلپایگانی (م ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ش / ۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۱۴ ق) و آیه الله شهاب الدین مرعشی نجفی (م ۵ شهریور ۱۳۶۹ ش) قرار گرفت که هر کدام چند مرکز علمی و تدریسی و تبلیغی و کتابخانه‌ای تأسیس کردند. مجموع طلاب دینی ساکن در قم، در اواخر دوره رضاخان در حدود پانصد نفر بوده است. (۱۶)

این رقم در سال ۱۳۵۴ بالغ بر شش هزار نفر و در سال ۱۳۷۰، بالغ بر ۲۳ هزار نفر بوده است. در حال حاضر، رقم طلاب ایرانی و غیر ایرانی در قم بالغ بر ۳۵ هزار نفر است. در سالهای پیش از انقلاب، مدارسی به سبک جدید در قم ایجاد شد، که نمونه معروف آن، مدرسه حقانی است. پس از انقلاب، بسیاری از فارغ التحصیلان آن مدرسه در قوه قضاییه به کار مشغول شدند. مدرسی نیز زیر نظر آیت الله گلپایگانی فعالیت خود را در سالهای پیش از انقلاب آغاز کرد که سنتی‌تر بود.

بعد از انقلاب اسلامی، حوزه علمیه قم، با هجوم شمار زیادی طلبه جوان رونق گرفت و مدارس تازه‌ای افتتاح شد. به تدریج مرکز ویژه‌ای برای برنامه

ریزی یکسان مدارس آغاز شد که آن را شورای مدیریت حوزه علمیه قم نامیدند. در سالهای اخیر یک شورای عالی برنامه ریزی و یک مدیریت متمرکز ایجاد شده است که مدارس فراوان این شهر و سایر شهرها را اداره می‌کند. طلاب، پس از گذراندن هشت تا ده سال تعلیم، به طور آزاد به بازار کار خود روانه می‌شوند. شماری از آنان برای تکمیل تحصیلات در حوزه می‌مانند که به مرور به سمت مُدرّسی رسیده و از میان آنان، شمار اندکی واجد شرایط مرجعیت می‌شوند. انتخاب شدن به عنوان مرجع، بیش از هرچیز بسته به تحصیلات، مشی اخلاقی و دست یافتن به جلب اعتماد مردم و در واقع به دست آوردن محبوبیت مردمی است. طلاب کشورهای عربی مانند کشور سعودی، بحرین و غیره، مدارس مستقل و اختصاصی خود را داشته و دارند.

افزون بر مدارس، در قم دانشگاه دولتی نیز وجود دارد که حاصل تبدیل نوعی مرکز علمی دینی بود که اوایل به نام مدرسه عالی قضایی، قضات روحانی تربیت می‌کرد و به مرور تبدیل به دانشگاه قم برای تربیت دانشجویان رشته‌های مختلف علوم انسانی شد. یک مجتمع آموزش عالی وابسته به دانشگاه تهران و نیز دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه فاطمیه نیز در این شهر با شمار زیادی دانشجو فعالیت می‌کنند. مجموع اینها شهر قم را به صورت یک شهر فرهنگی در آورده است. در حال حاضر، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی دولتی حوزه‌ای نیز در قم وجود دارد که به نوعی به تربیت دانشجو طلبه اختصاص دارد. از آن جمله می‌توان به دانشگاه مفید، دانشکده باقرالعلوم، دانشکده شهید محلاتی (متعلق به سپاه پاسداران) و دانشکده صدا و سیما اشاره کرد. این مراکز در رشته‌های متنوعی از علوم انسانی فعالیت می‌کنند.

شهر قم، پس از شهر تهران، بیشترین چاپخانه، ناشر و کتابفروشی را داشته و بیشتر در زمینه‌های علمی دینی، به نشر کتاب اشتغال دارد. همچنین مراکز فرهنگی تحقیقاتی متعددی در قم وجود داد که در سالهای اخیر، با استفاده از ابزارهای پیشرفته، به کار پژوهش در زمینه‌های مختلف علمی دینی اشتغال دارند. (۱۷) بسیاری از این مراکز مجلاتی را منتشر می‌کنند که شمار مجموع آنها، بالغ بر ۳۰ عنوان است. بیشتر آنها مجلات تخصصی در موضوعات ویژه هستند که به نوعی به تحقیقات دینی فرهنگی، و دینی سیاسی مشغول اند. (۱۸)

قم و جنبه زیارتی آن

اهمیت زیارتی شهر قم، در درجه نخست مربوط به آستانه حضرت معصومه، فاطمه دختر موسی بن جعفر، امام هفتم شیعیان و سپس به دلیل مزارهای متعدد علویان در این شهر و نیز مسجد جمکران است که به ترتیب توضیحی درباره هر کدام خواهیم داشت. آنچه مسلم است این که مجموعه این عوامل و روایات متعددی که در فضیلت شهر قم و زیارت قبر فاطمه معصومه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، این شهر را به صورت دومین شهر مقدس ایران پس از شهر مشهد در آورده است. طبعاً به دلیل کم شدن ارتباط ایرانیان با عتبات عراق از یک سو، و دور بودن مشهد از نقاط مرکزی و جنوبی ایران، از دوره صفوی به این سو، شهر قم اهمیت بیشتری به دست آورده است.

فاطمه معصومه، در سال ۲۰۱ که برادرشان هنوز در مرو بود، به قصد دیدار با ایشان به سمت ایران حرکت کرد. ایشان در نزدیکی ساوه بیمار شده و پس از انتقال به قم و گذشت هفده روز از اقامت ایشان، رحلت کردند. محل اقامت ایشان، خانه یکی از بزرگان طایفه اشعری با نام موسی بن خزرج بود که همانجا دفن شده و به تدریج بر مقبره ایشان سایبانی نصب شد. زینب، نواده امام جواد که پس از سال ۲۵۶ به قم آمد، قبه‌ای روی قبر ایشان بنا کرد تا آن که در سال ۳۵۰ بنای تازه‌ای به جای آن ساخته شد. به تدریج شمار زیادی از سادات برجسته قم نیز در کنار قبر ایشان مدفون گشتند. ابوالفضل عراقی، از وزرای برجسته روزگار طغرل، بنای بزرگتری روی قبر فاطمه معصومه علیها السلام ساخت (۱۹) و به گواهی عبدالجلیل رازی، در این قرن، عده زیادی به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. طی قرون بعد، تا روی کار آمدن صفویان، تعمیراتی در بنای برپا شده بر قبر فاطمه معصومه صورت گرفت. (۲۰) اهمیت زیارتی این شهر در دوره صفویه رو به ازدیاد نهاد و با شیعه شدن غالب مردم نواحی مرکزی ایران، مسافرت زائران به این شهر در دوره قاجاری و سپس پهلوی، بیشتر شد. در حال حاضر نیز اهمیت زیارتی شهر قم، در رتبه‌ای پس از مشهد قرار دارد.

صحن عتیق که حد فاصل مدرسه فیضیه و حرم قرار دارد، ابتدا توسط شاه اسماعیل صفوی و سپس توسط فرزندش طهماسب بنا شد. بعدها این صحن در دوره قاجاری تجدید بنا شد. همچنین صحن بزرگی که به صحن اتابکی

شهرت دارد، در شرق حرم، توسط میرزا علی اصغر خان اتابک بنا گردید. در سمت غرب حرم، مسجد اعظم قرار دارد که قبلاً از صحن عتیق راهی به آن وجود داشت و اخیراً از داخل حرم، دیوار میان حرم و مسجد برداشته شده است. برجسته‌ترین کار فتحعلی شاه در آستانه معصومه، برداشتن گنبد پیشین و تبدیل آن به گنبدی زرین است که سطح فوقانی آن از طلاست.

زیارتی بودن شهر قم، بر اوضاع و احوال این شهر تأثیرات مهمی داشته است. نخست آن که شماری از ساکنان شهر، غیر بومی هستند که به قصد سکونت در یک محیط مذهبی و مقدس به این شهر آمده‌اند. به علاوه، تعداد زیادی هتل و مسافر خانه جهت اقامت مسافران در این شهر ایجاد شده است. در حال حاضر، در داخل حرم، شمار زیادی از عالمان تازه گذشته دفن می‌شوند که خود به نوعی توجه بیشتر مردم را به آن معطوف می‌دارد. برخی مقبره‌های کوچکی که تنها در حد یک سنگ قبر در داخل حرم قرار دارند و زیارت می‌شوند، عبارتند از قبر آیه الله شیخ عبدالکریم حائری، استاد شهید مرتضی مطهری، علامه محمد حسین طباطبایی و عده‌ای دیگر که بیشتر از شخصیت‌های علمی سیاسی بوده‌اند که پس از انقلاب اسلامی درگذشته‌اند. مجموعه بنای حرم و بناهای وابسته به آن، در مساحت تقریبی ۱۳۵۲۷ متر مربع است.

طی پنج سال گذشته، طرح جدیدی برای توسعه اطراف حرم در حال اجراست که محدوده وسیعی از بازارها و خانه‌های اطراف حرم را در بر گرفته، و در حال حاضر، در مرحله تخریب است. همچنین طرحی برای تعویض طلای گنبد نیز آغاز شده که بر اساس اعلام مدیران آستانه برای آن نیاز به ۲۰۰ کیلو طلای ۲۴ عیار است.

آستانه حضرت معصومه، که بخش زیادی از زمین‌های قم را به عنوان موقوفه در اختیار دارد، مجموعه‌ای گسترده است که در کنار آن مراکز دیگری مانند کتابخانه (با شمار زیادی نسخه خطی)، موزه، درمانگاه، مرکز پژوهشی فعالند. آستانه یک مجله ماهانه زائر و یک نشریه خبری با نام پیام آستانه دارد. به علاوه یک مدرسه بزرگ با نام مدرسه معصومیه، پس از انقلاب ساخته شده و به مدیریت حوزه واگذار شده است.

پیوند مراسم سوگواری با بقاع متبرکه، امری است که در سراسر ایران و عراق وجود دارد. در ایام سوگواری دسته‌های عزادار، از هر نقطه شهر قم به آستانه

معصومه می‌آیند. طبعاً به دلیل قدمت تشیع شهر قم، و زیارتی بودن آن، و آمد و شد زائران شیعه از سایر نقاط، آیین‌های سوگواری در این شهر به نقاط دیگر انتقال می‌یافته است. تعداد فراوانی تکیه و حسینیه در این شهر برای عزاداری وجود دارد که در مقایسه با شهرهای دیگر، بیش از آنهاست. (۲۱)

به جز آستانه فاطمه معصومه، تعداد فراوانی امامزاده در گوشه و کنار شهر وجود دارد که شماری از زائران به ویژه شیعیان پاکستانی و هندی و ساکنان کشورهای حاشیه خلیج فارس به زیارت آنها نیز می‌روند. افزون بر اینها، مسجد جمکران، از مراکزی است که رونق خاصی به جنبه زیارتی این شهر داده و به دلیل اهمیت آن، لازم است تا درباره آن توضیح کوتاهی داشته باشیم.

جمکران و قم

یکی از اماکن زیارتی در نزدیکی شهر قم، مسجد جمکران است. جمکران روستایی است در فاصله پنج کیلومتری شرق شهر قم که در قرن چهارم هجری از روستاهای بنام این منطقه بوده و بارها در تاریخ قم (ص ۳۴ و ۳۵) از آن به عنوان روستایی که پیش از آمدن اشعریان به قم اهمیت داشته، یاد شده است. همانجا ذکر شده است که طایفه بنی اسد در جمکران قم استقرار یافتند. (۲۲) در آن کتاب، روایات مختلفی درباره بنای این روستا آمده که از آن جمله، آن است که روستای جمکران را داوود بن سلیمان بنا کرده است. این نقلها نشان از تقدس این روستا از ایامی دیرین دارد.

بنای این مسجد، بنا به روایتی که قدمت آن و مأخذ معرفی شده، محل تردید واقع شده (۲۳)، به دستور امام زمان علیه‌السلام صورت گرفته و ایشان به یکی از شیعیان جمکران دستور بنای آن را داده‌اند. به همین دلیل، مسجد یاد شده، تقدیس شده و در حال حاضر با عنوان مسجد مقدس جمکران از آن یاد می‌شود. کهن‌ترین تاریخی که در آن ثبت شده، سنگی است با تاریخ ۱۱۵۸ که اشعاری روی آن حک شده و نام آقا علی اکبر جمکرانی را به عنوان بانی مسجد می‌شناساند. (۲۴) ویژگی مسجد جمکران آن است که زائران فراوانی در شب‌ها، چهارشنبه و جمعه داشته و هزاران نفر برای خواندن نمازی مخصوص به این مسجد می‌آیند. عقیده عمومی بر آن است که اگر کسی چهل شب متوالی به

این مسجد آمده و نماز امام زمان را بخواند، موفق به دیدن امام زمان خواهد شد. طی دو دهه پس از انقلاب اسلامی در ایران، بنای این مسجد توسعه عظیمی یافته و مسجد و صحن‌های اطراف آن، طی شب‌های یاد شده، میزبان چندین هزار نفر زائر می‌باشد. آمار زائرین سالیانه این مسجد، بالغ بر ده میلیون نفر برآورد می‌شود. به دلیل ورود این زائرین، وضعیت زیارتی شهر قم در دو شب یاد شده، به ویژه اطراف حرم، کاملاً متفاوت با ایام دیگر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، فهرست اماکن.
۲. تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، ص ۱۳۱ ۱۳۲.
۳. ر.ک: قم نامه، سید حسین مدرسی، ص ۳۷۹.
۴. درباره چگونگی شهر قم در قرن هشتم و نهم ر.ک: قم در قرن نهم هجری، سید حسین مدرسی.
۵. تربت پاکان، سید حسین مدرس، ج ۱، ص ۱۹۳ به بعد.
۶. کتابه‌های حرم مطهر حضرت معصومه، منوچهر ستوده، ص ۳۳ ۳۴.
۷. تربت پاکان، ج ۱، ص ۲۷.
۸. ر.ک: کتابه‌های حرم مطهر حضرت معصومه، منوچهر ستوده، ص ۴۹ ۵۱.
۹. جهت اطلاع از فهرست قبور قاجاریه، ر.ک: سفرنامه قم، احمد شبیری زنجانی، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر نهم، ص ۵۹۶ ۶۰۰.
۱۰. قم نامه، مدرس طباطبایی، ص ۷۹ ۸۴.
۱۱. تاریخ نگاری قم در دوره ناصری، جان گرنی، (چاپ در گنجینه شهاب، ج ۲، ص ۶۵۹۴).
۱۲. تولیت آستان حضرت معصومه در سالهای پس از مشروطه در اختیار محمد باقر تولیت بود که از رفقای شیخ فضل الله نوری هم به حساب می‌آمد. وی دو فرزند پسر با نام‌های سالار که سالاریه به نام اوست و ابوالفضل داشت که دومی، سالها تولیت آستانه را داشت تا آن که در قضایای مصدق از وی دفاع کرده و پس از آن کنار گذاشته شد. گرچه مدتی بعد باز این سمت را به دست آورد، اما به زودی به طور کامل آن را از دست داد و این سمت در اختیار برادر دکتر اقبال رئیس شرکت نفت و سپس مهران نامی قرار گرفت که مدتی شهردار تهران بود. تولیت، ثروت زیادی داشت که بعدها در همکاری با شماری از علما در سالهای پس از نهضت روحانیت، به تدریج آن را وقف کرد و در این اواخر در بنیاد طاهر متمرکز شده و گویا در سالهای اخیر در اختیار دانشگاه امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.
۱۳. نقض، ص ۱۹۶ ۱۹۵.
۱۴. تربت پاکان، ج ۱، ص ۱۳۲.
۱۵. آثار الحجّة، ص ۸۶ ۷۶.
۱۶. آثار الحجّة، ج ۲، ص ۱۱۹.

۱۷. بشیر ۷۹، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۱۸. راهنمای مطبوعات قم؛ (امیری، سال ۱۳۰۲ ۱۳۷۹)
۱۹. نقض، ص ۲۱۹.
۲۰. تربت پاکان، ج ۱، ص ۲۱۲۰.
۲۱. رک: تاریخ تکایا و عزاداری قم؛ عباسی، مهدی؛ تاریخ مذهبی قم فقیهی، علی اصغر که بخشی از آداب و رسوم عزاداری این شهر را گزارش کرده است.
۲۲. تاریخ قم، ص ۳۸.
۲۳. کتابشناسی آثار مربوط به قم، سید حسین مدرسی، ص ۳۴ ۳۳.
۲۴. درباره جمکران و آداب و رسوم و عقاید و باورهای عمومی نسبت به آن رک: مسجد مقدس جمکران، سید جعفر میرعظیمی.

.....
مجله / نامه قم / بهار و تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۷ و ۱۸ /

منابع

- ابن الرضا، سید حسین، قم از نظر اجتماعی، اقتصادی، قم، ۱۳۶۵ ش.
- بابا میری، سید علی، راهنمای مطبوعات قم ۱۳۰۲ ۱۳۷۹، قم، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- جان گرئی، تاریخ نگاری قم در دوره ناصری چاپ در گنجینه شهاب، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۸۰ ش (صص ۶۵ ۹۴).
- حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس ۱۳۶۱ ش.
- ستوده، منوچهر، کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه و حظیره های اطراف آن، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۷۵ ش.
- شیری زنجانی، احمد، سفر نامه قم، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر نهم، صص ۵۹۶ ۶۰۰، قم کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۷۷.
- شریف رازی، محمد، آثار الحجة، قم، دارالکتاب الاسلامی، (چاپ نخست ۱۳۳۲، چاپ دوم ۱۳۵۹).
- عباسی، مهدی، تاریخ تکایا و عزاداری قم، قم، ۱۳۷۱.
- فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۰.
- قاسمی نژاد (شهردار وقت قم)، راهنمای وقت قم، ۱۳۵۴ ش.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تصحیح جلال الدین محدث ارومی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
- کتاب زرد، بشیر ۷۹، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- قم نامه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۴ ش.
- قم در قرن نهم هجری، قم، ۱۳۵۰.
- کتابشناسی آثار مربوط به قم، قم، حکمت، ۱۳۵۳.
- میر عظیمی، سید جعفر، مسجد مقدس جمکران، قم، انتشارات رسالت، ۱۳۷۴.

شاخص‌های کرامت انسان در آموزه‌های قرآن

طبیعه سخن

کرامت امانتی است الهی که بسان گوهر ارزشمندی از سوی رب مالک در صدف وجود عبد سالک به ودیعه گذاشته شده است و از مهم‌ترین عوامل کمال انسانیت و مقام آدمیت محسوب می‌شود.

هرچند در تبیین این فرایند از سوی مکاتب و مذاهب مختلف، تعاریف گوناگونی ارائه شده است، اما مناسب‌ترین و متعادل‌ترین تعریف عبارت است از: «عظمت و ارزش‌های ذاتی و درونی که در انسان نهفته است و در دیگر کائنات پیدا نمی‌شود.»

در اهمیت مقوله کرامت همین بس که خداوند عالی وحی آسمانی را با وصف کرامت بر پیامبر هادی (ص) آغاز کرد: «اقرأ وربك الأكرم» (۱) و انسان را با خصیصه تکریم ستود: «ولقد کرمنا بنی آدم» (۲) و ملاک برتری و کرامت

بشر را پرهیزگاری دانست: «... إن اکرمکم عندالله اتقاکم...» (۳).
 با عنایت به اینکه قرآن کریم به زیباترین شکل و عالی‌ترین روش، مقام و منزلت انسان را تجلیل کرده است، نویسنده این سطور در صدد است که با الهام از آموزه‌های وحیانی و با رویکرد دینی - روان‌شناختی به معرفی انواع کرامت و شاخص‌های آن بپردازد. امید است که مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

انواع کرامت

در فرهنگ اسلامی دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است:

۱. کرامت ذاتی: این نوع کرامت به طور تکوینی در پرتو نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی که خداوند به بنده اش اعطا کرده، در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است و اختیار کردن انسان در کسب این مقام نقش ندارد. به واسطه این فضیلت، انسان در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که برتر از دیگر موجودات است. قرآن کریم می‌فرماید: «لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی اکثر ممن خلقنا تفضیلاً؛ (۴) ما فرزندان آدمی را گرامی داشتیم و آنان در صحرا و دریا بر مرکب‌های راهوار سوار کردیم و از نعمت‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.»

از این آیه استنباط می‌شود هر کمالی که در دیگر موجودات هست، حدّ اعلای آن در بشر وجود دارد. این کرامت یک وجه عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود؛ از این رو حتی انسان‌های مشرک، کافر و فاسق از این نوع کرامت برخوردار بوده‌اند، ولی چنین گوهر بی‌همتایی را گُفران کرده و اصالت هویت اصیل خویش را به پای امور فناپذیر و ارزش‌های دروغین فدا کرده‌اند.

۲. کرامت اکتسابی: یک نوع علّو روحی و اعتلای معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی ظهور می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «... إن اکرمکم عندالله اتقاکم...» (۵) همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. براساس این آیه انسان‌ها در ارتباط با این نوع کرامت یکسان نیستند، بلکه متفاوت هستند و هرچه میزان تقوا و پرهیزگاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان

نیز بیشتر خواهد بود. کسی که می خواهد به مقام مکرمین دست یابد، از پستی ها گریزان است و به اعتلا گرایش دارد.

نخستین فروغ امامت حضرت علی (ع) می فرماید: «روح خود را از هرگونه پستی گرامی بدار، هرچند برحسب ظاهر تو را به سوی امور مرغوب بکشاند.» (۶) کسی که به کارهای پست روی می آورد، نه تنها چیزی نصیب او نمی شود، بلکه از جان و روح خود سرمایه گذاری می کند بدون اینکه بهره چشمگیری دریافت کند. انسان کریم فقط بنده خداست. آنچه با گوهر ذاتش بیگانه است به بوستان وجودش راه نمی دهد. از بند تمام دشمنان درونی و برونی رها شده و با سرشتی عالمانه و روحی کریمانه در وادی فضایل اخلاقی قدم می گذارد.

خلافت الهی

نخستین شاخص کرامت انسان مقام جانشینی او نسبت به خداوند سبحان است که در مقال وحی از آن به عنوان «خلیفه الله» یاد می شود. این ویژگی جایگاه آدمی را در نظام احسن تعیین می کند و نشان می دهد که وی در زمینه معرفت حقایق از استعداد خاصی برخوردار است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «و اذ قال ربك للملائكة ائني جاعل في الارض خليفه...» (۷) هنگامی که خداوند به ملائکه گفت من می خواهم در زمین جانشینی را قرار دهم...». در این آیه منظور از «خلیفه» شخص حقیقی بشر نیست، بلکه مراد شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت است که او را شایسته مقام خلافت کرده است. آموزه های وحیانی مبین این حقیقت است که سنت خداوند در احکام تکوینی بر آن شد که قوانین تکوینی جهان را به وسیله یک نوع از مخلوقاتش آشکار کند. از این روانسان را برگزید و به او امتیازها و کرامت هایی را عطا کرد و عصاره آن امتیازها همان جامعیت وی نسبت به دیگر مخلوقات است؛ چون دیگر مخلوقات حتی فرشتگان از هستی محدودی برخوردارند و تنها مظهر اسم معینی از اسمای الهی هستند. این انسان با آنکه ضعیف آفریده شده است، به حقیقت مایه عبرت و شگفتی هر عبرت گیرنده است؛ زیرا او با آن همه ضعف آغازین و جهل ابتدایی، پس از شکوفایی استعدادها پیش در امور مهم تصرف می کند و بر کائنات سلطه پیدا می کند و آن قدر در این

مسیر پیش می رود که این اختراعات شگفت آور عصر کنونی را از خود بروز می دهد و اختراعات غیرقابل شمارش را در آینده ارائه می دهد؛ بنابراین حکمت خداوندی اقتضا می کند که چنین مخلوقی را خلیفه خود کند تا سنت های الهی را در عالم تکوین برپا کند و اسرار خلقت و بدایع حکمت و منافع احکام معبود خویش را آشکار کند. (۸)

درک اسرار آفرینش

از دیگر جلوه های کرامت انسان، علم و آگاهی او نسبت به اسمای الهی است. منظور از علم به اسما تنها فراگیری یک سلسله الفاظ نیست، بلکه حقایق غیبی عالم است که به لحاظ نشانه خدا بودن بر آنها لفظ «اسم» اطلاق شده است و علم به آنها از منظر قرآن چنان ارزش والایی دارد که حتی ملائکه و فرشتگان مقرب الهی شایستگی آگاهی از این اسما را ندارند. خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»؛ (۹) و علم اسرار آفرینش را به آدم آموخت...» این آیه نشان می دهد که انسان از ارزش و کرامتی برخوردار است که دیگر کائنات حتی ملائکه هم از آن برخوردار نیستند؛ از این رو همین فضیلت سبب شده است تا خداوند انسان را از اسمای خودش آگاه کند و بدون واسطه آن حقایق را به وی بیاموزد.

مسجود فرشتگان

نعمت مسجود بودن انسان پس از نعمت خلافت و تعلیم اسرار آفرینش سومین موهبتی است که به عنوان شاخص کرامت به وی عطا شده است. خداوند در سوره بقره می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...»؛ (۱۰) و هنگامی که به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز شیطان...» این آیه نه تنها ارزش والا و مقام متعالی انسان را بیان می کند، بلکه برتری او را بر فرشتگان نشان می دهد؛ زیرا اگر انسان موجودی کامل تر از ملائکه و افضل بر آنان نبود، صحیح نبود که وجود کامل برای وجود ناقص خضوع و کرنش کند.

شایان یاد آوری است که فرشتگان برای انسان سجده پرستش نکردند؛ زیرا سجده پرستش مخصوص خداست و سجده آنان بر انسان به معنای تواضع و

تکریم مقام انسانیت بود و به امثال فرمان خداوند چنین تکریمی را برای انسان کامل روا داشتند؛ نظیر آنچه که از برادران و پدر حضرت یوسف (ع) در برابر این پیامبر سرزد: «... خزواله سجداً...»؛ (۱۱) و همگی در برابر او به سجده افتادند.» بنابراین سجده فرشتگان برای آدم تکریم و تحیت بود، نه عبادت و اطاعت؛ یعنی ملائکه چون آدم را مظهر خود یافتند، بر او سجده کردند، نه اینکه به عنوان معبود خود. (۱۲)

تسخیر موجودات جهان

در جهان بینی اسلامی انسان از چنان مقام و موقعیتی برخوردار است که می تواند از نیروی عقل و توان جسمی خود در راستای پرده برداری از اسرار و شگفتی های جهان استفاده کند و تمام نیروهای طبیعت را مسخر خود گرداند. قرآن کریم در زمینه می فرماید: «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بامره و سَخَّرَ لَكُمُ الْإِنهَارَ و سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ و الْقَمَرَ دَائِبِينَ و سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ و النَّهَارَ؛ (۱۳) خداوند آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی را فرو فرستاد و با آن میوه ها را برای روزی شما از زمین بیرون آورد و کشتی ها را مسخر شما کرد تا بر سطح دریا به فرمان او حرکت کنند و نیز نهرها را مسخر شما کرد و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در حرکت هستند به تسخیر شما درآورد و شب و روز را مسخر شما ساخت.»

از منظر قرآن کریم معنای تسخیر موجودات این است که آنها به گونه ای آفریده شده اند که به انسان نفع برسانند نه اینکه سد راه زندگی و منافع انسانی باشند: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ؛ (۱۴) ما تسلط بر زمین را برای شما قرار دادیم و در آن انواع وسایل زندگی را مهیا کردیم، اما کمتر شکرگزاری می کنید.» بنابراین تسخیر موجودات برای انسان حکایت از مقام و موقعیت ذاتی او دارد.

حامل بار امانت الهی

انسان موجودی با استعداد است که می تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس به اوج افتخار برسد. آسمان، زمین، کوه ها و دیگر کائنات دارای نوعی

معرفت الهی هستند؛ یعنی خدا را تسبیح می‌کنند و در برابر عظمت او خاضع هستند، ولی همهٔ اینها به صورت ذاتی و تکوینی است و تکاملی در آن وجود ندارد، اما معرفت انسان به همراه تکامل و آمیخته با اراده و اختیار است؛ (۱۵) از این رو قرآن کریم بشر را امانت دار خداوند معرفی کرده و می‌فرماید: «انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان...»؛ (۱۶) ما امانت (تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، ولی آنها از حمل آن سربرتاخته و هراسیدند و انسان آن را بردوش کشید». این آیه بیان می‌کند که پذیرفتن امانت از ویژگی‌های انسان است که همهٔ موجودات جهان آفرینش از پذیرش آن سرباززند.

مفسران و قرآن‌پژوهان در باب این امانت اقوال گوناگون دارند. بعضی گفته‌اند که منظور از امانت «تکالیف الهی» است که اطاعت و عمل به آن موجب سعادت و سرپیچی از آن موجب شقاوت می‌شود و در میان تمام موجودات جهان آفرینش، تنها انسان است که بر اثر برخورداری از اختیار و آگاهی، استعداد و توانایی آن را دارد که دستورات الهی را بپذیرد و به آن عمل کند و در نتیجه خود را به سرمنزل مقصود برساند.

بعضی دیگر گفته‌اند که منظور از این امانت «شناخت خداوند» است و در میان موجودات جهان این انسان است که می‌تواند آفریدگار جهان و مبدأ خود را بشناسد و با اطاعت و پرستش او، خود را به سرمنزل کمال برساند. (۱۷)

علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می‌فرماید: جملهٔ «انا عرضنا الامانة» معنایش این است که ما ولایت الهی و استکمال به حقایق دین (علم و عمل به حقایق) را بر آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم و هیچ کدام استعداد پذیرفتن آن را جز انسان نداشت. (۱۸)

وقتی گفته می‌شود که امانت بر انسان عرضه شد، یعنی نهادن آن در خمیرمایه و فطرت انسان است، نه اینکه به صورت تشریحی بر یکایک مردم عرضه شد و آنان پذیرفتند. چیزی که می‌تواند مایهٔ امتیاز انسان نسبت به دیگر مخلوقات از لحاظ ساختار وجودی باشد، قوهٔ عقل و اراده است که انسان را بر دیگر موجودات برتری بخشیده است؛ از این رو امانت موهبتی است که خداوند به آدمی داده و در حد خودش ارزش پیدا کرده است. به همین دلیل آیهٔ امانت دلالت بر کرامت ذاتی انسان و شناخت هویت او دارد.

آزادی و اختیار

یکی دیگر از ملاک های ارزش انسانیت که زیربنای حقوق و اخلاق است مسئله «اختیار و آزادی» است. در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که با صراحت بر اختیار انسان دلالت دارد: «قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر» (۱۹) بگو حق از سوی پروردگار شماست. هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کافر شود.»

انسانی که به پذیرشِ باوری مجبور شود، حتی اگر آن باور درست هم باشد، کرامت وی سرکوب شده است و شخصیت او مورد اهانت قرار گرفته است؛ به همین دلیل از منظر آموزه های قرآنی، بشر برای پذیرش عقیده مجبور نیست و باید در گزینش اعتقادی به مرحله اقناع دست یابد. این اقناع باید در فضایی به دور از هرگونه جوسازی و فشارهای محسوس و نامحسوس باشد و پیامبران موظف بوده اند موانعی را که فراروی انسان قرار دارد، کنار بزنند تا او بتواند آزادانه و آگاهانه شخصیت انسانی خود را پاس بدارد.

قرآن کریم هدایت را امری انتخابی می داند و آن را منطبق با علاقه و تمایل پیامبران (ع) نمی داند و تصریح می کند که: «انک لاتهدی من احببت ولكن الله يهدى من يشاء و هو اعلم بالمهتدين»؛ (۲۰) تو هرکس را که دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، ولی خداوند هرکس را بخواهد راهنمایی می کند و او به هدایت شدگان آگاه تر است.»

این آیه مبین این حقیقت است که مقوله ایمان و کفر و باور و عدم باور در چهارچوب اجبار و اکراه قرار نمی گیرد و طبق اراده و خواست خداوند از طریق چگونگی آفرینش و قوانین جاری در فطرت بشر اعمال می شود. بر همین اساس است که قرآن عدم اکراه در دین را به عنوان یک اصل مطرح می کند و می گوید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرّشد من الغی» (۲۱) در این آیه اجبار در پذیرش دین به طور کامل نفی شده است و عدم اجبار در دین چیزی جز احترام به کرامت انسانی نیست و پاسداری از این کرامت در گرو حفظ آزادی و انتخاب است.

به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه کسی را به پذیرش دین مجبور نکرد، بلکه از راه های گوناگون به روشنگری جامعه پرداخت و اصل انتخاب و گزینش را با کرامت انسانی هماهنگ می دید. (۲۲)

کمال بی نهایت

از دیگر جلوه های کرامت انسان سیر کمال بی انتهاست؛ زیرا وی موجودی است سالک و پویا که می تواند در کوی عشق الهی مراحل و مدارج کمال را طی کند و معبودش را با وصف «ارحم الراحمین» ملاقات کند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فلماقیه؛ (۲۳) ای انسان تو به سوی پروردگارت سخت تلاش می کنی، پس به دیدار او خواهی رسید.» این آیه معیار عزت و شرافت انسان را حرکت و کوشش به سوی معبود خود می داند؛ یعنی اگر انسان بخواهد می تواند خود را به سوی مبدأ وجود سیر دهد و خود را به مقام و منزلتی برساند که موجودی ملکوتی شود تا هم او از پروردگار خود خشنود و هم خدا از او خشنود شود و داخل بهشت خاص خداوند گردد.

نفی نگرش طبقاتی

قرآن کریم به منظور حفظ شرافت و عزت انسان نگرش طبقاتی را نفی می کند و آن را با کرامت وی ناسازگار می داند. در شبهه جزیره عربستان و در فرهنگ بومی آنجا چنین نگرشی شایع بود و این ایده آن قدر عمیق و گسترده بود که حتی آداب عبادی را هم دربرمی گرفت. با دقت در بعضی از آیات چنین به دست می آید که در اذهان پاره ای از اشراف که مسلمان شده بودند، این باورها (تعصبات طبقه ای) همچنان ریشه داشت و قرآن کریم در بسیاری از موارد این عقاید را مطرح و بر آنها خط بطلان کشیده است، از جمله آنکه در آداب برگزاری مراسم حج اشراف در عرفات از منطقه ای که عموم مردم روانه می شدند، حرکت نمی کردند و این عمل را برخلاف شأن خود قلمداد می کردند. قرآن به آنان تذکر می دهد که این قبیل بینش های طبقاتی را کنار بگذارید و می فرماید: «ثم افیضو من حیث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحیم؛ (۲۴) سپس از همان جایی که انبوه مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند طلب آمرزش کنید؛ زیرا او آمرزنده و مهربان است.» در جامعه طبقاتی، توده های مردم به عنوان افراد پست به شمار می آیند و یکی از عوامل گریز اشراف از پذیرش دین الهی آن بود که همان عموم مردم به این ادیان روی می آوردند. قرآن کریم نگرش جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین باوری افراد عادی چنین گزارش می دهد:

«قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ»؛ (۲۵) آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد فرومایه از تو پیروی می کنند؟»

این نوع دیدگاه و نگرش با کرامت و عزت انسان ها سازگاری ندارد و ادیان الهی معمولاً با این مشکل مواجه می شدند و به همین جهت معمولاً پیروان نخستین ادیان آسمانی، توده های محرومی بودند که در سایه نگرش طبقاتی، شرافت و عزت آنان خرد شده بود و در پرتو تعالیم دین می خواستند این نقیصه را جبران کنند.

این جریان در خصوص دین اسلام تبلوری روشن داشت. هنگامی که خورشید اسلام در شبه جزیره عربستان طلوع کرد، جامعه بشری در این سرزمین و دیگر ممالک دنیا گرفتار چالش های طبقاتی بود. در این جامعه اهل کتاب خودشان را امت برگزیده خدا محسوب می کردند. قرآن کریم در چندین آیه به این موضوع اشاره می کند و آن را یک پندار واهی قلمداد می کند و بر آن مهر بطلان می نهد.

این نگرش های تعصبی و رفتارهای طبقاتی با کرامت و شرافت انسانیت منافات داشت و دین مبین اسلام با محور این قبیل تقسیم بندی ها و در پرتو گسترش آموزه های الهی اش کرامت افراد سرکوب شده را به آنان بازگرداند. (۲۶)

پی نوشت ها

۱. سوره علق، آیه ۳.
۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۴. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۵. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات ائمه (ع)، ۱۳۷۹ شمسی، نامه ۳۱، ص ۵۳۲.
۷. سوره بقره، آیه ۳۰.
۸. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ شمسی، ج ۳، صص ۴۹-۵۲.

۹. سوره بقره، آیه ۳۱.
۱۰. سوره بقره، آیه ۳۴.
۱۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.
۱۲. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۲۷۱.
۱۳. سوره ابراهیم، آیات ۳۲ و ۳۳.
۱۴. سوره اعراف، آیه ۱۰.
۱۵. تفسیر نمونه، آیت اله مکارم شیرازی و همکاران، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۷، ص ۴۵۳.
۱۶. سوره احزاب، آیه ۷۲.
۱۷. مبانی انسان شناسی در قرآن، عبدالله نصری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۵ ش، صص ۲۲۴-۲۲۵.
۱۸. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات کانون محمدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۶، ص ۳۵۰.
۱۹. سوره کهف، آیه ۲۷.
۲۰. سوره قصص، آیه ۵۶.
۲۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.
۲۲. مجله آینه پژوهش، شماره ۱۰۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۵ ش، صص ۳۱۳۲.
۲۳. سوره انشقاق، آیه ۶.
۲۴. سوره بقره، آیه ۱۹۹.
۲۵. سوره شعراء، آیه ۱۱۱.
۲۶. مجله آینه پژوهش، شماره ۱۰۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۵ ش، صص ۳۳-۳۴.

.....
 مجله / پاسدار اسلام / تیر ماه سال ۱۳۹۲ شماره ۳۷۹ /

سیره‌های موسی الرضا (ع)

محسن نورایی*؛ حدیثه سلیمانی

کرامت انسان در سیره امام رضا (ع)

چکیده

شناخت انسان و بررسی ابعاد و شؤون مختلف او مورد اهتمام ادیان، مکاتب و شماری از رشته‌های علوم بشری است. «کرامت ذاتی انسان» به معنای شرافت، بزرگی و والایی او، نقطه تلاقی بسیاری از انگاره‌های انسان‌شناسانه است. نوشتار پیش رو، پژوهشی کتابخانه‌ای و اسنادی است که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است و می‌کوشد تا با تمرکز بر سیره هشتمین پیشوای شیعیان، امام علی بن موسی الرضا (ع) برخی از ابعاد کرامت انسان را در کلام گهربار و رفتار تابناک آن حضرت به بحث بگذارد. یافته‌های پژوهش حاکی از جایگاه ویژه کرامت انسان در سیره امام رضا (ع) است. همچنان که این یافته‌ها بیانگر تمایز این دیدگاه با دیدگاه‌های رقیب و غیر وحیانی است. مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه کرامت انسان در سیره امام عبارتند از: برخورداری از صبغه توحیدی، سازگاری با دیگر آموزه‌های اخلاقی، اعتدال و میانه‌روی، برخورداری از ضمانت اجرایی درونی و جامع‌نگری.

طرح مسأله

«کرامت» به عنوان یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های انسان مورد توجه و از دیرباز در کانون مطالعات معطوف به انسان قرار گرفته است. این اصطلاح در معنای عام خود بیانگر ارزشمندی و والایی ذاتی انسان و برتری او نسبت به موجودات دیگر می‌باشد. هر یک از ادیان، مکاتب و علوم بشری مانند دانش حقوق، فلسفه، علوم تربیتی از زاویه خاص به این موضوع نگریسته‌اند و ابعاد مختلف آن را بررسی نموده‌اند. و به کرامت ذاتی انسان تصریح نموده، خواستار حفظ و پرورش و تعالی این موهبت الهی می‌باشند. حقوق دانان نیز با جعل اصطلاح (Human dignity) فصل جدیدی از مطالعات حقوقی را گشوده و بر ضرورت توجه به کرامت انسان به مثابه پایه و بنیان بسیاری از مواد حقوقی اصرار می‌کنند (برای آگاهی بیشتر، رک؛ صادقی، ۱۳۸۵: ۱۱۷، ۱۳۸ و رحیمی‌نژاد و حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۵، ۱۳۴). فیلسوفان و شاعران نیز به مضمون کرامت انسانی پرداخته‌اند (برای آگاهی از برخی موارد، رک؛ آساتوریان و آل‌عصفور، ۱۳۸۶: ۲۷، ۴۶). همچنین بند ششم از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی به اهمیت کرامت انسان اشاره و آن را به همراه اصول بنیادین اسلام مانند توحید، نبوت و معاد ذکر نموده است. در این میان گفتار و رفتار گزارش شده از معصومان (ع) به‌ویژه سیره تابناک حضرت امام رضاع) - که به حق ترجمان قرآن هستند - منبعی غنی و سرشار برای بازخوانی کرامت انسان است. این مقاله گوشه‌ای از معارف والای رضوی را در باب کرامت انسان بحث و بررسی می‌نماید.

الف) کرامت انسان

شایسته است پیش از ورود به بخش اصلی نوشتار، نخست معنای لغوی و نیز کاربرد قرآنی واژه کرامت بررسی و آنگاه برخی توضیحات تکمیلی در این باره ذکر گردد.

۱) معنای لغوی «کرامت»

واژه «کرامت» از ماده (ک ر م) و مصدر است. در فرهنگ‌های لغت معانی گوناگونی برای این واژه ذکر شده است؛ مانند بزرگی ورزیدن، ارجمندی و بخشندگی. ابن‌منظور نوشته است: «کریم اسم است برای چیزی یا کسی که

همه اوصاف ستودنی را در خود داشته باشد. این واژه متضاد لثیم است. این صفت در اصل بر انسان اطلاق می‌گردد، اما گاه در کاربرد عام خود برای موارد دیگری نیز به کار رفته است و برای وصف موجودات دیگر مانند اسب، شتر و درخت نیز به کار گرفته می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۷۴۷۵).

راغب اصفهانی به کاربرد دوگانه این واژه اشاره نموده، نوشته است: «هرگاه خداوند با این واژه وصف گردد، اسم است برای احسان و بخشش خداوند متعال، و هرگاه انسان با این واژه وصف گردد، مقصود از آن اسم برای اخلاق و افعال پسندیده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲۸).

طریحی نیز با اندکی تفاوت در تعبیر چنین نگاشته است: «کریم صفتی است که بر چیزی که رضایت عقلاء را متوجه به خود نماید، اطلاق می‌گردد» (طریحی، ۱۳۹۵ق، ج ۶: ۱۵۲). برخی محققان معاصر نیز پس از ملاحظه کاربردهای گوناگون این واژه در قرآن کریم، روح معنایی کرامت را چنین شناسانده‌اند: «اصل واحد در این ماده، آن معنایی است که مقابل معنای پستی قرار گرفته و متضاد آن محسوب می‌شود» (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۴۸).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت کرامت به معنای نزاهت و پیراستگی از پستی و فرومایگی است. به عبارت دیگر کرامت انسان یعنی بزرگی و نزاهت روح و گوهر جان او از هر پستی (رک؛ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲: ۲۱۲۲؛ و یدالله‌پور، ۱۳۸۸: ۱۱۹۱۴۱).

۲) کرامت انسان در قرآن

شاخص‌ترین آیه برای پیگیری موضوع کرامت انسان، آیه هفتادم سوره مبارکه اسراء است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَطْنِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».

این آیه نگاه اصلی قرآن به انسان را می‌نمایاند و در آن سخن از آفرینش انسان و امتیاز او بر دیگر موجودات است. آیه آشکارا بیان می‌کند که کرامت، موهبتی الهی برای انسان است که او را از دیگر موجودات متمایز نموده است و مایه برتری او نسبت به دیگران می‌باشد.

دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره) درباره اینکه مقصود از این کرامت چیست و شامل کدام یک از انسان‌ها می‌شود، حایز اهمیت و برای بحث مورد نظر بسیار راهگشاست. مقصود از آیه، بیان حال همه انسان‌ها با قطع نظر از کرامت الهی و قرب و فضیلت روحی خاص برای پاره‌ای از افراد است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳: ۱۵۶).

پس این کلام شامل مشرکان، کافران و فاسقان هم می‌شود و گرنه مفهوم امتنان و عتاب تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین، مقصود از تکریم، تخصیص یافتن چیزی است که به وی (انسان) اختصاص یافته است و در غیر آن یافت نمی‌شود» (سلطانی، ۳۰: ۱۳۸۷؛ نیز برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۱۲۲ و رحمانی زروندی، ۱۳۸۹: ۳۵۵۲).

استاد جعفری نیز ذیل این آیه چنین نگاشته است: «این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم را ذاتاً مورد تکریم و آنان را بر مقداری فراوان از کائنات برتری داده است. به همین دلیل، قاطع و صریح، افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را برابر آن حق مکلف بینند (جعفری، ۱۳۸۹: ۸۰).

۳) انواع کرامت

یکی از نکات مهم در بحث کرامت انسان، توجه به انواع کرامت است. بر اساس نظر برخی عالمان مانند علامه جعفری و هم‌فکرانش، کرامت انسان به دو نوع کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی تقسیم می‌شود. منظور از کرامت ذاتی، آن کرامت و والایی است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و تا زمانی که با ارتکاب جنایت و دست‌یازی به خیانت آن را زایل نکنند، کرامت آنان باقی است. مقصود از کرامت ارزشی کرامتی است که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و نیز از رهگذر تکاپو در مسیر رشد و کمال برانگیخته می‌شود. این نوع کرامت، کرامت اکتسابی و اختیاری است و ارزش غایی و نهایی انسان به همین نوع کرامت است (ر.ک؛ همان: ۲۷۹).

ب) کرامت انسان در سیره امام رضا (ع)

اکنون پس از مرور اجمالی مباحث مربوط به مفهوم‌شناسی، در بخش دوم نوشتار به بررسی برخی ابعاد کرامت انسان در سیره آن امام همام پرداخته

می‌شود. یادآوری این نکته بایسته است که در این مقاله برخی از موارد منقول از سیره آن حضرت بررسی شده است. امید است در مجالی دیگر بررسی کامل از سیره ایشان صورت گیرد.

۱) خاستگاه کرامت

یکی از نکته‌های اساسی که باید به آن پرداخت، تعیین خاستگاه و منشاء کرامت انسان است. انسان‌ها به چه دلیل کرامت دارند و منشاء کرامت ایشان چیست؟ یا به تعبیر دیگر، آدمی کرامت را از چه منبعی دریافت نموده است؟ با دقت در متون دینی روشن می‌شود که ریشه و بنیان کرامت انسان، مبتنی بر اعتقاد ژرف به توحید و ایمان به خداوند متعال و برابری ذاتی انسان‌ها است. درنگ در این متون بیانگر آن است که آدمی کرامت را از جانب آفریدگار خود دریافت نموده است. او به این دلیل شرافت ذاتی دارد که مخلوق و مصنوع خداوند متعال است. نکته دیگر، تساوی تمام آدمیان در این ویژگی است؛ زیرا همگان مخلوق خدایند و به یک اندازه به او محتاج و نیازمندند. همه آنان سخت محتاج نگاه مهربانانه آفریدگار خود می‌باشند. تنها مایه برتری میان انسان‌ها و عامل برتری معنوی، تقوا و پایبندی به احکام تابناک الهی است.

توضیح بیشتر اینکه بر اساس آموزه‌های قرآنی، همه موجودات آفریده خداوند و مقهور اویند: «... قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ...» بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز؛ (الرعد/۱۶)؛ آنها همگی نیازمند خداوند متعال هستند و هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید و تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است» (فاطر/۱۵)؛ هیچ انسانی از آن نظر که انسان است، بر شخص دیگر ترجیح ندارد و برتر از او نیست و سرانجام اینکه تقوا، تنها ملاک برتری یک فرد نسبت به دیگری است: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ... گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است» (الحجرات/۱۳).

این چارچوب اعتقادی که قرآن ترسیم نموده از یک سو تفاوت‌های

ظاهری مانند تفاوت در نژاد، جغرافیا، زبان و موارد مشابه را نفی نموده است و از سوی دیگر، آحاد جامعه انسانی را علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری شان به هم پیوند داده است و آنان را مانند یک واحد منسجم می‌شناساند. بدین سان، ایمان به خدا و اعتقاد بنیادین توحیدی جایگزین عوامل و عناصر تفرقه‌انگیز مادی و خود عامل اساسی هم‌گرایی انسان‌ها و زمینه‌ساز تحقق اندیشه کرامت انسانی است. آری انسان‌ها با یکدیگر برابرند و در عرصه کرامت و ارزش ذاتی هیچ تفاوتی میانشان نیست.

اهمیت بیشتر این عامل هنگامی روشن می‌شود که به یاد بیاوریم تأکید بر عناصر مذکور مانند زبان و جغرافیا شاید گروه اندکی را گرد هم جمع نماید، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند عامل یکسان‌سازی و برابری بشر در مقیاس جهانی محسوب گردد، بلکه تأکید زیاد بر این عوامل خود عامل تفرقه و ستیزه‌جویی و نزاع میان ملت‌ها خواهد بود.

به گزارش کوتاه اما بسیار گویای ذیل دقت نمایید: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلْخِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرَّضَا (ع) فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَّاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَغَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتِ لَهُمْ لَأَمَائِدَةً فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ:» با امام رضا (ع) در سفر به خراسان همراه بودم. روزی سفره‌ای طلبید و تمام خدمتکاران و غلامان را نزدش فراخواند. گفتم: فدایتان شوم، کاش برای اینان سفره‌ای جداگانه می‌انداختید! فرمود: دست بردار! خدای همه ما یکی است، پدر و مادر همه یکی است و پاداش نیز به اعمال است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۱۴۱).

بخش پایانی این روایت بسیار گویاست و خواننده را از هر توضیح بیشتری بی‌نیاز می‌نماید. توجه شود بر این سخن امام (ع) که می‌فرماید: «إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ».

۲) ملاک‌های کسب کرامت

یکی از مباحثی که لازم است در این مقاله بدان پرداخته شود، اینکه راه‌های کسب کرامت انسانی چه چیزهایی است. در سیره امام رضا (ع)

نمونه‌های فراوانی از این موارد یافت می‌شود که شایسته توجّه و بهره‌گیری است؛ به عنوان مثال به سه مورد از آنها اشاره می‌شود:

(۲۰۱) مودّت اهل بیت (ع)

در احتجاج طبرسی نقل شده است: «در زمان ولایت عهدی امام رضا (ع) جمعی برای استفاده از محضرش از راه دور به مرکز خلافت آمدند و اذن دخول خواستند تا ایشان را ملاقات کنند، ولی ایشان (ع) مخالفت کردند. این جمع تا دو ماه هر روز خواستار ملاقات بودند، ولی با عدم پذیرش امام (ع) مواجه می‌شدند تا اینکه یک روز برای ایشان (ع) پیام فرستادند: ما شیعه پدر تو علی بن ابی طالب، علیه السلام، از منازل بعیده به آرزوی ملاقات شما به این شهر آمدیم و الحال، دو ماه متوالی الاّیام و اللّیالی منصرف و منقضی شد که هر روز به آرزوی ادراک ملازمت سامی گرامی به آستان ملایک پاسبان آمده‌ایم و محروم و مأیوس مراجعت می‌نماییم! الحال، کار به جایی رسید که دشمنان به ما شماتت می‌نمایند از آنکه شما در حجاب از ما بید و ما با کمال خُزن و اضطراب از آستان خورشید احتجاج شما معاودت به منزل و مأب می‌نماییم. اگر این کُرت ما محرومان را ادراک ملاقات ذات فایض البرکات آن امام البریّات میسر نگرود، همان که از آستان ایشان مراجعه به محل و مقام نماییم، از خجالت که به ما رسید و عجزی که از تحمل غُصص ألم مهاجرت آن حضرت به ما ملحق گردید، به وسیله شماتت اعدا و قلّت احسان و عنایت أحبّات ترک منازل و اوطان و ولایت خود نموده، فرار برقرار خواهیم کرد؛ زیرا که ما را طالع عاق و طاقت طاق شده و کلام الفرائض ممّا لا یُطاق من سنن المرسلین کلام صدق التیام سخن برگزیدگان ایزد علّام است.»

در این زمان، امام (ع) به آنها اذن حضور دادند، ولی ابتدا حضرت رضا (ع) از آنها اقرار به محبّت اهل بیت (ع) و عمل به فرمان آنها و دشمنی با دشمنانشان گرفت، سپس آنها را به نزدیک‌ترین مکان به خودش فراخواند و مورد لطف قرار داد. پس به دربان خود فرمود: «چند مرتبه منع ایشان نمودید؟ دربان گفت: یا حضرت! حَسَبَ الحُکم شصت مرتبه منع ایشان نمودم. حضرت فرمود: که شصت مرتبه متوالیه به نزد آن جماعت رفته سلام کن و سلام من نیز به ایشان رسان. به درستی که محو گناهان ایشان

به استغفار و توبه آن جماعت شده و این طایفه به وسیله موالات و محبت ما مستحق کرامت گشتند. باید که تفقد امور ایشان و امور عیال ایشان نمایی و دفع معزات و اذیت از ایشان نموده، در نفقات و صلوات و احسان و مبرات آن جماعت در وسعت بیفزایی» (طبرسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۴: ۱۸۹۱۹۴). بنابراین، با مودت و دوستی با اهل بیت (ع) است که انسان به کمال جایگاه انسانی و کرامت خویش دست می‌یازد.

۲.۲) اطاعت از حق و پذیرش ولایت مطلقه او

یکی دیگر از راه‌های حصول کرامت، اطاعت مطلق از خداوند و پذیرفتن ولایت اوست. از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده است: «من هرگز ندیدم که امام رضا (ع) کسی را با سخن رنجانده باشد و هرگز ندیدم که او سخن کسی را قطع کرده باشد... مردی به ایشان گفت: به خدا سوگند که بر روی زمین بزرگوارتر و شریف‌تر از بدرانت یافت نمی‌شود. فرمود: تقوا آنان را شرافت بخشیده... ایشان به ابوالصلت فرمود: ای عبدالسلام! آیا تو نیز همچون دیگران منکران هستی که خداوند عز و جل ولایت ما را واجب گردانده است؟ گفتم: معاذاً بالله! من به ولایت شما اعتراف دارم».

آن حضرت چنین اتهامی را که دشمنان می‌خواستند از طریق آن به ایشان توهین روا دارند، رد می‌کند و آن را در شمار ستم‌هایی که امت در حق‌شان روا داشته، آیات قرآنی است که هیچ کس را بر دیگری جز به تقوا، برتر نمی‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» و امام تأکید می‌کند که خداوند تنها و تنها حق ولایت بر مردم و برخورداري از طاعت آنان را بر ایشان مقرر داشته که آن هم به مصلحت مردم و رهنمونی آنها در راه درست و راستی است که کرامت دنیا و آخرت‌شان را تضمین می‌کند...» (ر.ک؛ معروف الحسنى، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۶۷ و ۳۶۶).

برای به دست آوردن کرامت، باید ولایت مطلق خداوند را در جهان پذیرفت و در هر حال از او پیروی کرد تا کرامت انسان حاصل شود.

۲.۳) عبادت و بندگی

یکی دیگر از راه‌های کسب کرامت در گفتار امام رضا (ع)، انجام عبادات است. امام (ع) در یک مورد با ذکر فضایل روزه‌داری و اعمال ماه شعبان به

عنوان یک مصداق اطاعت و بندگی چنین فرمودند: «کسی که روزه بدارد از شعبان یک روزی از جهت طلب ثواب خدای تعالی در رود در بهشت، و کسی که استغفار کند خدای را در هر روزی از شعبان هفتاد بار حشر کرده شود در روز قیامت در زمرة رسول الله (ص) و واجب شود از خدای تعالی کرامت برای او، و هر که تصدق کند در شعبان به صدقه و اگر چه یک خرما باشد، حرام گرداند حق تعالی جسد او را بر آتش...» (محدّث اربلی ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۲۳).

۳) بهای آبرو

یکی از موقعیت‌هایی که عزّت نفّس و کرامت انسان‌ها تهدید می‌شود، هنگامی است که فرد متمکّن در شرایط ویژه نیازمند مبلغ اندکی گردد. معمولاً مطرح نمودن نیاز و درخواست کمک از سوی چنین افرادی برایشان گران و دشوار است! این اشخاص افزون بر رنج فقر و ناداری از آشکار شدن نیازشان نزد دیگران سخت نگران و از نقصان کرامت و عزّت خود بس رنجور می‌شوند. چگونگی رفتار سنجیده و انسانی و والای امام رضا (ع) را در گزارش یسع بن حمزه بنگرید: «به همراه جمعیت فراوانی در محضر امام رضا (ع) بودم و با ایشان گفتگو می‌کردم. مردم نیز از احکام شرعی و حلال و حرام می‌پرسیدند. در این میان شخص بلند قامت و گندم‌گونی وارد شد. پس از عرض سلام، خود را معرفی کرد و گفت از شیعیان شما هستم که از دیار خود به حج مشرف شده‌ام و اکنون خرجی راهم را گم کرده‌ام. از شما درخواست کمک دارم تا به شهرم برسم، و چون مستحقّ دریافت صدقه نیستم، پس از رسیدن به دیارم آن مبلغ را از طرف شما صدقه خواهم داد.

امام (ع) با تعبیر شیرین و دلنشین «رحمک الله» از او تقفّد نمود و از وی خواست تا بنشیند. قدری گذشت و افراد حاضر در جلسه - جز سه تن - از مجلس برخاستند و رفتند. در این هنگام، حضرت از افراد حاضر رخصت خواست و به اتاق دیگر رفت. پس از لختی، دستان مبارک‌شان را از بالای در خارج نمودند و فرمودند: خراسانی - فرد درخواست کننده - کجاست؟ عرض کرد: اینجا هستم. فرمود: این دویست دینار را بردار و برای سفر و نیز دیگر مخارج صرف نما، و لازم نیست از سوی من صدقه دهی. اکنون بیرون برو تا همدیگر را نبینیم! یکی از حاضران پرسید: فدایت گردم، بدو نیکی کردید

و مبلغ زیادی بخشیدید. چرا روی از او پنهان نمودید؟ فرمود: از دیدن نشانه‌های خفت و کوچکی - به خاطر درخواست کمک - در چهره او بیم داشتیم! مگر سخن گهربار رسول گرامی خدا (ص) را نشنیدی که فرمود هر که نیکی خود را ببوشاند، پادش او برابر هفتاد حج است؟! (کَلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۴).

به رفتار امام خوب توجه شود که به شایستگی رنج او را دریافتند و ملاحظه حال او را نمودند و از او خواستند تا همدیگر را نبینند تا مبادا از این مواجهه کرامت انسانی آن فرد خوار و زبون شود و خاطرش آزرده گردد. علاوه بر این، تعبیر دلنشین «رحمک الله»، «تبرک بها» و «لا تصدق بها عنی» بر زیبایی این نگرش انسانی و رفتار کریمانه می‌افزاید.

۴) پاسداشت کرامت فرودستان

امام علی بن موسی الرضا (ع) دو سال پایانی عمر شریف خود را به عنوان ولی‌عهد مأمون - البته بر اساس رعایت مصالح اسلام - روزگار گذراندند. این بخش از حیات تابناک آن برگزیده الهی، از زوایای گوناگون تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ... شایسته بررسی و تأمل است.

به نظر نویسندگان، یکی از این زوایا - که شاید کمتر مطرح شده است - نگرستن به این بخش از سیره آن والامقام به عنوان نمونه عینی و عملی از چگونگی زیست و کیفیت تعامل متدینان در دربار جائران و ظالمان است. آری، همواره مسیر حق و باطل از هم جداست و زندگی حق‌مداران از ستم‌پیشه‌گان متمایز، اما گاه در شرایط ویژه، نیکان از زندگی در کنار فاسقان و جائران و تعامل گسترده با ایشان ناگزیرند؛ مانند حضرت موسی (ع) و آسیه (س) در دربار فرعون و نیز حضرت یوسف (ع) در دربار عزیز مصر.

به راستی، در چنین شرایط دشوار، شیوه درست رفتار خداپسندانه و تعامل صحیح الهی چگونه خواهد بود؟! حدود این روابط کدام است و ابعاد و جزئیات آن به چه شیوه است؟! در چنین هنگام، با بالادستان چه باید کرد و با فروستان چه سان رفتار نمود؟! سیره امام رضا (ع) برخی از این زوایا را ترسیم و به بسیاری از این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. پاسخی که فراتر از گفتار است و در رفتار آن امام نشان داده شده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به

نوع رفتار با کارگران و خادمان حاضر در زندگی اشرافی سلاطین اشاره نمود. هم ایشان که از نظر اجتماعی از جایگاهی فرو دست برخوردارند و همواره ناگزیرند تا کارهای دشوار و پُرزحمت را انجام دهند. رفتار درست انسانی و الهی با ایشان چگونه است؟!

به گزارش یاسر خادم توجّه شود آنجا که از روش همیشگی و منش پیوسته مولای خود و بلکه مولای آزادگان عالم، ثامن الحجج، امام رضا (ع)، سخن می‌گوید: «امام (ع) همواره پس از فراغت از کارهای خود، آنگاه که تنها می‌شدند، تمام خدمتگزاران و کارگران اطراف خود از بزرگ و کوچک را گرداگرد وجودش جمع می‌نمودند، با ایشان سخن می‌گفتند و انس می‌گرفتند. هر زمان در کنار سفره می‌نشست، بزرگ و کوچک را فرامی‌خواندند و در کنار خود می‌نشاندند. حتی متصدیان اصطلب و رگ‌زن را» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق.، ج ۲: ۱۵۹).

فراتر از رفتار والای انسانی و آسمانی مذکور، رفتاری است که یاسر خادم در روایتی دیگر بازگو نموده است: «امام به خدمتگزاران و کارگران اطراف خود فرمود: اگر من بالای سرتان بودم و شما در حال خوردن غذا، برنخیزید تا غذایتان پایان پذیرد. بسا می‌شد که امام (ع) برخی از ما را برای کاری فرامی‌خواند، و ما عرض می‌نمودیم: مشغول خوردن غذاست. می‌فرمود: او را واگذارید تا غذایش را بخورد» (کُلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۹۸). در موردی دیگر نقل شده است: «شخصی - که امام رضا (ع) را نمی‌شناخت - پس از ورود امام به حَمّام، از آن حضرت خواست تا وی را کیسه بکشد. حضرت نیز چنان کرد. پس از لحظاتی که امام را شناخت از ایشان عذزخواهی کرد، اما امام کریمانه به وی دلداری دادند و همچنان او را کیسه می‌کشید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ۴۹۰: ۹۹).

به راستی قلم و نوشتار توان ترسیم عظمت این همه پایبندی به کرامت انسان‌ها و قدرت بازگویی والایی انسان و انسانیت در سلوک امام را ندارد. بایسته این است که چنین نمونه‌هایی الگوی مسلمانان قرار گیرد و شایسته آن است که با ادبیاتی درخور به جهانیان عرضه گردد. تا جهانیان شکوه کرامت انسان را نه تنها در قالب شعار، بلکه در قالب رفتار و عمل ملاحظه نمایند.

۵) با دشمنان مدارا

نحوه برخورد معصومان (ع) با دشمنان و مخالفان از ابعاد قابل توجه در سیره آسمانی ایشان است. منطق حاکم بر سیره تابناک ایشان با منطق مقبول در رفتار توده مردم متفاوت است، چه اینکه معمولاً مردم در چنین موارد، پای از مرز اخلاق فراتر نهاده، می‌کوشند تا به هر گونه ممکن، رفتار قهرآمیز و کوبنده‌ای از خود بروز دهند و به اصطلاح رایج انتقام بگیرند.

اکنون نه در مقام شناسایی و معرفی کامل این بخش از سیره معصومان (ع)، بلکه تنها از منظر رعایت و پاسداشت کرامت انسانی، نگاهی به سیره آن یگانه دوران اندخته می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که رفتار آن گرامی‌مرتب در برابر با «جلودی» میان گفتگو با مأمون مورد مناسب و نمونه‌ای گویاست. جلودی از درباریان عباسی و از مأموران سفاک ایشان بود و سابقه فراوانی را در خوش خدمتی به ایشان در کارنامه خود داشت. او در پایان عمر - به همراه چند شخص دیگر - مورد غضب مأمون قرار گرفتند. امام رضا (ع) در جلسه‌ای که مأمون جلودی و همراهانش را مؤاخذه می‌کرد، حضور داشت. وقتی جلودی را - که در دوران کهن سالی و فرتوتی بود - وارد جلسه کردند، حضرت آرام به مأمون فرمود: او را به خاطر من ببخش! مأمون که از دست جلودی سخت خشمگین بود و دنبال بهانه‌ای برای نپذیرفتن پیشنهاد امام (ع) می‌گشت، گفت: او همان کسی است که به خانه شما یورش برده، شما و خانواده ارجمندتان را آزرده ساخت. همو بود که زیورآلات خانواده شریفان را به قهر و زور به یغما برد! جلودی که تنها گفتگوی امام رضا (ع) و مأمون را از دور می‌نگریست و از متن گفتگویشان بی‌خبر بود، فکر کرد امام در برابر رفتار زشت او نزد مأمون شکایت نموده‌است و خواستار تنبیه و عقوبت سخت اوست. از این رو به مأمون گفت: به پاس خدمات فراوانی که تا کنون برایتان انجام دادم، سوگندتان می‌دهم که سخنان او را درباره‌ی من نپذیرید (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۶۱).

پرسش و پاسخ

ممکن است خواننده ارجمند پس از ملاحظه روایت مذکور و احادیث مشابه

آن، از علّت و فلسفه این کار امام (ع) بپرسد که چرا حضرت در برابر جلودی چنین رفتاری در پیش گرفت؟ آیا این گونه رفتار سبب افزایش جرأت فاسقان و جسارت افزونتر آنان برای ستم‌پیشگی نیست؟! آیا این نوع رفتار به صورت پنهان و غیر مستقیم به تشویق ظالم و گسترش ظلم و ستم نمی‌انجامد؟! پاسخ مفصل و جامع به این پرسش و موارد همانند آن مجال فراخی می‌طلبد، اما آنچه که می‌توان در این مقال به اختصار گفت اینکه اولاً باید در حدود این نوع رفتار امامان (ع) دقت نمود. این موارد معمولاً معطوف به حقوق شخصی ایشان است نه حقوق اجتماعی و یا احیاناً احکام الهی. ثانیاً بر اساس مفاد برخی آیات مانند آیه هشتم سوره مبارکه آل عمران، باید مراقب بود تا ستم و جفای دیگران، انسان را از مرز عدالت بیرون نبرد و پای وی را از این قلمرو بیرون نهد. آیه را بنگرید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از (معصیت) خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است» (المائده/۸). در این آیه شریفه، عدالت به مثابه یک مرز در عرصه تعاملات اجتماعی مشخص شده که نباید از آن عبور نمود. حتی دشمنی و بدی کار طرف مقابل نیز مجوز عبور این مرز نخواهد بود.

رفتار غیر انسانی جلودی سبب نشد تا امام رضا (ع) مقابله به مثل نمایند و کرامت انسانی او را نادیده انگارند. آری، پاسداشت حرمت انسان و حفظ کرامت وی اقتضا می‌کند تا بدی‌های او را نادیده گیرند و خیرخواهانه از مأمون بخواهند تا از خطای او چشم پوشد. جلودی هر چند شخص ظالمی است و بدکردار، اما به هر حال انسان است و دارای کرامت انسانی و به همین علّت شایسته ترحم و حفظ حرمت.

ج) نتیجه‌گیری

- رفتار اهل بیت (ع) به‌ویژه سیره امام رضا (ع) منطبق با قرآن میباشد.

سیره امام رضاع) مفسر قرآن کریم و شارح آیات والایش است.
 - توحید، اصلی بنیادین و منشاء شمار زیادی از فرمان‌های اخلاقی اسلام
 و نیز کرامت انسان است.
 - زیستن به شیوه اسلامی بیشترین امکان را برای پایبندی به کرامت
 انسانی در ابعاد و زوایای گوناگون فراهم می‌نماید.
 - جامعه اسلامی و نیز جوامع انسانی سخت نیازمند شناخت، الگوگیری
 و پیروی از معارف والای اهل بیت (ع) در عرصه‌های مختلف به‌ویژه کرامت
 انسان می‌باشد.
 - قبول ولایت مطلق خداوند و مودت اهل بیت (ع) از جمله راه‌های کسب
 کرامت انسان می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. سخن برخی از محققان معاصر نیز شنیدنی است. در این باره بنگرید؛ «مقصود از این کرامت
 ذاتی، چیزی است که در ذات آدمی و به طور تکوینی و طبیعی، نهفته است؛ یعنی زمینه‌های
 کرامت بالقوه در وجود او به ودیعت نهاده شده است. مراد از کرامت اکتسابی این است که
 انسان در پرتو تعلیم و تربیت، دفینه‌های عقل و خرد را بیرون می‌ریزد و قوه‌ها را به فعلیت
 درمی‌آورد» (علوی، ۱۳۷۷: ۳۵).

منابع

قرآن کریم (ترجمة آية الله مكارم شیرازی و مهدی فولادوند).
 نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق.)، تحقیق صبحی صالح. قم: هجرت.
 آسانتوریان، فارمیک و محمد آل‌عصفور. (۱۳۸۶). «کرامت انسان و محورهای اصلی آن در
 مثنوی مولوی»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره ۵۱. شماره ۵۱. صص ۲۷.۴۶.
 ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). لسان‌العرب. بیروت: دار صادر.

- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق.). عیون أخبار الرضا (ع). قم: انتشارات جهان.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۹). «حق کرامت انسانی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران). دوره ۲۷. شماره ۲۷. ص ۸۰.
- _____. (۱۳۷۹). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). کرامت در قرآن. تهران: نشر فرهنگی رجا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). معجم مفردات الفاظ القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
- رحمانی، محمد. (۱۳۸۹). «کرامت انسان در قرآن و روایات». کوثر معارف. دوره ۱۳. شماره ۱۳. صص ۳۵، ۵۲.
- رحیمی نژاد، اسماعیل و محمد حبیب زاده. (۱۳۸۷). «مجازات های نامتناسب؛ مجازات های مغایر با کرامت انسانی». حقوق. دوره ۲. شماره ۱۱۵. صص ۱۱۵، ۱۳۴.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). «کرامت از نگاه قرآن». آیین پژوهش. دوره ۱۰۲. شماره ۷۸. ص ۳۰.
- صادقی، محمود. (۱۳۸۵). کرامت انسانی؛ مبنای منع همانندسازی انسان در اسناد بین المللی. پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی. شماره ۲ و ۳. صص ۱۱۷، ۱۳۸.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). المیزان فی التفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). احتجاج. ترجمه نظام الدین احمد غفاری مازندرانی. تهران: مرتضوی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۹۵ق.). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- علوی، سید ابراهیم. (۱۳۷۷). «کرامت انسانی در عرصه کار». فرهنگ جهاد. دوره ۱۱. شماره ۱۱. صص ۳۵.
- کلیتی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). اصول الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). بحار الأنوار؛ الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محدث اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۲). کشف الغمّه. ترجمه علی بن حسین زواره ای. تهران: اسلامیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۱۶ق.). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت ارشاد.
- معروف الحسنی، هاشم. (۱۳۸۲). زندگانی دوازده امام، علیهم السلام. ترجمه محمد مقدّس. تهران: امیر کبیر.
- یدالله پور، بهروز. (۱۳۸۸). «معناشناسی کرامت انسان در قرآن». پژوهش نامه علوم و معارف قرآن (پیام جاویدان). دوره ۲. شماره ۲. صص ۱۱۹، ۱۴۱.

کرامت انسانی در اسناد حقوقی اسلام

ابراهیم باقری

پیشگفتار

طرح موضوع و پیشینه آن

کرامت انسان از موضوعات مهم و ازواژگان زیبا و پرمعنایی است که از بدو پیدایش ویژه انسان که با امتزاج روح الهی و خدایی با پیکره و جسم آدمی همراه گشت، تجلی و تحقق یافت. کرامتی که منشأ مقام خلیفة اللہی و جانشینی خدا، تسخیرارض، مسجود ملائک و فرشتگان مقرب پروردگار گشتن و... برای انسان شد و با بیانی شیوا و گویا از سوی خدای کرامت آفرین به صراحت اعلام گردید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ .** آنچه در آیه شریفه بدان تصریح گردیده همان چیزی است که امروزه از آن به کرامت ذاتی، طبیعی و یا حیثیت ذاتی انسان تعبیر می‌شود و دنیای غرب نیز پس از گذراندن دوران سیاه قرون وسطی به این مهم پی برده و آن را در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده است.

نوع دیگری از کرامت نیز از سوی آفریننده و خالق کرامت به انسان‌ها عرضه گشت تا با دست‌یابی به آن، کمال مطلوب و علت غایی از خلقت را به دست آورده و به قرب بارگاه ربوبی راه یابند. آیه شریفه **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ .** به فرزندان آدم یادآور می‌شود به کرامت ذاتی خویش که در نهاد همگان به ودیعت گذارده شده، بسنده ننموده و با پارسایی و پرهیزگاری،

آن را خمیرمایه نیل به مراحل و مراتب والا و بالای کرامت قرار داده و از آن نردبان صعودی برای نیل به کمالات و مقالات بالا بسازند، چیزی که در اسناد حقوقی بین المللی بشر مغفول مانده و یا بسیار کم‌رنگ دیده می‌شود.

هدف و ضرورت تحقیق

از آنجا که کرامت انسانی مبدأ و مبنای بسیاری از حقوق آدمی چون حق حیات در زندگی، حق آزادی، امنیت، رشد و شکوفایی شخصیت در پرتو تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش و ... می‌باشد ضرورت دارد مفهوم، ویژگی‌ها و عناصر بنیادین آن و نیز انواع و اقسامی که برای آن متصور است و همچنین علل زوال و فنا و پایان آن و همچنین علل عدم مراعات آن از سوی برخی از ابنای بشر، مورد بحث و بررسی و کنکاش و مذاقه قرار گیرد تا حقیقت امر برای آنان که تشنه زلال ناب حقیقتند روشن گردد و با شناخت از این گوهر ناب خدادادی در پاسداشت آن بکوشند و خود به آسانی زوال و نابودیش را بر نتابیده و دیگران را نیز از تعدی و تجاوز به آن باز دارند. یادآوری این نکته نیز در خور توجه است که عدم تبیین و تشریح این حق مهم و حیاتی بر ضرورت بررسی و تحقیق پیرامون آن افزوده است.

پرسش اصلی: آنچه در این تحقیق مدنظر بوده و در پی رهیافتی صحیح به آن بوده‌ایم این است که آیا کرامت ذاتی خدادادی است یا مخلوق بشر است؟ و مهم‌تر اینکه آیا تمامی انسان‌ها از آن برخوردارند یا تنها به گروهی از فرزندان آدم عطا گردیده است؟ و به عبارت دیگر موضوع آن صرف انسانیت انسان و انسان بودن است یا صیغه‌های دیگری چون مذهب، رنگ، نژاد و ... نیز در تکوین و پیدایش آن مؤثر است؟ در این زمینه به مقایسه نظریه اسلام و غرب و با عنایت ویژه به دیدگاه فقیه فرهیخته و عارف برجسته و سیاست مدار و رهبر فرزانه فقید حضرت امام خمینی که کرامت حقیقی را پس از گذران دوران سیاه و سخت و سرد ستمشاهی به ملت ایران تقدیم نمود، خواهیم پرداخت، بدان امید که گامی هر چند کوچک در تبیین حقیقتی بزرگ برداشته و اندکی از دین خویش را ادا نموده باشیم.

در پایان از مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی

علیه، نیز که زمینه‌ساز چنین امر پربرکت و مهم گشته و مقدمات آن را فراهم نمودند صمیمانه و از عمق وجود، سپاس و امتنان دارم و مزید توفیقات آن عزیزان را از قادر لایزال مسألت می‌نمایم.

واژه‌شناسی کرامت

کرامت به معنای بزرگی ورزیدن، بزرگی، بزرگواری، بخشندگی، سخاوت و جوانمردی است.

همچنین به معنای پاک بودن از آلودگی، شرف و کمال به کاررفته است. و نیز به اعتقاد برخی از محققان، کرامت عبارت است از: عزت، تفوق و برتری در نفس و ذات چیزی بدون آنکه نسبت به دیگری سنجیده شود و بخشندگی و سخاوت و... از آثار و لوازم آن است. هر چند متناسب با موارد و مصادیق و متعلق آن جلوه‌های گوناگون و متفاوتی می‌یابد. به عنوان مثال اگر در مورد خداوند متعال و به عنوان وصف حضرتش به کار رود حقیقت کرامت محقق می‌شود و هیچ قید و شرط و مرز و محدودیت و نهایت و پایانی در آن ملحوظ نمی‌گردد:

فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ زیرا حضرت حق همان‌گونه که مبدأ و منتهای وجود است، مبدأ و منتهای کرامت نیز می‌باشد و از آنجا که اسما و صفات الهی عین ذات اوست، عین کرامت و حقیقت و تمامیت آن خواهد بود: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ .

و اگر وصف آدمی قرار گیرد متناسب با حقیقت و سعه وجودی او معنا و مفهوم خواهد یافت.

در مباحث حقوقی نیز باید برای آن معنایی متناسب با معنای لغوی جست‌وجو کرد که در مبحث مربوط به ماهیت کرامت به آن خواهیم پرداخت، هر چند به اجمال می‌توان گفت: حق کرامت به معنای حق رعایت عزت نفس آدمی است.

کرامت و واژه‌های مشابه آن

در این زمینه به بررسی اجمالی واژه‌های فضیلت و شرافت می‌پردازیم:

۱. کرامت و فضیلت

پروردگار بزرگ در کتاب آسمانی و جاویدان مسلمانان، قرآن کریم، پس از آنکه به کرامت انسانی تصریح می‌نماید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** در ادامه با جمله: **وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا**؛ به مسأله فضیلت اشاره فرموده است. سخن در این است که چه تفاوتی میان کرامت و فضیلت وجود دارد؟ چنان‌که گذشت در واژه کرامت مقایسه‌ای با غیر صورت نمی‌پذیرد و تنها نظر به ذات و نفس شیء است، حال آنکه در واژه فضیلت چنین مقایسه‌ای نهفته است.

علامه طباطبائی «قدس سره» در این باره می‌فرماید:

فإنَّ التَّكْرِيمَ معنی نفسی و هو جعله شریفاً ذا کرامۃ فی نفسه و التفضیل معنی اضافی و هو تخصیصه بزیادة العطاء بالنسبة الی غیره مع اشتراکهما فی اصل العطیة؛ تکریم و کرامت یک معنای نفسی و مستقل است و آن عبارت است از اینکه او را با شرافت و با کرامت قرار داد، ولی تفضیل یک معنای نفسی و اضافی است و آن عبارت از این است که با اشتراک دو فرد در اصل عطیه و بخشش به یکی بیشتر از دیگری عطا نمود.

بنابراین مقصود از فضیلت انسان نسبت به بسیاری از مخلوقات این است که هر چیزی که به آنها داده شده بیشترش به انسان عطا شده است. برخی معتقدند: جمله «کرمنا» به جنبه‌های مادی و «فضلنا» به مواهب معنوی اشاره دارد.

برخی نیز بر این باورند که: کرامت مربوط به امور ذاتی و طبیعی است و فضیلت مربوط به اموری است که انسان با تلاش و کوشش خویش به دست می‌آورد و اکتسابی است.

شاید بتوان تفاوتی دیگر نیز میان آن دو واژه قائل شد و آن اینکه: کرامت منشأ و سبب پیدایش فضیلت و برتری انسان است و به عبارت دیگر: فضیلت و برتری از آثار کرامت است.

۲. کرامت و شرافت

اگر چه شرافت نیز در لغت به معنای بزرگی، بزرگواری، بزرگ مقداری، مجد و رفعت قدر و ... به کار رفته است، ولی برخی از محققان معتقدند: شرافت

بیشتر در مورد امتیازهای مادی به کار می‌رود. با این وجود ممکن است این دو واژه در برخی موارد مترادف یکدیگر استعمال گردند که با شواهد و قرائن مقالی یا مقامی می‌توان مصادیق آن را تشخیص داد.

ماهیت حق کرامت و تعریف آن

هر چند در متون حقوقی اسلام و نیز متون حقوقی بین‌المللی تعریفی از حق کرامت ارائه نشده لیکن در بیان تعریف و ماهیت آن می‌توان گفت: کرامت عبارت است از حق رعایت عزت نفس آدمی؛ به تعبیر دقیق‌تر: کرامت حقی است بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی‌باشد.

توضیح اینکه: انسان شاهکار آفرینش، اشرف مخلوقات و کائنات و گل سرسبد خلقت و موجودات است زیرا تجلی‌گاه نور ربوبی و محل حلول روح قدسی خالق هستی: *وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* و خلیفه و جانشین خدای هستی در پهنه گیتی: *وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* و مهبط علم اسمای الهی: *وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ* است که یزدان پاک با به ودیعت نهادن عقل و خرد و فطرت و شعور و آگاهی به عنوان مهم‌ترین ابزار شناخت و معرفت، در نهاد وی، جایگاهی بس رفیع به او عطا فرموده از این رو یگانه موجودی شد که استحقاق بهره‌مندی از بنیادی‌ترین حق یعنی حق کرامت را یافت و این خلعت زیبا شایسته اندامش گشت. از همین روی آن‌گاه که فرشتگان الهی به عظمت، و کرامتش پی بردند به ناآگاهی خویش لب به اعتراف گشودند: *سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ*؛ و بر کرامت آدمی سجده نمودند و این‌گونه، آدم مسجود فرشتگان قرار گرفت: *فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ*.

بنابراین موضوع این حق بنیادین، نفس، ذات و سرشت آدمی است. مقصود از حق یا حقوق بنیادین (Fundamental an Right) حقوقی است که جنبه جهانی (Universal) داشته، مبتنی بر اصول اخلاقی الزام‌آور برای تمام ملت‌ها و فرهنگ‌هاست و استیفای آن برای رسیدن انسان به رفاه و سعادت

ضروری است.

وازان حیث که با انتفا و سلب کرامت، وجود، حیات و هستی آدمی نیز لغو و بی‌معنا خواهد بود نمی‌توان آن را از خود سلب و اسقاط کرد و به دیگری انتقال داد و با آن معامله و دادوستد کرد و نه کسی را یاری آن است که این حق را توقیف نموده و یا مورد تعدی و تجاوز قرار دهد.

به عبارت دیگر، حق کرامت از مصادیق حقوق شخصیت محسوب می‌گردد که از ویژگیهای مهم آن این است که همواره ملازم و همراه صاحب حق بوده و قابل انفکاک نمی‌باشد و نمی‌توان آن را اسقاط نمود و یا انتقال داد و حتی پس از مرگ نیز به ورثه منتقل نمی‌گردد و مشمول مرور زمان نیز واقع نمی‌شود.

به تعبیر دیگر می‌توان گفت: در زمره افراد و مصادیق مربوط به حقوق انسان به شمار می‌رود.

از سوی دیگر حقی است آمیخته با تکلیف، همچنان‌که مشهور است که حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند. بنابراین هرگاه سخن از حق به میان آید، پای تکلیف نیز پیش می‌آید و چون به تصریح قرآن کریم، مبدأ و منشأ حق، خداوند متعال است: *الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ*؛ انسان در برابر آفریدگار خویش به عنوان معطی حق، تکالیفی را بر دوش خواهد داشت، هر چند نگاهی موشکافانه، و هدفمند به این تکالیف نیز این حقیقت را مبرهن می‌سازد که بازگشت تمامی تکالیف نیز به حقوق می‌باشد.

زیرا وجود تکالیف شرعی با هدف جهت‌دهی در مسیر حقوق طبیعی بوده و جز حق محض از تکالیف شرعی برداشت نمی‌شود. به همین خاطر برخی گفته‌اند: حق کرامت مانند دیگر اصول حقوق اساسی به معنای حکم است، نه حق به معنای معمول در علم حقوق.

با این نگرش وجه اسقاط ناپذیر بودن و عدم قابلیت نقل و انتقال آن نیز روشن می‌گردد.

مطلق یا غیر مشروط بودن آن نیز به این معنا است که تمامی انسان‌ها روحی دارند که از عالم امر به آنها افزوده شده و دارای احترامند، در هر سرزمینی زندگی کنند، به هر زبانی سخن بگویند، دارای هر رنگ و نژادی باشند و به هر

آیینی معتقد باشند. و به تعبیر اهل منطق؛ چون انسان‌ها دارای جنس و فصلی واحدند در امور و احکام مربوط به حقیقت آدمی یکسانند.

اقسام کرامت: در یک تقسیم‌بندی، کرامت دو بخش دارد: الف. کرامت ذاتی یا طبیعی

این کرامت که از آن به حیثیت ذاتی (inherent) نیز تعبیر می‌شود حقی است که تمامی انسان‌ها به صرف انسان بودن و بی‌هیچ گونه استثنایی از آن برخوردارند و رنگ و نژاد و آیین و گویش و گرایش، جنسیت و وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره در آن دخلی ندارد و این همان است که آفریدگار جهان با جمله زیبای: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** بدان تصریح نموده است. روایات اسلامی نیز بدین مضمون گواهی داده و این مهم را به صراحت اعلام نموده‌اند؛ نمونه بارز آن سخن گهربار پیامبر اعظم (ص) در واپسین روزهای عمر خویش و در حجة الوداع است که با بیانی شیوا و دلنشین فرمود:

«إِنَّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَأَنْ أباكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا أَعْجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَسْوَدٌ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا أَحْمَرٌ عَلَى أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛ ای مردم خدای شما یکی است و همه از یک پدر آفریده شده‌اید، آگاه باشید نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه، میزان برتری تنها تقواست.

نکته مهم اینکه حضرت پیامبر (ص) از حاضران خواسته تا این پیام را به گوش غایبان نیز برسانند و این نشانه جهانی بودن این حقیقت و پیام است و اینکه اسلام چنین حقی را برای نفس آدمی می‌داند، بی‌هیچ استثنایی از حیث نژاد و رنگ و زمان و مکان و امثال آن.

حدیث شریف: «الخلق كلهم عيال الله وأحبهم انفعهم لهم»؛ نیز ناظر به همین مطلب است. امیرمؤمنان و مولای موحدان حضرت علی بن ابیطالب (ع) نیز در منشور عدالت و فرمان تاریخی خویش به مالک اشتر با اشاره به تساوی انسان‌ها در کرامت ذاتی به مهرورزی با مردمان توصیه فرمود و عَلتْ آن را چنین ذکر می‌نماید:

«فإنهم صنفان إما أخ لك في الدين وإما نظير لك في الخلق»؛ مردمان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند و یا در آفرینش با تو همانند هستند.

سعدی شیراز نیز در شعر جهانی خویش به زیبایی این نکته را یادآور شده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز که در تاریخ ۱۴ محرم الحرام ۱۴۱۱ قمری برابر با ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ شمسی در قاهره به تصویب رسید، با الهام از تعالیم والای اسلام در ماده اول خود چنین آورده است: الف. بشر به طور کلی، یک خانواده می‌باشند که بندگی خداوند و فرزندى آدم آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.

ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می‌باشد.

بند الف از ماده ششم آن مقرر می‌دارد: «از حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد». در بند ب ماده نهم نیز بیان می‌دارد: «حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته، تا دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می‌نمایند، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند؛ به گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.

از این رو شایسته است همه انسان‌ها تمام تلاش و کوشش و همت خویش را مصروف پاسداشت این گوهر ناب (کرامت ذاتی) نموده و خدای ناکرده با ارتکاب جرائم و جنایات موجبات زوال آن را فراهم ننموده و با عبور از مرز انسانیت و ورود به وادی حیوانیت موضوع حق مزبور را منتفی نسازند.»

امام خمینی و کرامت ذاتی انسان

حضرت امام خمینی که خود فقیهی برجسته و اسلام‌شناسی فرهیخته به شمار می‌آیند با نگاهی ظریف و نگرشی عمیق در تبیین و تشریح این موضوع فرموده است:

هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، [و] گروه‌های مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم، و ترک و غیر ترک. به هیچ وجه. امتیازی ندارند... باید این امتیازات از بین برود، و همه مردم علی‌السواء هستند با هم و حقوق تمام اقشار به آنها داده می‌شود.

در اسلام ما بین اقشار ملت‌ها هیچ فرق نیست، در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است: حقوق مسیحیین مراعات شده است، حقوق یهود و زرتشتیین مراعات شده است، تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنها قائل است.

اسلام به انسانیت انسان ارج می‌گذارد.

ایشان همچنین با اشاره به عدم تفاوت زن و مرد در کرامت فرموده است: زن‌ها مقام کرامت دارند، زن‌ها اختیار دارند، همان طوری که مردها اختیار دارند. خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است. نیز فرموده است:

اسلام ... مسائلی دارد که مربوط به همه بشر است، هیچ مملکتی دون مملکتی نیست، اسلام این‌طور نیست که یک مملکت داشته باشد به اسم ایران. مثلاً یا به اسم عراق یا به اسم کذا، این جورها نیست، تمام عالم تحت نظرش است یعنی نظر اسلام به این بوده است که بشر بسازد، تمام بشر را، هیچ قوم و خویشی با یک قُطری دون قُطری ندارد... یک دین الهی است، همان طوری که خدای تبارک و تعالی خدای همه است، نه خدای شرقی‌ها و مسلمان‌ها یا غربی‌ها یا مسیحی‌ها یا یهودی‌ها، ... اسلام هم یک دینی است مال همه. یعنی آمده است که همه بشر را به این صورتی که می‌خواهد در آورد، به یک صورت عادلانه در آورد.

حکومت اسلامی، یک همچو حکومتی است، حاکمش با آن ادنی فردش در حقوق مثل هم هستند.

هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد. از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند... بله در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. بند ششم اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که برگرفته از احکام نورانی اسلام بوده و به تأیید معظم‌له رسیده است کرامت انسانی را از اصول و پایه‌های نظام بر شمرده است: «کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا».

کرامت ذاتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز که در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی برابر با ۱۹ آذرماه ۱۳۲۷ هجری شمسی به مجمع عمومی سازمان ملل رسید، این حق را به صراحت پذیرفته و آن را اعلام داشته است. در مقدمه اعلامیه آمده است: «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد... مجمع عمومی این اعلامیه جهانی، حقوق بشر را، آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مدنظر داشته باشند». ماده یک آن مقرر می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». بخشی از ماده دو بیان می‌دارد: «هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد». در ماده پنج آمده است: «احدی رانمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری

قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد».

بند دوم ماده بیست و شش می‌گوید: «آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد دهد و تقویت نماید».

و بالأخره بند اول ماده بیست و نه اذعان می‌نماید: «هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد».

در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز که طی قطع‌نامه شماره A ۲۲۰۰ در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ همراه با میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، آمده است: «دول طرف این میثاق با توجه به اینکه بر اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است با اذعان به اینکه حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است».

همچنین مواد ۶، ۱۰، ۱۷ و ۱۹ میثاق مزبور نیز به این امر تصریح نموده است.

کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی نیز که در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۶۹ لازم‌الاجرا گردیده است در مقدمه، این مهم را بیان نموده است.

کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ لازم‌الاجرا گردیده است، در مقدمه خود آورده است: «با در نظر داشتن اینکه حقوق مذکور منبعث از کرامت ذاتی آحاد بشر است».

در مقدمه کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز که ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا گردید، آمده است: «با عنایت به اینکه منشور ملل متحد بر پایبندی به حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد».

با توجه به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید داشته و اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده ...

اخيراً نیز اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در بخش جرائم علیه بشریت، ضرورت مبارزه با این جرائم را مبتنی بر همین کرامت ذاتی و شأن طبیعی انسان دانسته است.

ب. کرامت ارزشی، اکتسابی یا انسانی. الهی

عبارت از کرامت و حیثیت ارزشی است که انسان با کوشش و تلاش اختیاری خویش در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و هستی‌یابی و تقرب به پروردگار متعال که شناخت و احترام به کرامت انسانی یکی از مقدمات ضروری آن است، به دست آورد.

به تعبیر دیگر، کرامت ذاتی که خداوند در نهاد هر انسانی به امانت گذارده است، مقدمه و دست‌مایه‌ای است برای نیل به فضائل و کمالات و نردبان صعودی است برای رسیدن به قله مرتفع مقامات و کرامات انسانی. الهی و آنچه انسان شایستگی وصول به آن را داشته و هدف اصلی خالق از خلقت و آفرینش اوست. و می‌توان گفت کرامت ارزشی و اکتسابی، نوع تکامل یافته و غنی شده کرامت ذاتی انسان است.

قرآن کریم، که قانون اساسی بشریت محسوب می‌شود، نیز در سوره مبارکه حجرات به این مهم تصریح فرموده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین و پارساترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

هر چند بخش آغازین آیه کریمه کرامت ذاتی و وجه اشتراک ابنای بشر را یادآور می‌شود و در پی آن است تا این حقیقت را گوشزد نماید که همگان از پدر و مادری مشترک به نام آدم و حوا پای به عرصه وجود نهاده‌اند و در این رهگذر تفاوتی میان رنگ و نژادهای گوناگون وجود ندارد و تفاوت‌های موجود در جهت تسهیل امور و شناخت و شناسایی یکدیگر و تعامل و همکاری بین فرزندان آدم است، لکن در ادامه در بخش پایانی آن نوع دیگری از کرامت مطرح شده است که در پرتو تقوا و پارسایی و تلاش برای خودسازی و تقرب به درگاه الهی به دست می‌آید و این همان کرامت و شرافتی است که

از آن به کرامت اکتسابی و ارزشی یاد می‌شود و از این کریمه شریفه به خوبی می‌توان دریافت که این نوع کرامت در پیشگاه خداوندی از ارزش و اعتبار بالاتری برخوردار است. علت آن نیز معلوم و مشخص است، چه اینکه هدف از آفرینش آدمی تنها زیستن چند روزه در دار فنا و زوال پذیر دنیوی نیست و حیات ابدی انسان مربوط به عالم آخرت و ماورای دنیا است، بنابراین کرامتی که سعادت ابدی را رقم زند و عزت و سربلندی هر دو جهان را به دنبال آورد و انسان را به خالق و آفریننده خویش نزدیک سازد، از ارزش و اعتبار بیشتر برخوردار خواهد بود، هر چند آدمیان با غور در امور مادی و حیوانی گاه از درک این حقیقت عاجز مانده و وجه همت خویش را مصروف اموری زودگذر نموده و از بارورساختن گوهر ذاتی خویش جهت اکتساب فضائل بیشتر و پرورش این گوهر ناب غفلت ورزیده‌اند. شاید تعبیر به **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** نیز اشاره به همین نکته باشد که دانایان را یارای درک و نیل به این کرامت بزرگ بوده و جاهلان و بی‌خردان از دست‌یابی به آن بی‌نصیب خواهند بود.

رسول اعظم اسلام (ص)، نیز همچنان‌که قبلاً بیان شد در خطبه الوداع خویش در ایام تشریق، و در حجة الوداع پس از آنکه برتری قومی و نژادی و ... را نفی کرد و مردود دانست، تقوا را ملاک کرامت حقیقی و واقعی انسان بر شمرد و در این مورد به آیه: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** استناد نمود.

امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) نیز در بیانی شیوا می‌فرماید:

«من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصية»؛ یعنی کسی برای خود ارزش و کرامت قائل است خود را به معصیت و گناه، زبون و خوار نمی‌کند.

بند ب ماده اول اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز تصریح می‌نماید، «همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند سودمندترین آنان به همنوع خود است. و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد، مگر در تقوی و کار نیکو» ضمن اینکه سرلوحه اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز آیه‌ای شریفه: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** می‌باشد.

عدم تساوی انسان‌ها در کرامت اکتسابی

از آنجا که این نوع کرامت، با تلاش و کوشش افراد بشر به دست می‌آید همه

انسان‌ها در بهره‌مندی از آن برابر و یکسان نمی‌باشند و هر کس به فراخور سعی و کوشش خویش از آن بهره‌مند می‌گردد. و هر که را تلاشی فزون‌تر باشد بهره و نصیبی بیشتر خواهد بود.

امام خمینی و کرامت اکتسابی

امام خمینی (ره) نیز این مسأله را مطرح نظر فرار داده و در این باره فرموده است: در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه و اشخاص [و] گروه‌های مختلف... امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و تقوا دانسته است، کسی که تقوا دارد امتیاز دارد. هیچ فرقی ما بین گروه و گروهی در اسلام نیست، فقط به تقوا و به ائقاء عن الله تعالی فرق است.

البته [برای] متقی مرتبه بالاتر هست برای اینکه مرتبه انسانیت ایشان بالاتر است، اسلام به انسانیت انسان ارج می‌گذارد، انسانیت انسان به علم و تقواست، به دانشمندی و تقواست، کسی که علم و تقوا دارد، این به دیگران مقدم است. همچنین حضرت ایشان در بیانات دیگر فرموده است: شرافت به تقواست.

همه مثل هم هستند، تفاوت تقواست. در حکومت اسلامی بهای بیشتر و فزون‌تر از آن کسی است که تقوا داشته باشد. آن چیزی که میزان است تقواست، نه رنگ است و نه نژاد است و نه کشور است و نه هیچ چیز دیگر.

میزان در انسانیت معنویت انسان است. در کتاب شریف و وزین شرح چهل حدیث نیز می‌فرماید: ای بیچاره، تو به واسطه یک محبت جزئی، یک شهرت بی‌فایده پیش بندگان، از آن کرامت‌ها گذشتی... اعمالی را که باید به آنها دار کرامت تهیه کنی، زندگی ابدی و فرحناکی همیشگی فراهم کنی و به واسطه آنها در اعلیٰ علین بهشت قرار گیری مبدل کردی به ظلمات شرک و نفاق و... آیا تمام این بساط فقط برای همین حیات حیوانی و اداره کردن شهوت است که با تمام حیوانات شریک هستیم، یا مقصود دیگری در کار است.

پذیرش و تأکید بر کرامت ارزشی و اکتسابی از آن رو مهم و لازم الوجود است که افکار آن و یکسان پنداشتن در کرامت‌مداری جنایت و جفا به انسانیت است، هیچ عقل و خرد بی‌پیرایه‌ای نمی‌پذیرد که شخصیت‌های عظیم الشان و ملکوتی چون رسول اعظم اسلام (ص)، امیرمؤمنان، فاطمه زهرا، حسنین و ائمه هدی و انبیاء (ع) در برخورداری از کرامت و شرافت همسان دون مایگانی همچون فرعون، ابوجهل، معاویه، یزید و امثال آنان باشند.

تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی از دیدگاه اسلام

عمده‌ترین تفاوت و وجه افتراق کرامت ذاتی و اکتسابی در آن است که: کرامت ذاتی، غیر ارادی بوده و بی‌آنکه آدمی در این امر دخالتی داشته باشد خالق هستی آن را در وجود و ضمیرش به ودیعت نهاده است و این حق مادام که انسانیت انسان پایدار و پابرجاست باقی است، مگر آنکه انسان به اختیار خود و با ارتکاب جرائم و جنایات و فرورفتن در گرداب و منجلاب گناه و فساد و تباهی، از خویشستن خویش سلب نموده و آن را منکوب و مقهور امیال و خواسته‌های نفسانی و حیوانی خود کرده و در واقع انسانیت خود را به حیوانیت مبدل سازد.

اما کرامت اکتسابی، ارادی و اختیاری بوده و به اراده و خواست انسان و تلاش و کوشش وی در وصول به آن، بستگی دارد و هرچه در این راه بیشتر به تکاپو و تلاش افتد به درجاتی بالاتر از کرامت نائل خواهد گشت و هر چه کاهل‌تر و بی‌اراده‌تر باشد حرمانش فزون‌تر خواهد بود. و به تعبیر قرآن کریم:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ؛ کسی که خواهان عزت است، تمام عزت برای خداست، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد.

می‌توان این افتراق را به گونه‌ای دیگر نیز بیان کرد و آن اینکه: تفاوت میان کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی تفاوت میان حق داشتن (to have right) و حق بودن (to be right) است. برای بهره‌مندی از حقوق لازم نیست عقاید افراد مورد قبول و پذیرش باشد و همگان از کرامت ذاتی بهره‌مندند و این همان چیزی است که موضوع گزاره‌های حقوق بشری در حقوق بشر معاصر است. اما اینگونه نیست که همه انسان‌ها راه حق را پیشه خود ساخته، دارای

عقیده صحیح و در مسیر نیل به اهداف آفرینش و قرب به بارگاه ربوبی باشند. طبیعی است این گونه افراد به امتیازهایی که آفریدگار هستی برای سالکان این طریق مقرر فرموده است نائل نگردیده و بهره‌ای جز حرمان نخواهند داشت. و چه بسا موجب انتفای موضوع کرامت ذاتی نیز گردیده و آن را از هستی ساقط کنند.

نکته مهم و شایسته توجه آن است که: هر چند انسان با تلاش و کوشش خویش به مراتب و مراحل والای کرامت دست یازد و از هموعان خویش پیشی گیرد، اما این نابرابری‌های اجتماعی که ممکن است امتیازهای اجتماعی را نیز به دنبال داشته باشد خللی به حقوق اولیه آدمی که بر بنیان و بنیاد انسانیت او پی‌ریزی گشته و مترتب است، وارد نمی‌آورد و اشتراک انسان‌ها در حقوق مبتنی بر کرامت ذاتی استوار و پایدار خواهد ماند. در جهان کنونی نیز این امر، اصلی پذیرفته شده است که پذیرش مسئولیت مستلزم داشتن شرایط لازم و متناسب با آن است و هرانسانی به صرف انسان بودن شایستگی به دست آوردن هر پست و مقامی را ندارد. تأکید بر اصل شایسته سالاری گواهی صادق بر این مدعاست و هیچ خردمند حقیقت‌بینی شایسته سالاری را در تهافت و تعارض با اشتراک انسان‌ها در کرامت ذاتی و اصل تساوی و احترام به حقوق آنان، ارزیابی نمی‌نماید.

خلاصه سخن آنکه: انسان‌ها هر چند از نظر حقوق شخصیتی، در جایگاه انسان، با هم برابرند اما از نظر حقوقی که به دست می‌آورند همواره یکسان نمی‌باشند، بنابراین می‌توان گفت: انسان‌ها در کرامت ذاتی و طبیعی برابرند، ولی در کرامت اکتسابی الزاماً برابر نیستند، چه آن کرامت ذاتی و درونی و این کرامت به دست آوردنی و اکتسابی است.

تفاوت دیدگاه اسلام و غرب

(انعکاس یافته در اعلامیه جهانی حقوق بشر)

علی‌رغم اینکه بین دو دیدگاه مشترکاتی وجود دارد و همگان اصل کرامت انسانی، فارغ از تفسیر و تحلیل آن، برابری حقوق مبتنی بر آن، مخالفت با رفتارهای غیر انسانی، اابتنای صلح، آزادی و عدالت بر بنیان استوار کرامت

انسانی، مصون ماندن اسم و رسم و شرافت انسانی از تعرض و رشد و تعالی و ترقی و پرورش شخصیت انسان و ... را پذیرفته‌اند اما تفاوت‌های مهمی نیز بین دو دیدگاه و نگرش وجود دارد که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. عمده‌ترین وجه ممیّز و افتراق دو بینش را می‌توان در پذیرش و عدم پذیرش کرامت اکتسابی و مبتنی بر ارزش‌های انسانی - الهی دانست که از تفاوت دو مکتب در بُعد شناخت شناسی انسان ناشی می‌گردد و در حوزه حقوق و مسائل اجتماعی و سیاسی و ... منشأ، اثر می‌شود. در حالی که مکتب اسلام بُعد روحانی و جسمانی انسان را توأمان مورد عنایت قرار داده و حتی نسبت به جنبه روحی و روانی آدمی نگاهی ویژه دارد، مکتب غرب که در نظام حقوقی بین‌الملل جلوه نموده است بیشتر به جنبه جسمانی انسان توجه نموده است. همین تفاوت و اختلاف دیدگاه موجب گشته است در حوزه قانونگذاری چالش‌هایی میان دو مکتب بروز نماید.

اسلام همان‌گونه که بر دانایی محوری، شایسته سالاری و تخصص در پذیرش مسئولیت تأکید دارد پارسایی محوری را نیز در به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و ... از ضروریات می‌داند.

البته نه بدان معنا که خللی در حقوق دیگرانسان‌ها وارد ساخته و آنان را از حقوق شناخته شده خود محروم سازد، بلکه همان‌گونه که دانایی محوری به عنوان یک اولویت در میان خردمندان عالم امری پذیرفته شده است اسلام بر پارسایی محوری به عنوان یک اولویت قطعی پای می‌فشرد، از این رو به تصریح قرآن کریم کافران حق حاکمیت بر مسلمانان را ندارند:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا .

نیز فرمانروایی مسرفان و مفسدان را بر نمی‌تابد و از انسان‌ها می‌خواهد از آنان اطاعت و پیروی نکنند:

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ .

تأکید بر پارسایی محوری در کنار دانایی محوری از آن رو اهمیت دارد که پارسایی خود به عنوان ضمانت اجرایی مؤثر ما را از بسیاری از سازمان‌های عریض و طویل و دستگاه‌های نظارتی بی‌نیاز می‌سازد و از ظلم و اجحاف بر حذر می‌دارد؛ چنان‌که امیرمؤمنان (ع)، فرمود: پارسایی و ترس از خدا کلید

و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام در نظر گرفته است. همین شرط در مورد رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور نیز لحاظ گردیده است؛ همچنان‌که قاضی و گواه نیز در فقه اسلام باید واجد همین شرط باشند و ضمانت اجرای آن محرومیت فاقد آن شرط است.

تفاوت نخست دو دیدگاه از منظر امام خمینی

امام خمینی به عنوان فقیهی ژرف‌نگر و با احاطه‌ای که بر مبانی و منابع اسلامی داشت با بیانی رسا این مهم را تبیین فرموده است: این امر مختص به قوانین انبیاست. ابعاد دیگری که بشر دارد و اصلاً قواعد دیگر دنبالش نبوده است، آن قواعدی است که برای تهذیب نفس است، برای اینکه انسان یک موجود انسانی - الهی بشود. قرآن کتاب انسان‌سازی است، مکتب اسلام مکتب انسان‌سازی است، انسان به همه ابعاد. نه فقط یک انسان مادی می‌خواهد درست بکند، یک انسان الهی می‌خواهد درست بکند، همه ابعاد انسان مورد نظرش هست، در این امور اصلاً سایر قواعد و قوانین که در دنیای ما هست آن‌طور مسائل طرح نیست.

همچنین فرموده است:

انسان در رو دارد: یک روی مادی [که] اسلام در این روی مادی در همه جهاتش احکام دارد، یک روی معنوی که اصلاً مطرح نیست در رژیم‌ها که انسان را تربیت‌های معنوی و تهذیبی بکند تا برسد به مرتبه‌ای که دیگر هیچ کس نمی‌داند إلا الله، تا آنجا اسلام همین‌طور کشیده دست مردم را گرفته و برده است تا برساند به ملکوت اعلا، سایر رژیم‌ها این‌طور نیستند.

هیچ یک از رژیم‌های دنیا غیر از آن رژیم توحیدی انبیا توجهش به معنویات انسان نبوده است. در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد.

در توصیف قرآن کریم فرموده است:

یک کتاب آدم‌سازی است، همان طوری که آدم همه چیز است، معنویت دارد، مادیت دارد، ظاهر دارد، باطن دارد، قرآن کریم هم که آمده است این انسان را می‌سازد، همه ابعاد انسان را می‌سازد؛ یعنی کلیه احتیاجاتی که انسان دارد، چه احتیاجاتی که شخص دارد و چیزهایی که مربوط به شخص

است، روابط بین شخص و خالق تبارک و تعالی و مسائل توحید ... [وجه] مسائل سیاسی و اجتماعی.

در همین رابطه و در نامه‌ای که خانم طباطبایی همسر مرحوم حاج احمد آقا نوشته‌اند، همین مطلب را به گونه‌ای دیگر گوشزد نموده و مرقوم داشته است: دخترم! پیمبران مبعوث شدند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجابها برهانند، افسوس که شیطان قسم خورده به دست اذنان خود نگذاشت آنچه آنان می‌خواهند تحقق یابد.

در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش آورده است:

مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است.

در کتاب شریف شرح چهل حدیث نیز در این باره فرموده است:

به تعلیمات غیبیه و وحی و الهام به توسط ملائکه و انبیا. و آن باب عبادت و معرفت است. طرق عبادت خود را بر بندگان آموخت و راهی از معارف بر آنها گشود تا رفع نقصان خویش حتی الامکان بنمایند و تحصیل کمال ممکن بکنند و از پرتو نور بندگی هدایت شوند به عالم کرامت حق و به روح و ریحان و جنت نعیم بلکه به رضوان الله اکبر رسند.

در کتاب وزین مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية نیز می‌فرماید:

وکلّ فضیلة وکمال و شرف فی المملکة الإنسانیة ثابتة للمرتبة الروحیة؛ در سرزمین انسانیت تمامی فضیلت و کمال و شرافت مربوط به جنبه روحانی انسان است.

۲. از دیگر اموری که دو دیدگاه را از یکدیگر متمایز و متفاوت می‌کند زاویه نگاه و تفسیری است که در مورد واژه کرامت وجود دارد؛ چنان‌که بیان شد از منظر اسلام و ادیان توحیدی تحریف نیافته منشأ و موجد حق، ذات پاک باری تعالی است.

از این نگرش حق کرامت نیز حقی است خدادادی و از مواهب و عطایای قادر لایزال که به انسان ارزانی داشته و همگان را از آن متمتع ساخته است،

از این رو باید تفسیر آن را در لابه‌لای فرامین و دستورهای حضرت حق و فرستادگان عظامش جست‌وجو کرد.

درست است که همگان مسأله کرامت انسانی را مقبول خویش می‌دانند، ولی مهم‌تر آن است که این واژه چگونه تفسیر گردد و چه رهیافتی از آن وجود داشته باشد و این می‌تواند از چالش‌های مهم مربوط به مبحث کرامت به حساب آید؛ امری که در مورد دیگر واژگان مشترک که معانی و مفاهیم مختلف و متفاوتی را بر می‌تابند نیز صادق است. گواه آن در عصر کنونی و جهان امروزی مسأله تروریسم است؛ موضوعی که همگان آن را مذموم شمرده و تقبیح و از آن ابراز انزجار می‌کنند، اما تفسیر و نحوه بیان مصادیق و موارد آن به چالشی بزرگ برای جهان تبدیل گشته و فجایع عظیم و تراژدی‌های انسانی فراوان را رقم زده و امنیت جهانی را با خطری بزرگ مواجه ساخته است.

در جهان بینی توحیدی و اسلامی و دیدگاه حقوقی دینی باید کرامت انسانی را با توجه به موقعیت و جایگاه انسان در میان مخلوقات تفسیر و معنا کرد. بر اساس این دیدگاه انسان گل سرسبد عالم آفرینش و آمیزه‌ای از جسم ظاهری و مادی و روحی است که خالق هستی در آن دمیده است. بنابراین باید کرامتی متناسب با چنین مخلوقی را در نظر داشت، نه اینکه با نگاهی یک‌سویه به انسان و نگرش به جنبه جسمانی و مادی وی کرامتش را به گونه‌ای معنا کرد که به هیچ وجه در خور شأن و شایسته عظمت او نیست. در این نگاه است که تفاوت دو دیدگاه هویدا گردیده و جدایی دو بینش رقم می‌خورد. نگاهی هر چند گذرا به اسناد حقوقی بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و کرامت انسان همچون اعلامیه جهانی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی و نظایر آن این حقیقت را آشکار می‌سازد. مسائلی همچون تساوی و تشابه زن و مرد در حقوق بدون توجه به تفاوت‌های طبیعی و خلقتی آنان که در ماده ۲ اعلامیه جهانی آمده و یا مسائل مربوط به زناشویی و امور خانوادگی که در ماده ۱۶ اعلامیه و کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، و امثال آن آمده و یا آزادی بی‌قید و شرط انسان در تمامی امور و آزادی عقیده به طور مطلق که در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه و برخی اسناد بین‌المللی به آن پرداخته شده و ... جمله‌ی نشانه‌ی این واقعیت است که دقت لازم در شناخت انسان و کرامت

وی به عمل نیامده و با رهیافتی ناصواب از حقیقت انسان و کرامتش در تعیین مصادیق دچار اشتباه و خطا شده‌اند، زیرا چنین تصور شده که آزادی بی‌قید و شرط انسان و عدم پای‌بندی به امور دینی و اخلاقی و آزادی در امور جنسی و تشابه و تساوی تمامی انسان‌ها در همه امور از مصادیق کرامت محسوب می‌شود، از این رو همه کشورهای عضو را به رعایت و اجرای آن فرا می‌خواند، حال آنکه از زاویه نگاه اسلام چنین اموری نه تنها کرامت به حساب نمی‌آید که منافعی و متضاد با آن نیز می‌باشد و چه بسا کرامتی را که مبتنی بر فطرت پاک آدمی است از بین می‌برد.

به تعبیر دیگر تفاوت دو دیدگاه در برداشت از مفهوم کرامت و دوگانگی رهیافت از این واژه موجب گشته است تا در تعیین مصادیق و افراد آن تا مرز تضاد و تعارض پیش روند، به عنوان نمونه ماده ۱۸ اعلامیه جهانی آزادی فکر و عقیده و حتی تغییر دین و مذهب را به گمان آنکه چنین امری از مصادیق کرامت انسانی است، به رسمیت شناخته، در حالی که ارتداد از دیدگاه اسلام نه تنها کرامت نیست، که جرم و گناهی بزرگ بوده که برخی از صور آن مجازات مرگ را نیز در پی دارد و تمامی فرق و مذاهب اسلامی آن را پذیرفته‌اند.

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

فالفطری لا یقبل إسلامه ظاهراً، ویقتل إن کان رجلاً؛ بازگشت مرتد فطری به دین اسلام به حسب ظاهر پذیرفته نمی‌شود و در صورتی که مرد باشد مجازاتش قتل است.

جزیری نیز در بیان دیدگاه اهل سنت می‌نویسد: «تمامی امامان چهارگانه اهل سنت اتفاق نظر دارند که حکم شخصی که ارتدادش به اثبات برسد قتل است». و یا ماده ۱۶ اعلامیه بهره‌مندی از حقوق مساوی (و مشابه) را در تمامی امور زندگی را برای زن و مرد یکسان مقرر داشته، حال آنکه از نظر اسلام ریاست خانواده با شوهر است و این حکم به روشنی از آیه کریمه: *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ* استفاده می‌شود.

همچنین در انحلال و پایان نکاح نیز از اختیارات بیشتری برخوردار است، همچنان‌که در ارث نیز در وضعیت برابری قرار ندارند و این گونه مسائل از منظر دین اسلام هیچ گونه منافاتی با کرامت انسانی ندارد. زیرا هیچ عقل

بی‌پیرایه‌ای نمی‌پذیرد که خداوندی که خود خالق و آفریننده انسان و معطی کرامت به اوست و در عین حال مظهر حکمت و عدل است مفروض و اوامر خویش را زیر پا نهد و بین بندگان خویش تبعیض روا دارد. بنابراین تصور تنافی این امور با کرامت ناشی از نقصان در رهیافت بشر از واژه کرامت است و همین مسأله جدایی و تفاوت دو دیدگاه را در پی داشته است. هر چند نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که به رغم اختلاف برداشت، دو دیدگاه دارای مشترکات فراوانی هستند که می‌تواند هر دو را در عرصه جهانی به یکدیگر نزدیک سازد، مشروط بر آنکه یک دیدگاه نخواهد برداشت‌های نادرست خود را با استفاده از اهرم قدرت و دیگر ابزارها بر دیگری تحمیل کند.

بنابراین پیشنهاد می‌شود کرامت و حد و مرز و افراد و مصادیق آن از سوی جمعی از اندیشمندان خردورز و آگاه به جوانب امر به روشنی تفسیر و تبیین گردد، تا واژه‌ای که می‌تواند مهملی برای جهانی شدن و سوژه‌ای در جهت برقراری گفتگویی غالب در مسیر صلح و دوستی و همگرایی نوع انسان باشد به وجه افتراق و جدایی آنان مبدل نگردد و یا اهرمی در دست قدرت‌مداران با هدف تصفیه حساب با کسانی که در مسیر منویات آنان گام بر نمی‌دارند، نباشد.

تفاوت دوّم دو دیدگاه در نگاه امام خمینی

حضرت امام خمینی با توجه به فراست ذاتی خویش و درکی عمیق از این واقعیت فرمود:

آنها ارزش را در این مسائل که انبیا می‌گفتند، در این مسائل نمی‌دانند، آنها ارزش انسان را به ایمان نمی‌دانند، آنها ارزش انسان را به شقاوت، خونریزی و بدتر از او می‌دانند، وقتی ارزش را اینها آن ندانستند و از اول، نفس خبیثشان منحرف است در اخلاق و در همه چیز، دیگر توقع نداشته باشید که آنها به قواعد بین المللی عمل کنند... ارزش‌ها پیش آنها ارزش انسانی نیست. و همه مسائل همین طور است منتهی من بعضی‌هایش را عرض کردم... راه انبیا ارزش‌ها را طور دیگری می‌داند، انسان را صاحب ارزش می‌داند و ارزشش را به حیوان نمی‌دانند، به جماد نمی‌دانند، به دارایی نمی‌دانند، به آن چیزهایی که در باطن خودشان هست می‌دانند، به علم می‌دانند، به تقوا

می‌دانند، به مکارم اخلاق می‌دانند، و این قشر از جمعیت بشر تمام ارزش‌ها را به غیر آن چیزی که انبیا می‌دانند، می‌دانند.

و در بیان دیگری فرموده است:

آنها هم که حقوق بشر را طرح می‌کنند، آنها هم همین است، آنها هم غیر از همین طبیعت و غیر از همین مادیت ادراک ندارند. نمی‌توانند بفهمند. معنویات را اصلاً نمی‌توانند بفهمند. البته آنهايي که معنویات دارند در نظر آنها محکومند.

زوال کرامت

چنانکه بیان شد آراسته شدن آدمی به خلعت زیبایی کرامت ناشی از درآمیختگی جسم و پیکره انسان با روح الهی است که پروردگار هستی‌آفرین با قدرت لایزال و حکمت بی‌کرانه خویش اراده نموده و محقق ساخته و همین امر شایستگی خلافت و جانشینی حضرتش را موجب گشته است. تاج عزت و کرامت تا آن زمان زینبده و شایسته آدمی است که نشانی از عطاکننده آن را دارا باشد و به تعبیری در وجود و صدف و گوهر گرانبهای آدمیت و انسانیت را در وجود خویش محفوظ دارد، بنابراین دوام و بقای کرامت ذاتی انسان تابع و بسته به بقای حقیقت و واقعیت انسان است و اگر این حالت و حقیقت دچار آسیب گشته و دستخوش تحول و تبدل گردد کرامت وی نیز دچار آسیب و تغییر و تحول شده و چه بسا رو به زوال و فنا و نابودی نهد، زیرا بقای هر امری به بقای موضوع آن بستگی دارد و آن‌گاه که انسانیت انسان رخ بر بسته و به حیوانیت و سبعت مبدل شود کرامت نیز از میان آدمی خواهد گریخت و سالبه به انتفای موضوع خواهد شد، چه اینکه در این صورت حیوان و بلکه پست‌تر از حیوان خواهد بود: **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ** و اتفاقاً یکی از وجوه جدایی دیدگاه اسلام و غرب را که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مجتمع گشته است می‌توان در همین زمینه جست‌وجو کرد، چه آنان تنها ظاهر آدمی را می‌نگرند. پس همیشه موضوع کرامت را متحقق و موجود می‌یابند. ولی چشم بصیر و حقیقت‌بین دین به واقعیت و حقیقت آدمی نظر می‌افکند و در برخی موارد آن را زوال یافته می‌بیند و تحقق حکم

بی وجود موضوع امکان پیدایش نخواهد داشت.

به تعبیر امام خمینی (ره):

انسان اگر خلق و باطن و ملکه و سریره اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است؛ مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن حکم بهیمه شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است، مناسب با آن خُلق.

حسن ختام این مبحث را نیز کلامی از امیربیان و مولای موحدان و متقیان علی بن ابی طالب (ع) قرار می دهیم که فرمود:

«من کثرت طاعته کثرت کرامته ومن کثرت معصيته وجبت اهانتته»؛ آنکه را طاعت زیاد باشد کرامتش افزون و آنکه معصیتش زیاد باشد اهانتش واجب است. طبق این کلام نورانی گناه و مخالفت پروردگار موجب بر باد رفتن کرامت انسانی است.

موانع عدم مراعات حق کرامت

مراعات نشدن کرامت انسانی می تواند علل و عوامل گوناگونی داشته باشد؛ از جمله:

۱. گاه عدم اعتقاد و یا تعارض کرامت با منافع اشخاص و یا قدرت ها و حکومت ها موجب می گردد که از رعایت حق کرامت انسان ها چشم پوشی شود. هواپرستی، خودکامگی و ترجیح منافع فردی بر مصالح دیگران، نادیده انگاشتن حقوق اولیه آدمیان را در پی خواهد داشت. منشأ، این امر را باید در تهی شدن وجود و نهاد چنین افرادی از کرامت و عزت و حیثیت ذاتی و زوال آن جست و جو نمود، زیرا هیچ کس به کرامت و شرافت دیگری اهانت نمی کند مگر اینکه نخست کرامت و شرافت خود را از دست داده باشد، بدیهی است انسان فاقد کرامت که تنها شاکله ای از انسانیت را یدک می کشد و در واقع از عالم انسانیت برون رفته است، به جهت داشتن نیرو و استعداد های متنوع، می تواند اقدام به تخریب و نابودی کرامت و شرافت همه انسان ها نماید و برای اشباع امیال و خودخواهی های سیری ناپذیر خویش، همه انسان ها را

به خاک و خون کشیده، و چون حیوانی درنده به آنان حمله‌ور شود و اگر گاه واژه مقدس و زیبایی چون حقوق بشر (کرامت انسانی) را بر زبان جاری می‌کند با هدف استفاده ابزاری از آن و توجیهی برای مقاصد خویش است.

حضرت امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

قضیه این چیزهایی که می‌گذرانند، که یکی‌اش هم همین اعلامیه حقوق بشر است، این برای اغفال است نه اینکه یک واقعیتی دارد. یک چیز خیلی خوش‌نمای با زرق و برقی را می‌نویسند، سی ماده می‌نویسند که همه‌اش موادی است که خوب به نفع بشر است و یکی‌اش را عمل نمی‌کنند! در مقام عمل، یکی‌اش عمل نمی‌شود. این اغفال است، افیون است این برای توده‌ها، برای مردم.

این آمریکایی که امضا کرده است این معنا را، با صراحت لهجه می‌گوید که [در] ایران چون ما پایگاه داریم دیگر بحث از حقوق بشر نباید کرد، احترام حقوق بشر مال آنجایی است که ما در آن پایگاه نداریم.

همه این حرف‌هایی که این دولت‌های بزرگ می‌زنند و جامعه‌هایی درست کرده‌اند برای حقوق بشر، برای امنیت، برای چه، نه امنیتشان به امنیت آدم می‌برد و نه حفظ حقوق بشرشان به حفظ حقوق آدم می‌برد، همه‌اش برای این است که این ملل ضعیف را ببلعند.

این قضیه اعلامیه حقوق بشر و این حرف‌ها، این برای این است که دولت‌های ضعیف را اینها با موجه کردن کار خودشان ببلعند. گمان نشود که اعلامیه حقوق بشر یک واقعیتی دارد و این حقوق بشر را این قدرت‌های بزرگ اصلاً احترام برایش قائل هستند!

۲. ممکن است منشأ مراعات نمودن کرامت جهل به حکم و موضوع باشد؛ یعنی به واقعیت آدمی و کرامت داشتن وی ناآگاه است که خود به جهل بسیط و مرکب تقسیم می‌شود. گاه از انسان و شئون و زوایای آن ناآگاه است و چه بسا خود نیز به این امر معترف است و گاه در ارزیابی و شناخت‌شناسی انسان به خطا رفته و خطای خویش را عین واقعیت می‌پندارد و از این رهگذر آنچه را کرامت و شرافت واقعی انسان است انکار و آنچه را درخور شأن آدمی نیست شایسته‌اش می‌انگارد.

۳. عوامل اقتصادی؛ چه بسا فقر موجب می‌گردد فرد کرامت و موجودیت خویش را به حراج گذارد و از حیثیت و شرف خویش صرف‌نظر نماید تا به لقمه نانی دست یازد.

حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید:
با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آنچنان فقری به ملت روی می‌آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد.

نتیجه‌گیری

کرامت ذاتی، حقی است طبیعی و خدادادی که آفریدگار هستی در نهاد و وجود تمامی انسان‌ها به ودیعت نهاده و همگان را از آن بهره‌مند ساخته است. این حق آمیخته با حکم بوده و قابل سلب و اسقاط و نقل و انتقال نبوده و احدی را یارای تعدی و تجاوز به آن نیست، مگر آنکه آدمی با ارتکاب جرائم و معاصی آن را از خویشتن خویش زدوده و سالبه به انتفای موضوع گردد. این حق مورد پذیرش اسلام و اسناد حقوقی آن و نیز مقبول اسناد حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد. در کنار این حق، حق کرامت ارزشی وجود دارد که در سایه تلاش و تکاپوی آدمیان به تحقق می‌پیوندد و مقصد و غایت آن نیل به قرب الهی و قلیل رفیع کمالات است؛ چیزی که مورد بی‌مهری اسناد بین‌المللی حقوق بشر قرار گرفته است.

هر چند بنی آدم در حقوق مبتنی بر حیثیت و کرامت ذاتی دارای حقوقی واحد دارند، اما در مسیر دست‌یابی به ارزش‌ها و کسب کرامت انسان الهی هر کس بهره‌مزد و تلاش خود را خواهد برد.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
تفاوت و جدایی مکتب اسلام و غرب را در این زمینه باید در توجه و عدم توجه به کرامت ارزشی و اکتسابی و نیز عنایت و بی‌توجهی به روح و حقیقت آدمی و شناخت و عدم شناخت از واقعیت و حقیقت انسانی جست‌وجو نمود.

زوال کرامت به زوال موضوع آن یعنی انسانیت آدمی است، چه حکم بی‌موضوع محقق نمی‌شود و حیوان و شیطان را بهره‌ای از کرامت نیست.

مراعات نمودن این حق بزرگ و حیاتی نیز به عواملی چون عدم اعتقاد به کرامت و خودخواهی‌ها و شهوت‌پرستی‌ها و هواپرستی افراد و همچنین جهل بسیط و مرگب‌آنان و عوامل دیگر چون فقر و ... وابسته است.

بدان امید که همگان با درک واقعیت و حقیقت وجود آدمی با انتخاب مسیر صحیح و صواب به کنه این گوهر ناب و صدف کم‌یاب پی‌برده و در پاسداشت آن بکوشند و آن را به راهبردی جهانی و گفتمانی غالب در عرصه بین‌المللی مبدل سازند.

منابع

- قرآن کریم.
۱. الإسلام و المشكلات السياسية المعاصرة، محمد محمود جمال الدین، دارالکتب المصری، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
 ۲. تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، شیرین عبادی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
 ۳. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹.
 ۴. تحف العقول، حسن بن علی حرانی، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۵. تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، محمد تقی جعفری، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.
 ۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
 ۷. التفسیر الکبیر، فخر الدین محمد الرازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
 ۸. تفسیر انسان به انسان، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، اسفندماه ۱۳۸۴.
 ۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۰. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴.
 ۱۱. المدخل الی القانون، حسن کسیره.
 ۱۲. حق و تکلیف در اسلام، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، اردیبهشت ۱۳۸۴.
 ۱۳. حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، حسین جوان آراسته، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴.
 ۱۴. حقوق بشر از منظر اندیشمندان، محمد بسته نگار، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ

- اول، ۱۳۸۰.
۱۵. حقوق بشر در جهان معاصر، سید محمد قاری سید فاطمی، دفتر اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. حقوق مدنی، سید حسین امامی، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ چهاردهم، تیرماه ۱۳۷۶.
۱۷. الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهری، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. دانشنامه امام علی(ع)، محمد حسین ساکت، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۱۹. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، جمشید شریفیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۰.
۲۱. سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، اسماعیل منصور لاریجانی، انتشارات تابان، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۲. شرح چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۳.
۲۳. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۴. فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادیخواه، نشر ذره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۵. فرهنگ حقوق بشر، بهمن آقایی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶.
۲۶. فرهنگ فارسی، محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
۲۷. فصل‌نامه پژوهش‌های دینی، سال اول، شماره دوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۴.
۲۸. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزایری، اللجنة بإشراف وزارة الأوقاف بمصر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. فلسفه حقوق، ناصر کاتوزیان، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳۰. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۳۱. مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، سید صادق حقیقت، و سید علی میرموسوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.
۳۲. مبانی حقوق عمومی، ناصر کاتوزیان، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷.
۳۳. مبانی فلسفی حقوق بشر دوستانه در اسلام، محمد حسین طالبی، (مقاله ارائه شده به کنفرانسی که اخیراً در پاییز سال ۸۵ در دارالحديث قم برگزار شد).
۳۴. مسوط در ترمینولوژی، محمد جعفر جعفری لنگرودی، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
۳۵. مجله مقالات و بررسی‌ها، ویژه‌نامه پیوست دفتر ۷۰، تهران، ۱۳۸۰.
۳۶. مجمع البحرين، فخر الدین الطریحی، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۷. مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز، (تهران ۱۳۸۱)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۸. ترمینولوژی حقوق، محمد جعفر جعفری لنگرودی.
۳۹. مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، الامام الخمينی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۳.

۴۰. معجم الفاظ غرر الحکم و دررالکلم، مصطفی درایتی، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی، مهدی ذاکریان، نشر میزان، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
۴۲. مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، دارالقلم، دمشق، دارالسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴۳. المنهاج الاسلامی فی التریبۃ علی حقوق الانسان، عبدالسلام البکاری، دارالامان، الرباط، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۴۵. نظام بین المللی حقوق بشر، حسین مهرپور، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۴۶. نهج البلاغه، ترجمه دکتر جعفر شهیدی.
منابع (نشریه):
اصول و مبانی کرامت انسان ۱۳۸۶ جلد



کرامت وجودی انسان

زهرا بیوکی
دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق

این اثر با عنوان کرامت وجودی انسان به بررسی مفهوم کرامت پرداخته و کرامت را به ذاتی و اکتسابی تقسیم کرده است. به نظر می رسد کرامت عام برای همه انسان هاست ولی کرامت خاص برای انسان های با تقواست که ...

چکیده:

این اثر با عنوان کرامت وجودی انسان به بررسی مفهوم کرامت پرداخته و کرامت را به ذاتی و اکتسابی تقسیم کرده است. به نظر می رسد کرامت عام برای همه انسان هاست ولی کرامت خاص برای انسان های با تقواست که فضائل اخلاقی را در وجودشان نهادینه کرده اند و شرافت وجود انسان، بر مخلوقات دیگر به دلیل نفخه ی الهی است که خداوند در انسان دمیده است. **واژگان کلیدی:** کرامت، تکریم، اکرام، شاخص کرامت، نفخه الهی.

به نام آنکه گل را خنده آموخت و بر جان شقایق آتش افروخت
در جهان آفرینش زبینه ترین صورت، صورت کامل آدمی است؛ آدمی که
اشرف مخلوقات است، آدمی که تمامی فرشتگان در مقابل او سر تعظیم فرو
آورده و سجده نمودند. ارزنده ترین موجود که به بیان «از روح خودم در او
دمیدم» (حجر: ۲۹) به روح الهی شرافت یافته و مظهر اسماء و صفات خدا و
حقایق مُلک و ملکوت و گنجینه ی گرانبهای خدایی گشته، وجود انسان است
که به عنوان خلیفه و جانشین حق در روی زمین وظیفه دارد با ابزار علم و عمل
به اقامه حق و عدل قیام نموده در مسیر عبودیت و بندگی و تکامل معنوی و
نیل به قرب الهی حرکت کند و دیگران را نیز به سیر و حرکت در این راه ترغیب
و تشویق نماید.

روی سخنم با توست، ای اشرف مخلوقات، ای برترین مخلوق خداوند، ای
بنده ...

با توست ای انسان!

تویی که خداوند، ملائک را به سجده ات فرمان داد. به یاد بیاور در هنگامه
انجام هر عملی برتر بودن را به دیگر مخلوقات خداوند.
به یاد بیاور آن هنگامی را که رمی جمرات نمودی، چگونه مصمم بر ترک هر
گناهی بودی ...!

کرامت وجودیت را با رمی تمامی گناهانت نشان بده و ثابت کن که خداوند از
روح خود در تو دمیده است.

در این نوشتار برآنیم تا به فضل و مدد پروردگار کریم، به بیان عظمت وجودی
انسان و سرّ برتری او نسبت به سایر موجودات بپردازیم.

۱- مفهوم کرامت

در مفردات راغب اصفهانی راجع به واژه کرم آمده است: هرگاه خدای تعالی
با این واژه وصف شود، اسمی است برای احسان و نعمت بخشیدن ظاهر و
روشن او مثل آیه: «إِن رِبِي غَنِي كَرِيم» (نمل: ۴۰) و هرگاه انسان با این واژه وصف
شود، اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده ای که از انسان ظاهر می شود
و نشان از بزرگواری او دارد و واژه کریم تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود،

گفته نمی‌شود. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۸)
 همچنین اکرام و تکریم این است که بزرگداشتی یا سودی به انسان برسد
 که در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی که به او می‌رسد او را کریم و شریف
 گرداند. (همان، ص ۴۲۹)
 بنابراین در مجموع می‌توان گفت کرامت به معنای نزاهت از پستی و
 فرومایگی است و کریم یعنی روح بزرگووار و منزّه از هر پستی، بدین معنا کرامت
 در برابر دنائت قرار می‌گیرد و کریم در مقابل دنی. (رک: جوادى آملی، کرامت
 در قرآن، ص ۲۱ و ۲۲)

۲- کرامت مخصوص انسان

کرامت موهبتی است که از منظر قرآن کریم در بین مخلوقات خداوند، تنها
 مخصوص آدمی است و هیچ موجود زمینی دیگر به این شرافت توصیف نشده
 است.

قرآن کریم در این باره بسیار زیبا فرموده است که:
 «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های
 راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر
 بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم». (اسراء: ۷۰)
 کرامت موهبتی است که از منظر قرآن کریم در بین مخلوقات خداوند، تنها
 مخصوص آدمی است و هیچ موجود زمینی دیگر به این شرافت توصیف نشده
 است.

۳- انواع کرامت:

در فرهنگ اسلامی دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است:

۱. کرامت ذاتی

۲. کرامت اکتسابی

اما کرامت ذاتی آن نوع کرامتی است که به طور تکوینی در پرتو نعمت‌ها و
 قابلیت‌های خاصی که خداوند به بنده اش اعطا کرده، در نهاد او به ودیعه
 گذاشته شده است و اختیار کردن انسان، در کسب این مقام نقش ندارد، یعنی

چندان در حیطه اختیار انسان نیست و به صورت درونی و ذاتی برای ما نهاده شده است. (ر.ک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۲۸)

به واسطه این فضیلت است که انسان در مرتبه ای قرار می گیرد که برتر از دیگر موجودات می شود.

در توصیف مطلب می توان گفت وجه عمومی این کرامت در تمامی انسان ها، حتی در کفار و فساق وجود دارد؛ اما آنان این گوهر بی همتا را کفران کرده اند و اصالت اصیل خویش را به پای چیزهایی گذاشته اند که به ظاهر و از منظر تفکر خودشان ارزش است، اما در حقیقت ضد دین و ضد ارزش های والای انسانی است. آنها غرق در جاهلیت مدرن اند.

اما کرامت اکتسابی، یک نوع برتری روحی و معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی ظهور می کند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ؛ همانا گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.» (حجرات: ۱۳)

این آیه بهترین ملاک و معیار برای تشخیص برتری انسان هاست. نشان دهنده این است که انسان ها در ارتباط با این نوع کرامت یکسان نیستند؛ بلکه متفاوت هستند و هرچه میزان تقوا و پرهیزگاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود.

انسان کریم فقط بنده ی خداست. آنچه با گوهر ذاتش بیگانه است، به بوستان وجودش راه نمی دهد. از بند تمام دشمنان درونی و برونی رها شده و با سرشتی عالمانه و روحی کریمانه در وادی فضایل اخلاقی قدم می گذارد.

۴- منشأ کرامت انسان

در ظاهر عقل آدمی یکی از عوامل برتری و ملاک اصلی منشأ کرامت او بر تمام مخلوقات حتی موجودات سماوی می باشد؛ اما از دیدگاه قرآن کریم سر برتری و منشأ کرامت انسان اعم از ذاتی و اکتسابی نفخه ی روح الهی در اوست که وی را مسجود ملائکه قرار داده است.

استاد جوادی آملی در این باره می فرماید: مایه ی کرامت انسان و نسل آدمی همان روح الهی است و چون خداوند این روح الهی را به انسان داده است،

فرموده است: «فتبارک الله احسن الخالقین». (مؤمنون: ۱۴)
 قبل از مرحله ی انسانیت همه آثار صُنعی که درباره انسان صورت پذیرفت،
 بین انسان و حیوانات دیگر مشترک است؛ یعنی اگر نطفه ای از صلب خارج می
 شود و در رحم قرار می گیرد و اگر علقه می شود، بعد مضغه می شود و سپس
 جنین می شود؛ این مراحل هم در انسان است و هم در حیوانات. تنها امتیاز
 انسان از سایر حیوانات در ناحیه روح الهی است. (جوادی آملی، کرامت در
 قرآن، صص ۹۷-۹۸)

۵- شاخص های کرامت انسانی

۵-۱- خویشتن داری:

یکی از معیارهایی که مشخص کننده ی انسان های با کرامت است،
 خویشتن داری و مالکیت هوای نفس است. انسان کریم بر هوای نفس و امیال
 خویش تسلط دارد. چشم و دلی پاک دارد و هوای نفسش در نظرش کوچک
 و پست است.

ای جوان! همانا خویشتن داری تو در برابر گناهان ملاک کرامت و جودی تو
 است؛ آنگاه که غَض بَصَر می کنی، آنگاه که حریم پاک وجودت را محرم هیچ
 نامحرمی نمی کنی، آنگاه که خداوند را همیشه و در همه حال در کنار خود
 احساس می کنی، این چیزی نیست جز کرامت درونی تو و ملاک ارزشمندتر
 بودن نسبت به دیگر موجودات.

آنگاه که حریم زندگی را با حصار از جنس طلایی توکل به خدا سنگر سازی
 می کنی بدان که خداوند عزتی برتر از همگان به تو خواهد بخشید.

۵-۲- نرم خویی و خوش اخلاقی:

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «نرم خویی از کرم است». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۸)

۵-۳- ساده زیستی:

انسان کریم، انسانی ساده و ساده زیست است و از پیچیدگی ها و داشتن نیت
 های پنهانی به دور است.

بیایید با خلوص و سادگی به یکدیگر دروغ نگویم تا کریمانه زندگی کنیم و از یکدیگر سلب اعتماد نکنیم. به هر حال آدم است، باور می کند، دل می بندد، می رنجد، ... و این گونه است که کرامت را درونمان نابود می کنیم.

۵-۴- بخشش:

بخشیدن گناهان و جرایم دیگران از سنت کریمان است. آنان بدی را با نیکی پاسخ می دهند و در هنگامه قدرت دست به عفو و بخشش می زنند. بیایید عاشقانه یکدیگر را بخشیم، بیایید عاشقانه کرامت در وجودمان مهمان کنیم. بیایید حسین وار به یکدیگر محبت کنیم.

نتیجه:

کرامت وجودی انسان به بررسی مفهوم کرامت پرداخته و کرامت را به ذاتی و اکتسابی تقسیم می شود. شرافت وجود انسان بر مخلوقات دیگر به دلیل نفخه ی الهی است که خداوند در انسان دمیده است؛ اما کرامت خاص برای انسان های با تقواست که فضائل اخلاقی را در وجودشان نهادینه کرده اند؛ برخی شاخص های فضیلت کرامت انسانی عبارتند از: خویشتن داری، نرم خوایی و خوش اخلاقی، ساده زیستی و عفو و گذشت از اشتباهات دیگران.

پی نوشت ها

۱. نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي .
۲. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ زَوَّجْنَاهُمْ مِنَ الظَّالِمَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً .
۳. إِنْ أكرمكم عندالله اتقيكم .
۴. من الكرم لين الشيم .

منابع

* قرآن کریم

۱. جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، تهران، رجا، ۱۳۶۶.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، صورت و سیرت انسان در قرآن، چاپ هشتم، قم، اسراء، ۱۳۹۱.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن فضل، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.

نگرش
اسلامی
به کرامت
انسانی

اسلام

کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیر قابل انفکاک و انتزاع از انسان است.

چکیده

جریان‌های فکری موسوم به «فاشیسم» و «نازیسم»، اثبات‌گرایی حقوقی و برخی مکاتب فلسفی دیگر، انسان را به طور ذاتی فاقد کرامت می‌دانند و منشأ کرامت وی را در اموری مثل وابستگی او به دولت، حکومت، نژاد، عقیده و مذهب خاص جست و جو می‌کنند. اما اسلام برای انسان، بماهو انسان، کرامت ذاتی قائل است. این کرامت بریک سلسله مفاهیم و ارزش‌های بنیادین اخلاقی و دینی، یعنی «آزادی، اراده و اختیار»، «قدرت، تعقل و تفکر»، «داشتن وجهه و نفخه الهی» مبتنی است. دین اسلام، افزون بر کرامت ذاتی، قایل به کرامت اکتسابی انسان است که مهم‌ترین معیار و مبنای آن، تقوا و ایمان است. این مقاله، با رویکرد تحلیلی به واکاوی مفهوم و مبانی کرامت ذاتی و اکتسابی انسان از دیدگاه اسلام پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، فاشیسم و نازیسم، اثبات‌گرایی حقوقی، حقوق بشر، اسلام.

مقدمه

یکی از موضوعات بسیار مهم در قلمرو حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان، «کرامت انسانی» است؛ زیرا این موضوع پایه و اساس بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی است. کرامت انسانی، نه تنها به منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و انتقال است، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود. پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای، در گرو رعایت آن است. در صورت بی‌توجهی به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، برابری و صلح در روابط داخلی و بین‌المللی، مفهوم خود

راز دست خواهد داد. در این صورت، شاهد جهانی پراز ظلم، بی عدالتی، بی مهری، خشونت، جنگ، تجاوز و تبعیض خواهیم بود و آرمان «تشکیل امت واحد جهانی» [۱] و «استقرار نظام جمهوری اسلامی» [۲] به خطر خواهد افتاد. با وجود این، برخی جریان های فکری موسوم به فاشیسم و نازیسم [۳]، اثبات گرای بی حقوقی و سایر مکاتب فلسفی، انسان را بی حد ذاته فاقد کرامت دانسته، منشأ کرامت وی را در اموری مانند وابستگی او به دولت، حکومت، نژاد، عقیده و مذهب خاص جست و جو می کنند. این جریان های فکری، منکر هر نوع منبع و منشأ پیشینی برای حقوق بشرند. [۴] برخلاف این جریان های فکری و فلسفی، اسلام مکتبی است که برای انسان، افزون بر کرامت اکتسابی، به کرامت ذاتی قابل است و آن را مبنای عدالت، آزادی و صلح در جهان می داند. پرسش اصلی مطرح درباره کرامت ذاتی این است که چرا و بر چه مبنایی انسان کرامت ذاتی دارد؟ آیا این کرامت از انسان قابل سلب است، یا خیر؟ این مقاله با هدف پاسخ به این پرسش، به بررسی مفهوم و مبانی انواع کرامت انسانی از دیدگاه اسلام و آموزه های وحیانی پرداخته است.

مفهوم کرامت انسانی

«کرامت» در لغت معانی مختلفی دارد. مهم ترین آنها عبارتند از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزاهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی ها، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت. [۵] معادل انگلیسی واژه «کرامت انسانی» «Human dignity» است که به معنای شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت برجسته می باشد. [۶] در دایره المعارف انگلیسی آکسفورد، در مورد معنای واژه «کرامت» [۷] چنین آمده است: «واژه کرامت (Dignity) از عبارت لاتینی "Dignitas" گرفته شده و به معنای شرافت، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است.» [۸]

انواع کرامت انسانی

با دقت در معانی لغوی کرامت انسانی، درمی یابیم که کرامت بیانگر دو نوع

ویژگی کاملاً متمایز از یکدیگر، در موجود انسانی است. برخی از این ویژگی‌ها رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند. مانند کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت، -یعنی کرامت اکتسابی و یا ارزشی- قابل اکتساب و سلب است و چه بسا کاهش یا افزایش پیدا کند. اما برخی از این ویژگی‌ها، مثل انسانیت ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت، که در اصطلاح بدان «کرامت ذاتی» گفته می‌شود، هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد. از دیدگاه اسلام، انسان دو نوع کرامت دارد: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

۱. کرامت ذاتی

علامه محمدتقی جعفری، ضمن تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی می‌نویسد:

در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت است از: ۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند؛ ۲. کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است. [۹]

امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی نیز با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» می‌گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یک سان از آن برخوردارند.» [۱۰] این نوع کرامت، از نظر کانت به طور اجتناب ناپذیر با «عقلانیت خود آگاه انسان» ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، به رغم اهمیتی که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در بر نمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان کرامت ذاتی را بدین شرح تعریف کرد: «کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی

اخلاقی و وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یک سان از آن برخوردار هستند.»

مهم ترین دلایل کرامت ذاتی انسان از دیدگاه اسلام عبارت نداد: **الف.** آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) این آیه با صراحت اثبات می کند که خداوند، فرزندان آدم، انسان بماهو انسان را گرامی داشته است.

ب. رسول گرامی (ص) می فرمایند: «هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از انسان نیست. از پیامبر پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: آری، چون فرشتگان بسان خورشید و ماه مجبورند، ولی انسان مختار آفریده شده است.» [۱۱]

ج. همچنین آن حضرت می فرمایند: «روزی پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت در جایی نشسته بودند که جنازه شخص یهودی را از آن مکان عبور دادند. حضرت به احترام جنازه برخاست. چند قدمی او را تشییع کرد و سپس نشست. در این هنگام، یکی از اصحاب گفت: یا رسول الله او شخص یهودی بود. حضرت فرمود: آیا انسان نبود و در انسانیت با دیگران مساوی نبود؟ برای احترام به او، همین کفایت می کند. [۱۲] آن گاه فرمود: کفار اهل ذمه با شما مسلمانان برابر و مساوی اند و تمام حقوقی که شما دارید، آنان نیز از همان مزایا برخوردارند. در پایان، با احترام به این کفار مانند مؤمنان تأکید کرده، فرمود: «من ظلم معاهداً مقرأاً بذمته مودیا لجزئیة کنت خصمه یوم القیامه.» [۱۳]

د. حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر چنین می فرماید: «در عمق دل خویش مردم را دوست داشته باش. برای مردم چون درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شمارد؛ چون آنها دو صنف اند: یا برادر دینی تواند یا اگر مسلمان نیستند، در خلقت مانند تو یک انسان هستند.» [۱۴] آنچه از این حدیث به دست می آید این است که انسان بماهو انسان، حرمت و کرامت دارد. از نظر حقوق اجتماعی و شهروندی، بین مسلمانان و غیر مسلمانان فرقی نیست. همه دارای حقوق مساوی اند. ایمان کمال است نسبت به رسیدن به خدا. اما نسبت به شهروندی و زندگی اجتماعی، افراد حقوق مساوی دارند. از این رو، حضرت می فرماید: «از ته دل به همه محبت و لطف کن. این همان است که خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)

ه. محمد بن جعفر العقیبی نقل می کند که امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای

چنین فرمود: «ای مردم! حضرت آدم (ع) نه بنده ای به وجود آورده و نه کنیزی، و همه مردم آزادند. اما خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است.» در این روایت نیز افزون بر اینکه اصالت نداشتن بردگی در اسلام ثابت شده، کرامت عموم انسان ها با اسناد حریت، که آزادی و آزادگی است، تأیید شده است. [۱۵]

۰. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «همه مردم مانند دودمان خداوندی هستند و محبوب ترین آنان نزد خداوند، سودمندترین آنان بر دودمان خداوندی است.» [۱۶]

به مقتضای این دلایل، به ویژه «آیه وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَيْنِي أَدَمَ...»، تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم، بر او صادق است، حرمت و کرامت او ذاتی است. روشن است که این کرامت و حرمت ذاتی، همان گونه که برخی از عالمان معتقدند، نمی تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جنبه انسانیت می باشد و این معنا، مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی، مانند حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد.

بر همین اساس، نمی توان صرف داشتن عقیده خاص را دلیل امتیاز دهی در اعطای حقوق اجتماعی و شهروندی دانست؛ [۱۷] زیرا وقتی گفته می شود «انسان کرامت ذاتی دارد»، مراد از کرامت ذاتی، محمولی است که مقوم موضوع است؛ یعنی چیزی که تصور انسانیت انسان بدون آن ممکن نیست. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی، ارج و حرمتی است که انسان از آن رو که انسان است، از آن برخوردار است. این کرامت، غیرقابل انفکاک و انتزاع از وجود انسان است. هیچ گونه ارتباطی با عقیده، نژاد، مذهب و مانند اینها ندارد. به گونه ای که حتی با ارتکاب جرم و جنایت نیز آدمی سلب نمی شود.

بنابراین، آن دسته از آیات قرآن کریم، از جمله آیه ۱۲ سوره محمد و آیه ۱۷۹ سوره اعراف، که کافران و برخی دیگر از انسان ها را به دلیل استفاده نکردن صحیح از قوای تعقل، تفکر و شنوایی و بینایی شان، به حیوانات تشبیه کرده است، هرگز به معنای زایل شدن وصف کرامت ذاتی از آنان نیست. در واقع، این آیات نشان می دهند که این قبیل انسان ها، در فرایند تکامل حیات، از

مرحله حیات نباتی و حیوانی فراتر نرفته اند.

چنین آیاتی بیشتر ناظر بر ناهماهنگی رفتار آنان با هدفی است که خداوند آدمیان را برای آن آفریده است. در واقع، چون هدف از خلقت جهان، انسان و تکامل انسانی است، آنان که به این هدف پشت پا می زنند، مورد نکوهش قرار می گیرند. [۱۸]

این تمثیل ها صرفاً به این دلیل است که این دسته از انسان ها، نفس ملکوتی خود را در اختیار نفس حیوانی خود قرار داده اند و تنها به خواب، خوراک، خشم و شهوت مشغول اند و از حیات انسانی بی خبرند. روشن است که بی اعتباری نفس حیوانی، در مقایسه با شرف نفس انسانی و روح الهی مطرح می شود، وگرنه خود حیات حیوانی نیز دارای حرمت و ارزش است. مگر حیوانات موجوداتی پست، بی ارزش و فاقد هرگونه حق اند که ما این قبیل انسان ها را با آنها مقایسه می کنیم و بگوییم: همان گونه که حیوانات، موجودات پست و بی ارزش اند، این دسته از انسان ها نیز مانند حیوانات فاقد هرگونه حرمت و حقی هستند؟

در منطق شریعت:

هر موجودی در جای خود، مشمول رحمت الهی است؛ چرا که اعطای وجود به تنهایی نشان رحمت الهی بر موجود است و هر ممکنی که از عدم پا به اقلیم وجود می گذارد، در هر درجه ای از مراتب وجود که قرار می گیرد، مشمول رحمت رحمانیه حق متعال است. [۱۹]

۲. کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی آن نوع شرافتی است که انسان به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی، به دست می آورد. به عبارت دیگر:

هرچند همگان دارای شئون و حیثیت برابرند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانیت را طی نماید و به مدارج عالی ارتقا یابد. بدین ترتیب، رفتار انسانی منزلت های متفاوتی را ایجاد می کند. در نتیجه، افراد نسبت به یکدیگر برتری پیدا می کنند. [۲۰]

مهم ترین معیار و محور این نوع کرامت (اکتسابی) بر اساس آموزه های دینی، «تقوا و ایمان» است. خداوند متعال در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.» (حجرات: ۱۳) از دقت و تأمل در این آیه، چند نکته به دست می آید: اول اینکه: نژاد، زبان، جنسیت و حریت و رقبت هیچ ارتباطی با کرامت انسانی ندارد.

دوم اینکه: این آیه کرامت انسانی را در کرامت ارزشی منحصر نمی داند؛ زیرا از این آیه استفاده می شود که همه انسان ها دارای کرامت اند. اما با کرامت ترین آنان نزد خدا، باتقواترین آنان است. سوم اینکه: کرامت مبتنی بر تقوا و ایمان نزد خدا و در روز قیامت می تواند ملاک برتری و امتیاز بیشتر انسان ها نسبت به همدیگر باشد، نه در این دنیا، به عبارت دیگر، «کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد. در حقوق اجتماعی، همه انسان ها. صرف نظر از درجه ایمان و تقوای آنان. از این گونه حقوق بهره مند هستند.» [۲۱]

خداوند در آیات مختلف قرآن، از جمله آیه ۱۲۶ سوره بقره می فرماید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.» از این آیه، چنین برمی آید که خداوند بهره مندی از مواهب طبیعی در این دنیا را بر همه انسان ها، صرف نظر از ایمان و اعتقاد آنان، مقرر می دارد.

اندیشه برتری مؤمنان در بهره گیری از حقوق طبیعی در این جهان را مردود می شمارد؛ زیرا در این آیه، وقتی حضرت ابراهیم (ع) از خداوند می خواهد سرزمین مکه را سرزمین امنی قرار دهد و مردم آن را، آنان که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده اند، از آثار آن بهره مند فرماید. خدای متعالی در پاسخ تقاضای ابراهیم (ع) می فرماید: «هر آن کس را که کافر شود، [در این دنیای فانی و زودگذر از نعمت های خود] در زمان کوتاهی بهره مند می سازم و سپس، [در روز جزا] به عذاب آتش می کشانم و چه بد سرانجامی است.» [۲۲]

مبانی کرامت ذاتی انسان از دیدگاه اسلام

کرامت انسان در اسلام، نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری، بلکه بر

اساس یک امر هستی شناختی و اصیل، که منشأ آن ذات خلقت بشری است و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می شود. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی انسان، خود مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و ارزش های بنیادین اخلاقی و دینی است که در ذیل به بررسی آنها می پردازیم.

۱. آزادی، اراده و اختیار

یکی از بنیان های مهم اخلاقی و دینی، کرامت ذاتی انسان، «آزادی اراده و اختیار» است. این استقلال و خودمختاری اراده، [۲۳] متضمن چند مفهوم است: اول اینکه، انسان موجودی غایتمند است. به عبارت دیگر، بخش مهمی از این استقلال، معلول غایتمندی انسان است. بدین معنا که انسان غایت جهان هستی است. اوست که به جهان هستی معنا می دهد. بنابراین، همه موجودات تابع انسان، برای انسان و در خدمت اویند. کانت در این باره می گوید:

اگر عادی ترین فاهمه درباره وجود چیزها در جهان و وجود خود جهان تعمق کند، نمی تواند از این حکم خودداری کند که همه مخلوقات عالم، علی رغم عظمت هنری که در سازمان دهی شان مشهود است و علی رغم تنوع پیوندی که آن را غایتمندانه به یکدیگر وابسته می کند، اگر آدیان نبودند، عبث بود؛ یعنی بدون آدیان، کل خلقت برهوتی پوچ و بی حاصل و بدون غایتی نهایی بود. [۲۴]

دوم اینکه، انسان توانایی مهار اعمال و رفتار خود را دارد. او می تواند از انجام هر آنچه که بدان تمایل دارد، اجتناب ورزد. از جلوه های دیگر این استقلال، شأن قانون گذاری اراده است. به عقیده کانت، انسان به لحاظ اخلاقی این توانایی را دارد که به گونه ای رفتار کند که ضابطه رفتاری او به صورت قانون عام درآید. [۲۵]

آزادی، اراده و اختیار به منزله یکی از پایه های مهم کرامت ذاتی انسان، مورد تأکید آموزه های دینی نیز قرار گرفته است. از دقت و تأمل در حدیث ذیل، که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، به خوبی استنباط می شود که «آزادی، اراده و اختیار»، از مهم ترین مبانی نظری کرامت انسانی است. پیامبر اکرم (ص): «هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از انسان ها نیست.» از پیامبر (ص) پرسیدند:

حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: «آری، چون فرشتگان به سان خورشید و ماه مجبورند؛ ولی انسان مختار آفریده شده است.» [۲۶]

۲. قدرت تعقل و تفکر

توانایی تعقل و تفکر مستقل، برای تشخیص اینکه چه چیزی به طور اخلاقی درست یا نادرست است، در همه انسان‌ها ذاتی است. انسان به کمک نیروی فطری عقل، این توانایی را دارد که بیندیشد و تصمیم بگیرد تا نه تنها به زندگی خود شکل دهد، با وضع قوانینی که ساختار زندگی همه کس را تشکیل می‌دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل مردم باری رساند. [۲۷]

عالمان و مفسران در تفسیر این آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰)، بر این امر تأکید کرده‌اند: «مراد از آیه این است که خداوند متعال فرزندان آدم را به واسطه قوه تعقل و تفکر، نطق و قدرت تمیز حق از باطل و صورت زیبا و تدبیر دنیا و آخرت کرامت و برتری بخشیده است.» [۲۸]

۳. داشتن وجهه و نفخه الهی

بر اساس نظریه کرامت مبتنی بر وحی، کرامت ذاتی انسان تنها به این دلیل نیست که او «آزادی، اراده و اختیار» و «قدرت تعقل و تفکر» دارد، بلکه به این دلیل نیز هست که او دارای وجهه و نفخه الهی است؛ یعنی خداوند انسان را به صورت خویش آفریده است و «در واقع، ذات انسان به عنوان آیینه آسمای الهی، به لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد. بدین ترتیب، او عالی‌ترین صورت برای هویت حق است.» [۲۹]

در آموزه‌های سایر ادیان آسمانی، از جمله یهودیت و مسیحیت نیز درباره وجود وجهه الهی برای انسان تأکید شده است. [۳۰] معتقدان به وحی، نه انسان را در مقابل خداوند و نه خداوند را در مقابل انسان قرار می‌دهند، بلکه می‌گویند خدای انسان با او نوعی پیوستگی و ارتباط دارد. همین ارتباط و خویشاوندی، مبانی اساسی هستی‌شناختی و متافیزیکی حقوق و کرامت انسانی را در جامعه بشری و در یک حکومت دینی تبیین می‌کند: «این رابطه

بسیار مهم و بارز خدایند با انسان، از آیه شریفه "وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" استفاده می شود. [۳۱]

۴. داشتن جنبه خلیفه الهی

این کرامت، به این دلیل است که انسان خلیفه خداست. مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی، چیزی نیست که با افعالی مانند فساد و خون ریزی نفی شود. اینها امور عارضی هستند و هیچ گونه خللی به مقام خلافت الهی انسان وارد نمی کنند؛ زیرا وقتی خداوند با فرشتگان در مورد جعل خلیفه در زمین سخن می گوید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، فرشتگان به پرسش و اعتراض روی می آورند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ.» خداوند در پاسخ می فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». پاسخ خداوند بیانگر این حقیقت است که مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی، با افعالی از قبیل فساد و خون ریزی نفی نمی شود. [۳۲]

«در واقع، آنچه در معرض سرزنش قرار می گیرد، وجود انسان نیست، بلکه رفتار و فعلی است که از او سر می زند و فعل انسان از ذات او جداست.» [۳۳] بنابراین، خداوند انسان را به دلیل داشتن استعداد ذاتی و فطری، برای درک حقایق و اسرار هستی، خلیفه خود قرار داده است. به عبارت دیگر، تعلیم تکوینی اسرار و حقایق هستی به انسان در ابتدای آفرینش، موجب شده است انسان برای احراز این مقام، شایسته تر از فرشتگان باشد. [۳۴]

از آنچه تاکنون در مورد کرامت انسان از دیدگاه اسلام گفته شد، می توان نتیجه گرفت که اولاً، انسان مظهر و رمزی از حق، و در واقع، آینه ای در برابر وجود الهی است. نابود ساختن و در هم شکستن هر فرد، شکستن آن آینه و جلوگیری از تجلی انوار حق از طریق آن است. ثانیاً، کرامت انسان امری ذاتی است و هیچ ارتباطی با افعال و کردار آدمی ندارد. بنابراین، رفتار مجرمانه نافی کرامت ذاتی انسان نیست. ثالثاً، کرامت مبتنی بر وحی در توجیه کرامت ذاتی انسان نسبت به نظریه های دیگر، جامع تر و کامل تر است؛ زیرا بر اساس این نظریه، کرامت ذاتی انسان هم به دلیل آزادی، اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر آدمی، و هم به علت داشتن وجهه و نفخه الهی است.

البته، در بسیاری از اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر، از جمله اعلامیه

جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاقین بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کرامت و حیثیت ذاتی انسان بر اساس همین مبانی، یعنی قدرت تعقل و تفکر، آزادی، اراده و اختیار توجیه شده، شناسایی این حیثیت برای همه اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان شناخته شده است. [۳۵] در مقدمه این اسناد، نوشته شده است که حقوق مذکور (حقوق بشر)، ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است. [۳۶]

بنابراین، تکیه بر استقلال ذاتی، شخصیت و وجدان اخلاقی انسان، در توجیه کرامت انسانی در نظام بین الملل حقوق بشر، امری است که ادیان الهی را با آرمان‌های حقوق بشریوند می دهد و زمینه هم‌گرایی بیشتر میان آموزه‌های اصیل دینی و حقوق بشر را فراهم می آورد. همان‌گونه که گفته شد، نظریه کرامت مبتنی بر وحی، به دلیل جامعیتی که در تبیین و توجیه کرامت ذاتی انسان و حقوق ناشی از آن دارد، بردیدگاه‌های دیگر برتری دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مفهوم و مبانی نظری کرامت انسانی و در نظر گرفتن آموزه‌های دینی مربوط به کرامت انسانی در ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام، می‌توان گفت: اولاً، کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی، به طور فطری و یک سان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است؛ یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست. تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار است.

ثانیاً، کرامت بشری چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت بر خود یا دیگران زایل شود. در واقع، آنچه قابل سرزنش می‌باشد، رفتار و فعلی است که انسان انجام می‌دهد، نه ذات او. فعل انسان از ذات او جداست. آن دسته از آیات قرآن کریم، که کافران و برخی دیگر از انسان‌ها را به دلیل استفاده نکردن صحیح از قوای تعقل، تفکر، بینایی و شنوایی شان به حیوانات تشبیه کرده

است، هرگز به معنای زایل شدن وصف کرامت ذاتی از آنان نیست. ثالثاً، تفکر مبتنی بر فاشیسم، نازیسم و اثبات‌گرایی حقوقی، افزون بر مغایرت آن با آموزه‌های اصیل دینی، با معیارها و موازین عقلی مربوط به کرامت نیز در تعارض است. رابعاً، رویکردی که کرامت ذاتی انسان را مشروط و مقید به عدم ارتکاب جرم و جنایت می‌کند، دچار یک نوع پارادوکس است. خامساً، احترام به کرامت ذاتی انسان، مستلزم احترام به استقلال و آزادی انسان و قدرت انتخاب، تعقل و تفکر اوست. تنها در موارد استثنایی، که حفظ نظم عمومی، رعایت مقتضیات اخلاقی و احترام به حقوق و آزادی دیگران اقتضا می‌کند و در چارچوب اصل حاکمیت قانون و دادرسی عادلانه و منصفانه، می‌توان آنها را محدود کرد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شیوه حکومت در اسلام) «تشکیل امت واحد جهانی» از طریق گسترش روابط بین‌المللی و همکاری با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی یکی از هدف‌های عمده قانون اساسی پیش‌بینی شده است.
- [۲]. در بند ششم اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «کرامت و ارزش والای انسانی» یکی از پایه‌های ایدئولوژیکی نظام جمهوری اسلامی تلقی شده است.
- [۳]. بر اساس اندیشه فاشیسم، ارزش انسان در وابستگی او به دولت است و فرد در خدمت دولتی است که نسبت به مرگ و زندگی او ابتکار عمل دارد. این دولت است که با اقتدار حاکمانه خود آزادی‌های عمومی را به افراد بخشیده است. در نتیجه او نیز می‌تواند به راحتی این آزادی‌ها را از افراد سلب کند. اندیشه فاشیستی یک اندیشه کاملاً ضد فردی است و برای انسان بماهو انسان، هیچ‌گونه اصالت و ارزشی قایل نیست. در این تفکر، حقوق بشر یک امر کاملاً بیپه‌وده است. تفکر نازیستی نیز ارزش انسان را در وابستگی او به نژاد خاص می‌داند و معتقد است فرد در خدمت جمعیت و نژادی است که زندگی و مرگ او را در اختیار دارد. این جریان فکری، انسان‌ها را با توجه به خصوصیات نژادی، به انسان‌های کاملو انسان‌های ناتمام و ناقص

- و موجودات پستدرجه بندی می کند. رویکرد پوزیتویستی یا اثبات گرایی حقوقی نیز از جمله رویکردهایی است که منکر هرگونه «منبع و منشأ پیشینی» برای حقوق بشر بوده، معتقد است همه اقتدارات از آنچه حکومت یا مقامات دولتی تعیین می کنند، نشئت می گیرد
- [۴]. سیدمحمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی های اساسی، ص ۱۴۸؛ محمد راسخ، حق و مصلحت، ص ۴۹؛ جی شستاک جروم، «نظریه حقوق بشر»، ترجمه جواد کارگزاری، حقوق و قضایی دادگستری، ش ۴۰، ص ۱۴۴.
- [۵]. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۱۶۰۷.
- [۶]. Henry Campbell, Black's Law Dictionary, p. ۴۵۶.
- [۷]. dignity.
- [۸]. Oxford English Encyclopeida, p. ۳۹۸.
- [۹]. محمدتقی جعفری، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۲۷۹.
- [۱۰]. Immanuel Kant, Grundwork of the Metaphysic, tr. with in trod, H. J. Pato, . ۹۷-۹۶.۶.
- [۱۱]. علی بن حسام الدین متقی، کنز العمال، ص ۱۹۲.
- [۱۲]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ص ۲۷۳.
- [۱۳]. علی بن حسام الدین متقی، همان، ص ۱۹۲.
- [۱۴]. نهج البلاغه، ص ۴۲۸.
- [۱۵]. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.
- [۱۶]. همان، ص ۲۹۱.
- [۱۷]. حسینعلی منتظری، رساله حقوق، ص ۳۷.
- [۱۸]. رحیم نوبهار، «دین و کرامت انسانی»، در: مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر)، ص ۶۱۳-۶۳۲.
- [۱۹]. سیدرضا فیض، مبانی عرفانی کرامت ذاتی انسان، ص ۴۳۹-۴۴۷.
- [۲۰]. سیدمحمد هاشمی، همان، ص ۱۰۱.
- [۲۱]. حسینعلی منتظری، همان، ص ۳۷.
- [۲۲]. (بقره: ۱۲۶).
- [۲۳]. Autonomy.
- [۲۴]. منوچهر صانعی دره بیدی، جایگاه انسان در اندیشه کانت، ص ۸۲.
- [۲۵]. راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، ص ۴۵.
- [۲۶]. علی بن حسام الدین متقی، همان، ص ۱۹۲.
- [۲۷]. راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، ص ۴۵.
- [۲۸]. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، ص ۱۵۲.
- [۲۹]. محی الدین بن عربی، فصوص الحکم، ص ۱۵۲-۱۵۱.
- [۳۰]. مایکل فیشبین، «تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی»، ترجمه حسین سلیمانی، در: حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۱۷۳؛ سیدمحمد هاشمی، همان، ص ۹۶.

- [۳۱]. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۸۰.
- [۳۲]. سیدهاشم آقاجری، «حکومت دینی، کرامت انسانی»، روزنامه مشارکت، ۱۷-۱۹ خرداد، ۱۳۷۸، ص ۷.
- [۳۳]. محی الدین بن عربی، همان، ص ۱۶۷.
- [۳۴]. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۸.
- [۳۵]. November, «Human dignity, Human Rights», Michael, Novak, P. ۳۹-۴۸.
- [۳۶]. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (مقدمه)

منابع

- آقاجری، سیدهاشم، «حکومت دینی، کرامت انسانی»، روزنامه مشارکت، ۱۹ خرداد ۱۳۷۸.
- ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، بیروت، دارالکتب العربی، [بی تا].
- جروم، جی. شستاک، «نظریه حقوق بشر»، ترجمه جواد کارگزاری، حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۰، پاییز ۱۳۸۱، ۱۴۴.
- جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.
- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- صانعی دره بیدی، منوچهر، جایگاه انسان در اندیشه کانت، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ق.
- فیشبین، مایکل، «تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی»، ترجمه حسین سلیمانی، در: حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴ق.
- فیض، سیدرضا، «مبانی عرفانی کرامت ذاتی انسان» (ترجمه و تفسیر متنی از ابن عربی در باب شرف نفس و تساوی نفوس)، مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲)، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ضبطه و فسرہ غریبه بکری حیاتی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مجتهد شبستری، محمد، «حقوق بشر مبنای اصلی نظام اجتماعی»، در: محمد بسته نگار، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ سی و پنجم، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۷.
- مصباح، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- منتظری، حسینعلی، رساله حقوق، چ دوم، قم، سرایی، ۱۳۸۳.
- مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- نوبهار، رحیم، «دین و کرامت انسانی»، مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چ ششم، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- ، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- ۱۹۹۵, Harv. J. Rew, ۷۱, Hart, Herbert, Positivism and the separation of law and morals
- ۱۹۹۱, Campbell, Henry, Black's law Dictionary, U.S.A, West Publisher
- ۱۹۹۶, English Oxford Encyclopedia, Oxford University press
- Kant, Immanuel, Groundwork of the Metaphysics of morals, tr. with an introduction, H. J.
- ۱۹۴۸, Pato, as the moral law, London, Hutchinson

منبع: فصلنامه معرفت حقوقی شماره ۲

کتاب

در شناخت

احوال امام هشتم حضرت

نام امام ششم علی است که نام مبارک ایشان نام

دقایق معانی آن در فصل پنجمی گذشت و این نام مقدس

و مقیاس از یمنان ارد چنانچه در تفسیر آن عده شهیدان شیعیان شریفی عشر شریف مذکور است که

مراد از شهود و زوده گانه دوزده امام عالی مقام است مراد از منهار بقعه حرم

چهار امامند که نام مبارک ایشان علی است؛ علی بن ابی طالب علی ابن ابی طالب

علی بن موسی علی نقی صلوات الله علیه و این دلیل صریح است بر فضیلت چهار بر

هشت دیگر و نه تعلیم

تجیات او

لهم صل علی بن موسی الذی ارضینه و رضیت به من شئت من خلقک اللهم

جعلته علی خلقک قائما علی امرک ناصر لک نیک و شایدا علی عبادک و کائنات

لهم فی شهر العزایه و دعای بیسملک ما یکمل و الموعظه حتمه من عیبیه بصیته علی

من اولیاک و خیرک من خلقک انک حج و کریم

پیشین

کتابشناسی سیره و سنت امام رضا (ع)

محقق: جعفر روحی

چکیده

در میان کتابشناسی‌ها در موضوعات و محورهای مختلف علمی، کتابشناسی در سیره و سنت معصومین از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. چراکه مطالعه و تحقیق در سیره و سنت آنها ما را به مسیر سعادت و هدایت و دوری از ضلالت، راهنمایی و هدایت می‌کند.

در میان امامان شیعه ضریب نفوذ سخن و اندیشه امام رضا (علیه السلام)، اگر نگوییم بیشتر از دیگران است، از بقیه کمتر نیست. طرح اندیشه‌های ناب توحیدی در مناظره با بزرگان ادیان و ارائه طرح واره ای در این گونه مباحث، ارائه الگویی جدید در باب عصمت انبیاء و تأثیرگذاری آن بر تفکرات اهل سنت و همچنین دفاع محکوم و معقول ایشان از مقام امامت، آن هم در مجلس مأمون، خلیفه عباسی و در نزد بزرگان ادیان و مذاهب، چهره ای پرفروغ از امام رضا (علیه السلام) ارائه کرده است. همین موضوع باعث شد از دیر زمان به فرمایشات ایشان بذل عنایت ویژه ای شود و در همان قرون نخستین، مسائل الرضا، نسخه الرضا، فقه الرضا، طب الرضا و عیون اخبار الرضا به عنوان آثار مطرح در میان شیعیان گردد.

این پژوهش میکوشد تا به سهم خود لیستی از کتابها، مقالات مرتبط با سیره و سنت رضوی (علیه السلام) را ارائه نماید.

مقدمه

یک محقق زمانی می‌تواند به درستی کار تحقیقی و مطالعاتی خود را به سرانجام برساند که به منابع دست اول آن موضوع تحقیقی دسترسی داشته باشد. در این میان کتابشناسی که خود از منابع مرجع ردیف دوم (۱) است، کمک بسیاری به محقق در رجوع به کتابهای مورد نیاز می‌کند.

(۱) منابع مرجع دودسته هستند: دسته اول منابع مرجع ردیف اول که شامل: فرهنگ لغت؛ سالنامه‌ها، دایره‌المعارف‌ها، سرگذشت نامه‌ها و... می‌شود. دسته دوم منابع مرجع ردیف دوم هستند که شامل: فهرست نامه‌ها، دست‌نامه‌ها، مقالات، نمایه‌ها می‌شود.

به عبارت بهتر به مجموعه اطلاعات کتابشناختی (نام نویسنده، عنوان، مترجم، محل انتشار، ناشر، تاریخ انتشار، تعداد صفحات یا قیمت کتاب) آثار چاپی، غیرچاپی، و نسخه‌های خطی و گاه تحلیلی اطلاق می‌شود و با نظم خاصی به قصد استناد و ارائه اطلاعات تهیه می‌گردد.

کتاب‌شناسی در هر موضوعی یکی از ضرورت‌های جامعه علمی گردیده است تا محقق در این زمینه نه کاری تکراری کند و نه دنبال موضوعات جدید بگردد. زیرا با تورق فهرست‌ها و مأخذ‌شناسی‌ها می‌تواند بهتر به موضوعاتی که تاکنون روی زمین مانده و پژوهش پیرامون آنها انجام نشده است، پی‌برد و راه را برای تولید علم بهتر بشناسد.

محدوده تحقیق فهرست نویسی می‌تواند رویکردها و هدفهای گوناگونی داشته باشد و پیرامون موضوعی همچون «امام رضا (علیه‌السلام)» از جنبه‌های مختلف می‌توان کتاب‌شناسی نمود. زندگانی، آثار، مناظره با پیروان ادیان و مذاهب، تاریخ آستانه مقدسه ایشان، تاریخ مشهد، تاریخ خراسان، فقه، طب، حدیث، تفسیر، عقاید، نسخه‌های خطی و چاپی، نسخه‌های تاریخی از بین رفته و غیر آن می‌تواند موضوعات این کتاب‌شناسی باشد. تحقیق پیرامون همه این موضوعات، هم به زمان بسیار نیاز دارد و هم در قالب یک مقاله قابل عرضه نیست.

در میان امامان شیعه ضریب نفوذ سخن و اندیشه امام رضا (علیه‌السلام)، اگر نگوییم بیشتر از دیگران است، از بقیه کمتر نیست. طرح اندیشه‌های

ناب توحیدی در مناظره با بزرگان ادیان و ارائه طرح واره ای در این گونه مباحث، ارائه الگویی جدید در باب عصمت انبیاء و تأثیرگذاری آن بر تفکرات اهل سنت و همچنین دفاع محکوم و معقول ایشان از مقام امامت، آن هم در مجلس مأمون، خلیفه عباسی و در نزد بزرگان ادیان و مذاهب، چهره ای پرفروغ از امام رضا (علیه السلام) ارائه کرده است. همین موضوع باعث شد از دیرزمان به فرمایشات ایشان بذل عنایت ویژه ای شود و در همان قرون نخستین، مسائل الرضا، نسخه الرضا، فقه الرضا، طب الرضا و عیون اخبار الرضا به عنوان آثار مطرح در میان شیعیان گردد.

در این مقاله کتابشناسی امام رضا (علیه السلام) از منظر سیره و سنت حضرتش مورد اشاره قرار میگیرد.

- ۱- مسند الامام الرضا (علیه السلام)، روایت داود بن سلیمان بن یوسف الغازی، متوفای بعد از ۲۰۳ ق. (۱)
- ۲- الفقه یا فقه الرضا، منسوب به امام رضا (علیه السلام)، تحقیق مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث. (۲)
- ۳- طب الرضا (علیه السلام) یا الرسالة الذهبیه، تحقیق محمد مهدی نجف، انتشارات مکتبه الامام الحکیم العامه و مطبعة الخیام، نجف و قم، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م، ۸۰ ص. (۳)
- ۴- اصول الدین، منسوب به امام رضا (علیه السلام)، رساله ای منسوب به امام رضا (علیه السلام) که در عیون اخبار الرضا نیز آمده است.
- ۵- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، تحقیق شیخ حسین اعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م. (۴)
- ۶- الانوار الوضیة فی العقائد الرضویة، شیخ حسین بن محمد عصفور بحرانی رازی (م ۱۲۱۶ق). (۵)
- ۷- صحیفة الامام الرضا (علیه السلام)، به روایت فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) صاحب مجمع البیان، تحقیق مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، ۱۴۰۸ق / ۱۳۶۶ ش، ۳۲۷ق. (۶)
- ۸- مکاتیب الامام الرضا، جمع آوری علی احمدی میانجی، انتشارات المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، چاپ اول، مشهد مقدس، ۱۴۱۱ق، ۲۴۳ ص. (۷)

- ۹- مسند الامام الرضا، جمع آوری عزیزا... عطاردی، مكتبة الصدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲ ق. (۸)
- ۱۰- التعليقة على الفوائد الرضويه يا شرح حديث رأس الجالوت، قاضی سعيد قمی، همراه با تعليقات امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ ش، ۱۲۸ ص. (۹)
- ۱۱- شرح حديث عمران الصابي، قاضی سعيد قمی، تصحيح دکتر نجفقلی حبیبی، در مجموعه الاربعینیات، نشر آثار مكتوب، ۱۳۸۱ ش، تهران، ۴۳۲ ص.
- ۱۲- الامثال و الحكم المستخرجة من كلمات الامام الرضا (عليه السلام)، محمد غروی، كنگره جهانی امام رضا (عليه السلام) آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق، مشهد ۶۱۶. (۱۰)
- ۱۳- الحياة السياسية للامام الرضا (عليه السلام)، سيد جعفر مرتضى عاملی، انتشارات دارالتبليغ الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق، ۵۱۱ ص. (۱۱)
- ۱۴- حياة الامام على بن موسى الرضا (عليه السلام)، سيد عبدا... بحرانی، مدرسه الامام المهدي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. (۱۲)
- ۱۵- زندگانی امام علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، وسخنان آن بزرگوار در علوم مختلف، نگارش محمدصادق هاشمی، چاپ مؤلف، قم، ۱۳۶۹ ش، ۱۹۰ ص.
- ۱۶- زندگانی امام هشتم، علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، از موسی خسروی، انتشارات فروشگاه صحافیان، مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۴۸ ش، ۳۰۴ ص.
- ۱۷- زندگانی امام هشتم، علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، علی اصغر عطائی خراسانی، انتشارات ندای اسلام، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۸- زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، نوشته سيد علی محقق، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۵۷ ش، ۲۲۴ ص.
- ۱۹- در مکتب عالم آل محمد امام علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، علی قائمی، انتشارات امیری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۰- زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، از ابوالقاسم سحاب، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۴ ش، ۲ جلد، ۳۶۰، ۳۹۶ ص. (۱۳)
- ۲۱- زندگانی علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، تألیف حسین عمادزاده،

- انتشارات گنجینه و نشر محمد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰ ش، ۲ جلد، ۵۵۴ ص. (۱۴)
- ۲۲- زندگانی علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، از عبدالقادر احمد یوسف، ترجمه غلام رضا ریاضی، چاپ مشهد، ۱۳۳۳ ش، ۲۲۲ ص.
- ۲۳- زندگانی و شهادت امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، تألیف سید عبدالحسین رضایی، انتشارات ندای اسلام، مشهد، ۱۳۶۲ ش، ۴۳۳ ص. (۱۵)
- ۲۴- زندگانی و شهادت السلطان علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، تألیف حسان، انتشارات پدیده، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۶ ش، ۳۱۲ ص.
- ۲۵- الرضا و المأمون و ولایه العهد و صفحات من التاريخ العباسی، حسن امین، دارالجدید، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۵ م.
- ۲۶- سرگذشت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، محمدجواد نجفی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۱ ش، ۲۴۶ ص.
- ۲۷- سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا (علیه السلام)، علی غفوری، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۴ ق
- ۲۸- سرچشمه‌های نور امام رضا (علیه السلام)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۲۵۶ ص.
- ۲۹- سنی المواهب یا شخصیت امام رضا (علیه السلام)، میرزا احمد بن محسن عماد خوشنویس اردبیلی، انتشارات فریدون علمی، تهران، ۱۳۶۹ ق، ۲۵۳ ص.
- ۳۰- شخصیت امام هشتم، سید محمدتقی مقدم، انتشارات جعفری، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ۲۲۸ ص.
- ۳۱- شخصیت امام کاظم (علیه السلام) و حضرت رضا (علیه السلام)، احمد مغنیه، ترجمه سید جعفر غضبان، انتشارات اردیبهشت، تهران، ۱۳۳۸ ش، ۲۰۰ ص. (۱۶)
- ۳۲- شمس ولایت امام هشتم، سید محمدتقی مقدم، نشر فلق، مشهد، ۱۳۶۰ ش، ۴۰۰ ص.
- ۳۳- مقتطعات من حياة الامام رضا (علیه السلام)، علی عبدالرضا، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ۲۰۶ ص.

- ۳۴- مکالمات حضرت رضا (علیه السلام) با ملل و مذاهب مختلفه، ترجمه حسن شمس گیلانی، تهران، ۱۳۲۸ش، ۱۰۳ ص.
- ۳۵- مناظرات ستاره هشتم ولایت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، شمس الدین عبدالمجید نجفی، مشهد، سال ۱۳۵۲ش، ۲۵۵ ص.
- ۳۶- نگاهی به زندگی حضرت رضا (علیه السلام)، مصطفی مصباح، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، قم، ۱۳۶۹ش، ۱۰۴ ص.
- ۳۷- نقش رهبری حضرت امام رضا (علیه السلام)، سید محمدحسین شیرازی، ترجمه محمدباقر فاسی، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، قم، ۱۳۶۹ش، چاپ دوم، ۸۳ ص.
- ۳۸- هشتمین امام، علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، عبدالحسین رضایی، چاپ موسوی عطری، مشهد، ۱۳۵۱ش، ۲۵۵ ص.
- ۳۹- هشتمین پیشوای شیعه با زندگی امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، محمدباقر ساعدی، انتشارات جعفری، مشهد، ۱۳۹۰ق، ۱۲۷ ص.
- ۴۰- وفاة الامام الرضا (علیه السلام)، سید عبدالرزاق مقرم، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۰ق، ۸۰ ص.
- ۴۱- پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، محمدباقر شریف القرشی، ترجمه سیدمحمد صالحی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- ۴۲- امام رضا (علیه السلام) اسوه صراط مستقیم، حسن کافی، انتشارات میقات، چاپ اول، بی جا، ۱۳۶۶ش.
- ۴۳- امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، منادی توحید و امامت، نگارش محمدجواد معینی و احمد ترابی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ش، ۲۰۸ ص. (۱۷)
- ۴۴- معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، محمد حکیمی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۰ش، ۴۴۷ ص. (۱۸)
- ۴۵- مداخل رضوی در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی و سیدعلی نقوی زاده، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش، ۳۲۶ ص.

- ۴۶- ویژگی‌های امام رضا (علیه السلام)، خصائص الرضویة، عبدالکریم پاک نیا، انتشارات نسیم، کوثر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۴۷- مجالس الشیعة در مناقب و مصائب ثامن الائمة، احمد نورانی یگانه قمی، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۴۸- دیدگاه‌های حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، سید محمد رضا مدرس، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- ۴۹- چهل حدیث حضرت رضا (علیه السلام)، کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
- ۵۰- زندگانی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از ولیعهدی تا شهادت، محمدرضا مقدسیان، مجله زائر، سال چهارم، شماره ۳۸، سال ۱۳۷۶ ش.

مقالات

- مقالات چاپی منطبق با موضوعات این کتاب شناسی عبارتند از:
۱. ترجمه و شرح خطبه توحیدیه (که با عبارت «اول عبادة... معرفته» شروع می‌شود)، حسن مصطفوی.
 ۲. تجلی علوم اهل بیت در مناظرات امام رضا (علیه السلام)، سید جواد مصطفوی.
 ۳. تحقیقی پیرامون کتاب فقه الرضا (علیه السلام)، رضا استاد.
 ۴. فرصت ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) در نشر معارف اسلامی، محمد تقی فلسفی.
 ۵. جنبه‌های اخلاقی و سیره عملی حضرت رضا (علیه السلام)، سید هاشم رسولی محلاتی.
 ۶. مروری بر پاره‌ای از سیرت و رهنمودهای اخلاقی و تربیتی حضرت رضا (علیه السلام)، سید محمد باقر حجتی.
 ۷. مسند الامام الرضا، رضا استادی، (بررسی مسند الامام الرضا (علیه السلام) اثر عزیزا... عطاردی).
 ۸. مجموعه الآثار المؤتمر العالمی الاول للامام الرضا (علیه السلام)، مجموعه مقالات، کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۹. ثامن الحجج و عصمة الانبياء، محمد محمدی گیلانی.
۱۰. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و الفلسفة الالهيه، عبدا... جوادی
آملی.
۱۱. ولایة العهد بین الامام و المأمون، سید جواد شهرستانی.
۱۲. بحث فی علم الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، سلیمان یحقوقی.
۱۳. نقش الخواتیم عندی الائمه (علیه السلام)، سید جعفر مرتضی عاملی.
۱۴. قرادة فی فکر الامام الرضا (علیه السلام)، محمد باقر ناصری.
۱۵. الرسالة الذهبیه المعروفة بطب الرضا (علیه السلام)، محمدمهدی
نجفی.
۱۶. عنصر مبارزه در زندگانی ائمه: سیدعلی خامنه ای، (جلد اول)
۱۷. برخورد های تربیتی امام رضا (علیه السلام)، جواد محدثی (جلد سوم)
۱۸. سکوت از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)، غلامرضا اکبری (جلد سوم)
۱۹. ویژگی های شخصیت حضرت رضا (علیه السلام)، علی شریعتمداری،
(جلد سوم)
۲۰. اشعار حکمت آمیز منسوب به امام رضا (علیه السلام)، غلامرضا اکبری
(جلد سوم)
۲۱. بازتاب شخصیت علمی امام رضا (علیه السلام)، احمد شریف، (جلد اول)
۲۲. تفسیری بر احتجاج امام رضا با عمران صابی، محمدتقی جعفری،
(جلد اول)
۲۳. پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا (علیه السلام)، محمدمهدی رکنی
(جلد اول)
۲۴. روح علمی و سعه صدر در شخصیت امام رضا (علیه السلام)، علی
شریعتمداری، (جلد اول)
۲۵. مناظرات تاریخی امام رضا (علیه السلام) با پیروان مذاهب دیگر، ناصر
مکارم شیرازی، (جلد اول)
۲۶. زندگانی حضرت رضا (علیه السلام)، سید زین العابدین فقیه سبزواری،
مجله نامه آستان قدس، از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ شمسی به صورت سلسله وار
در یازده شماره.

نرم افزارها

نرم افزار کتابخانه امام رضا (شمس الشموس) مرکز تحقیقات کامپیوتری
حوزه علمیه اصفهان

نرم افزار گنجینه روایات نور مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

نرم افزار در حریم طوس، مرکز تحقیقات ولی عصر(عج)

نرم افزار کتابخانه تخصصی امام رضا، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم

اسلامی (نور)

پی نوشتها:

۱) تحقیق سید محمدجواد جلالی حسینی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم،
چاپ اول، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش، ۲۲۳ ص.

۲) انتشارات المؤتمر العالمی للامام الرضا، مشهد مقدس، چاپ اول، ۱۴۰۶
ق، ۴۴۶ ص. «درباره نویسنده این کتاب اختلاف فراوانی وجود دارد. برخی
آن را از امام رضا(ع) دانسته، برخی آن را همان کتاب الشرایع پدر شیخ صدوق
دانسته و بعضی آن را کتاب التکلیف شلمغانی می‌دانند»

۳) گویا مأمون عباسی از امام در باب طب درخواست رساله ای نموده و
ایشان این رساله را نوشته اند. اولین راوی نام برده شده در کتاب، هارون بن
موسی تلعبری (م۳۸۵ق) است.

۴) شاید مهمترین و معتبرترین کتاب درباره احادیث، خطبه‌ها و نامه‌های
امام رضا(ع) همین اثر معروف شیخ صدوق است که در قرون متمادی
مورد استفاده علمای شیعه بوده است. شیخ صدوق این کتاب را به خاطر
اشعار معروف صاحب بن عباد درباره امام رضا(ع) نگاشته و به صاحب بن
عباد اهداء نمود. خطب توحیدی حضرت، مجالس ایشان با بزرگان ادیان و
مذاهب در دربار مأمون، مکاتیب ایشان به مأمون، محمدبن سنان و غیر آن
در این مجموعه ششصد صفحه ای آمده است.

۵) تصحیح ابو احمد بن احمد بن خلف بن احمد عصفور بحرانی، انتشارات
احیاء الاحیاء، چاپ اول، بی جا، ۱۴۰۶ق.

این کتاب، شرح ۴۰۰ حدیث از امام رضا (علیه السلام) است که امام برای مأمون
خلیفه عباسی، نوشته است. این حدیث به حدیث شرایع دین معروف است.

۶) این کتاب قبلاً نیز پنج بار با تصحیحات دیگران به چاپ رسیده است. (تهران، ۱۳۷۷ق؛ تهران، به اهتمام آیه... بروجردی، یمن، ۱۳۵۳ق؛ مشهد، ۱۴۰۴ق؛ مشهد ۱۴۰۶ق)، این کتاب دارای ۲۰۴ روایت از امام رضا از پدرانیش است که با چهل روایت دیگر مستدرک شده است. در چاپ یمن آمده هذو الصحیفه و تسمی مسند الامام علی الرضا که لفظ مسند و صحیفه را در عبارت آورده است ولی همان صحیفه است.

۷) این کتاب از مکتوبات امام رضا(ع) که در عیون اخبارالرضا، علل الشرایع و دیگر کتابهای حدیثی موجود بوده است جمع آوری شده است، لذا طب الرضا نیز در این مجموعه آمده است و نیمی از کتاب را شامل می‌شود. ۸) این کتاب تمام احادیث منسوب به امام رضا (علیه‌السلام) را که در کتابهای خاصه و عامه وجود دارد، جمع آوری کرده و در دو جلد آن را به چاپ رسانده است.

۹) این رساله همچنین توسط دکتر نجفقلی حبیبی تصحیح و در مجموعه آثارقاضی سعید قمی از سوی نشر آثار مکتوب به چاپ رسیده است. ۱۰) این اثر ۱۸۰ مثل و حکمت از حکمتهای حضرت رضا (علیه‌السلام) را بررسی کرده است.

۱۱) چاپ دوم این کتاب در بیروت، انتشارات دارالاضواء، سال ۱۴۰۹ق بوده است. همچنین این کتاب در سال ۱۳۶۳ شمسی توسط خلیل خلیلیان ترجمه و در دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است. عنوان فارسی آن زندگانی سیاسی هشتمین امام است. همچنین این کتاب با عنوان زندگانی سیاسی امام رضا(ع)، به وسیله دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم نیز ترجمه و در سال ۱۳۶۵ ش توسط کنگره جهانی امام رضا(ع) به چاپ رسیده است.

۱۲) این کتاب جلد ۲۲ کتاب «عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال» است که از آن مجموعه خطی جدا و به صورت مستقل و با نام خاص به چاپ رسیده است.

۱۳) این کتاب چاپهای متعدد دیگری هم دارد و علت حجم زیاد آن ضمیمه شدن طب الرضا، علل الشرایع و القصیده التائیه به آن است.

- ۱۴) این کتاب یک بار دیگر در سال ۱۳۵۵ شمسی در شرکت سهامی طبع نیز به چاپ رسیده است.
- ۱۵) این کتاب یک بار دیگر در سال ۱۳۴۶ شمسی در تهران، انتشارات پدیده منتشر شده است. در چاپ دوم، کتاب طب الرضا (علیه السلام) نیز به آن ضمیمه شده است.
- ۱۶) این کتاب پیرامون زندگانی امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) است که با هم به چاپ رسیده است.
- ۱۷) عنوان کتاب، اگرچه به مباحث اعتقادی و کلامی نزدیک است، اما محتوای کتاب بیشتر به زندگانی سیاسی و اجتماعی حضرت پرداخته است.
- ۱۸) این اثر برگرفته از جلد سوم تا ششم کتاب الحیة است که به مسایل مالی و اقتصادی اسلام می‌پردازد.

منابع

- نرم افزار کتابخانه امام رضا (شمس الشموس) مرکز تحقیقات کامپیوتری حوزه علمیه اصفهان
 نرم افزار گنجینه روایات نور مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
 نرم افزار در حریم طوس، مرکز تحقیقات ولی عصر(عج)
 نرم افزار کتابخانه تخصصی امام رضا، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)
سایتهای اینترنتی:

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه: <http://www.noordir.com>
۲. پایگاه اطلاع رسانی اندیشه قم: <http://www.andisheqom.com>
۳. پایگاه مرکز تحقیقاتی ولی عصر(عج): <http://toos.valiasr-aj>
۴. پایگاه کتاب قم: <http://ketabqom.com>

معارف





علامہ سید ابوالحسن حافظیان

نویسنده: سیدہ قدسیہ فیروز حافظیان



علامه سید ابوالحسن حافظیان و گسترش علم و عرفان و نشر دین اسلام و زبان فارسی در شبه قاره هند

عارف بزرگوار سید ابوالحسن حافظیان در سال ۱۲۹۷ هـ ش در مشهد مقدس قدم به عرصه وجود نهاد. پدرش حاج سید میرزا آقا و مادرش بی بی معصومه خاتون هر دو از انسان های مؤمن و پارسای زمان خود بودند و چون پدرش به ریاضیات و علوم غربیه مشغول بود، او هم شوق و علاقه زیادی به این رشته نشان می داد. پدر که متوجه علاقه او گردیده بود سید ابوالحسن را به شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) طاب ثراه که در آن وقت در مشهد اقامت داشت معرفی کرد تا در محضر وی حاضر شوند و نزد آن استاد فرزانه درس بخواند.

مرحوم اصفهانی (نخودکی) هم او را پذیرفت و تحت تعلیم و تربیت قرار داد. حافظیان روزها در مدرسه میرزا جعفر تحصیل می کرد و شب ها در حجره فوقانی صحن عتیق جنب ایوان عباسی به عبادت و ریاضت مشغول بود. خیلی زود در اثر استعداد سرشار، نزد استادش مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی بسیار مقرب گردید و گوی سبقت را از دیگران ربود. استاد در مکتب و مجلس درسش نور، صفا، وارستگی و آزادی را در سیمای ابوالحسن رصد کرد و به هوش و ذکاوت او بیش از دیگران پی برد. و به تربیت وی همت گماشت، سید ابوالحسن خیلی زود مقدمات صرف و نحو، ریاضی، طب، نجوم، هیئت، فقه و اخلاق و ... را فرا گرفت و در هر یک از آنها به کمالی شایسته و بایسته نائل آمد. او در این ایام همیشه مترصد بود از اساتید دیگر هم استفاده کند. او از عالمان و عارفانی که برای زیارت از شهرهای ایران و کشورهای دیگر به مشهد مقدس مشرف می شدند نیز بهره مند می گردید.

علاوه بر حاج شیخ حسنعلی نخودکی، دو استاد بزرگ عصر علامه سید موسی زآبادی و علامه حاج سید مظهر حسین هندی، در رشد معنوی استاد حافظیان تأثیر بسزایی داشتند. او به واسطه زهد و تقوا و به جهت حُسن خلق موروثی و خدادادی در میان افراد عام و خاص شهر مشهد مقدس مشهور شد و تا پایان عمر از محرمان و مشاوران و مشکل گشایان مردم به شمار می رفت و از خرمن دانش و ادعیه او عام و خاص بهره می گرفتند.

حافظیان در سرزمین هندوستان

استاد سید ابوالحسن حافظیان به سبب یک بیماری طولانی ذات الریه در اوایل جوانی و شفا یافتن او توسط جد بزرگوارش حضرت امام رضا (ع) که خود مبحث جداگانه ای دارد، به تجویز اطبا که باید در زمستان به گرمسیر برود، در سال ۱۳۱۶ به سرزمین هندوستان سفر کرد و در حدود نیم قرن در هند و پاکستان زندگی کرد. او پس از استقلال پاکستان یکی از شخصیت های علمی و با نفوذ این کشور به حساب می آمد و با حفظ ملیت ایرانی خود خدمات زیادی به هموعان، بخصوص ایرانیان کرد. ایشان رئیس انجمن ایرانیان در پاکستان محسوب می شد و به مشکلات آنان بسیار همت می داد. او مریدان و علاقه مندان بسیاری در میان دانشمندان و دانشگاهیان داشت و اکثر مردم آن سرزمین پهناور به او عشق می ورزیدند. خانه او مرکز رفت و آمد مردم بود و او با فروتنی همه را می پذیرفت و گره از مشکل شان می گشود. حافظیان با علامه اقبال پاکستانی دوستی و آشنایی داشته است و جریان هایی را از ایشان نقل می کردند. آقا سال های آخر عمرشان به فکر افتادند که شرح حالی برای علامه اقبال بنویسند حتی صفحاتی نیز از این شرح حال نوشته شد بخصوص علل گرایش اقبال به ایران و تشیع در آن شرح حال بررسی شده بود.

روزنامه معروف و پرتیراژ «دان» در هند حدود ۵۰ سال پیش مطالب مفصلی در مورد کتاب لوح محفوظ به چاپ رساند که ایشان آن را تصنیف کرده و به چاپ رسانید. آن روزنامه در آن مقاله حافظیان را با تیتراژ «دانشمند و ریاضیدان بزرگ» خطاب کرده بود.

در آن روزگار عکس این عارف بزرگوار در اکثر کتابفروشی های هند بود و بسیاری از مردم هند عکس او را در خانه خود داشتند.

عزیزالله عطاردی در کتاب «فرهنگ خراسان» بخش طوس در شرح حال ایشان نوشته اند:

او پس از تحصیلات و فراگیری علوم متعارف و کسب فیوضات معنوی از محضر اساتید از جمله مرحوم نخودکی و سید موسی زرآبادی، عازم هندوستان شد و در آن کشور پهناور مقیم گردید او در هندوستان به محافل

و مجالس اهل علم و ادب و عرفان نزدیک شد و در اکثر شهرها و ولایات هندوستان به تحقیق و تفحص پرداخت و با طبقات گوناگون آشنا شد حافظیان پس از مدتی اقامت در هند یکی از شخصیت های بزرگ مسلمان در آن کشور گردید و در همه شهرها و ولایات مشهور شد. راه درست و کلام گیرا و روش اسلامی او هندوهای بسیاری را تحت تأثیر اسلام قرار داد و مسلمان کرد.

او در اطراف و اکناف هندوستان، شهرها و ولایات گوناگون را سیاحت کرد و از گوشه و کنار هند دیدن کرد. در شهرهای «هردوار» و «ریشی کیش» و «لچمن جولا» در کنار رود گنگ با مرتاضان بزرگ هند ملاقات و گفتگو کرد. حافظیان در سراسر هندوستان عالمان صاحب کمال را پیدا کرد. در مناطق مختلف کشمیر و سرزمین پهناور هند گردش کرد و دین اسلام را در آن سرزمین ترویج داد و هندوهای بسیاری به اسلام گرویدند که شرح آن مفصل است و فرصتی طولانی می طلبد که کرامات و کمالات این سید بزرگوار را در سال های اقامت در شبه قاره هند به رشته تحریر بیاوریم.

ازدواج و خانواده

استاد حافظیان در میان خانواده خود فردی بسیار مهربان و پدر و همسری پر عظوفت و واقعاً با رفتار و منشی اسلامی بود. امور زندگی داخلی و اداره و تربیت فرزندان به دست بانوی ارجمند و با تدبیرش بود و با اینکه آقا به واسطه ناراحتی تنفسی که داشتند و به تجویز پزشکان در زمستان و هوای سرد به سفر هند و پاکستان می رفتند همسرشان با درایت فرزندان را در مسافرت های زمستانی پدر اداره می کرد و در کمالات آنان می کوشید و آنان را به ثمر می رساند.

البته حافظیان بعد از سال های زیاد اقامت در هندوستان به توصیه دوستان و مریدان خود با دختر پروفیسور میرزا «علی نقی شریفی» که از استادی دانشگاه بمبئی بود، ازدواج کردند. این دختر از نسل پیامبر اکرم (ص) و از نوادگان میرسید علی همدانی عارف بزرگ کشمیر بود. بعد از ازدواج، ایشان برای تکمیل «لوح محفوظ» (لوح محفوظ در علم اعداد نوشته شده و در

موضوع خود کتاب مهمی است) از بمبئی به کشمیر رفتند و «لوح محفوظ» را بعد از مدتی طولانی در کشمیر به پایان رساندند و به بمبئی برگشتند و با همسر خود بعد از سالیانی عازم ایران و مشهد مقدس شدند و به شهر زادگاه خود بازگشتند و در این شهر مقیم شدند.

حافظیان در پاکستان

حافظیان پس از آزادی هندوستان و تأسیس کشور پاکستان به کراچی منتقل شد و در این شهر مقیم گردید. او با اینکه ایرانی بود و شناسنامه ایرانی داشت ولی مسلمانان او را هندی و در اواخر پاکستانی تلقی می کردند و در تأسیس پاکستان و همکاری با رجال مسلمان و شیعیان هند همکاری و تشریک مساعی می کرد. سید ابوالحسن حافظیان با اینکه اهل عرفان و معنویت بود و مردم او را به این عنوان می شناختند در کراچی به شغل تجارت هم مشغول بود و زندگی خود را از راه کسب و کار و تجارت تأمین می کرد و از وجوهات شرعی و تبرعات هرگز استفاده نمی کرد و دهها هزار مسلمان از شیعه و سنی او را می شناختند و از نفس گرم او سود می بردند. محقق اندیشمند، استاد «عطاردی» در کتاب «فرهنگ خراسان» می نویسد: در سفر اول به شبه قاره هند و پاکستان با وی آشنا شدم و در منزل او در کراچی برای اولین بار او را ملاقات کردم و از وی برای تحقیق و تتبع و مطالعات اسلامی کمک خواستم و از وی درخواست کردم تا مرا با رجال علم و ادب و مدیران کتابخانه ها که اغلب از آشنایان و علاقه مندان او بودند، آشنا کند. در ملاقات نخستین پیام مرحوم شیخ عبدالحسین امینی مؤلف بزرگ کتاب الغدیر را به وی رسانیدم و گفت حضرت آقای امینی (علامه امینی) به من فرمودند: «در کراچی نزد آقای حافظیان بروید که او کلید هند و پاکستان است.»

بنای مسجد در کشمیر

حافظیان در شهر سرینگر کشمیر برای شیعیان محله «گرو بازار» مسجدی ساخته است و این مسجد برای شیعیان آن محل بسیار مورد استفاده می باشد. در دامنه کوه «ترال» کشمیر کوهها و آبادی های زیادی می باشد و

گروهی در آنجاها زندگی می کنند. آنها سمت قبله را به درستی تشخیص نمی دادند. در آنجا برجی مربعی ساختند و سنگی در آنجا نصب کردند و قبله را روی آن سنگ مشخص نمودند.

حافظیان را در هندوستان ابوالحسن مشهدی می گفتند. او قبل از اینکه به پاکستان مهاجرت کند به ابوالحسن مشهدی معروف بود.

منبع: ماهنامه پیام زن شماره ۲۱۰



مقاله علامه محمد رضا حکیمی درباره عارف بزرگوار سید ابوالحسن حافظیان

نویسنده: سیده قدسیه فیروز حافظیان

از انسان‌های ممتاز و بسیار کم‌مانند روزگار ما استاد حاج سید ابوالحسن حافظیان مشهور است. وی در مشهد در خاندان سیادت و تقوی، دیده به جهان گشود.

در آغاز تحصیل به فراگرفتن ادبیات، ریاضی، طب قدیم، نجوم، هیئت، فقه و اخلاق پرداخت، لیکن بزودی وارد ریاضت و تحصیل علوم غریبه گشت، و از برخی استادان بزرگ بهره‌مند گردید.

استاد حافظیان، در حوزه مشهد، با کسانی چند دوست گشت، از جمله مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی و همین دوست بود که با ذکر مقامات و کرامات و علوم سید موسی - زرآبادی، وی را متوجه آن عالم عامل و مربی کامل کرد. و همین چگونگی باعث گردید تا آقای حافظیان به دلالت و همراهی حاج شیخ مجتبی قزوینی به قزوین مسافرت کند، و به محضر حضرت سید نیز برسد و به کسب مسائل و مراحل بس مهم‌تر از آن‌چه تا آن هنگام بدان رسیده بود نایل آید.

استاد حافظیان از ریاضت‌کشان بزرگ و متعبد به سلوک شرعی بود، و سال‌ها در یکی از حجره‌های فوقانی صحن عتیق رضوی (صحن انقلاب)،

حجره‌های روبه قبله در سمت شمال شرقی، به عبادات و ریاضات اشتغال ورزیده بود. وی از بزرگان اهل نفس و دعا، و استاد مسلم علوم غریبه بود. از آثار ایشان، یکی «لوح محفوظ» است و دیگری کتابی «شرح و تفسیر لوح محفوظ» و نیز لوح «جُنَّةُ الْأَسْمَاءِ»، که گمان نمی‌رود کسی تا کنون این لوح را به این صحت و کمال و زیبایی نوشته باشد. دربارهٔ رموز علمی و خواص روحانی این الواح باید در جای خود سخن گفته آید.

استاد، به خواهش یکی از دوستان شرحی بسیار کوتاه دربارهٔ زندگی خویش با قلمی ساده و صمیمی مرقوم داشته است. بدنیست بخشی از آن نوشته را در اینجا بیاوریم (با تغییری اندک):

سید ابوالحسن حافظیان در سال ۱۲۸۲ هـ.ش در مشهد مقدس پیدا شد. قبل از بلوغ به مقدمات، صرف و نحو، ریاضی، طب، نجوم، هیئت، فقه و اخلاق نزد اساتید مشغول گردید. از دیدن بعضی اعمال از پدر به ریاضت و عملیات (ریاضتی) شوق وافر پیدا نمود. به سفارش پدر حاج شیخ حسنعلی اصفهانی طباب تَرَاه. او را به شاگردی خود، به ریاضات، قبول فرمود. مرتب روزها برای تحصیل علم در مدرسهٔ «میرزا جعفر» (در ضلع شرقی صحن عتیق رضوی - صحن انقلاب)، و شب‌ها در حجرهٔ فوقانی صحن عتیق، جنب ایوان عباسی، مقابل «بقعهٔ مطهره» به عبادات و ریاضات اشتغال داشت... بتدریج شهرت تامی در بین خواص و عوام پیدا کرد. از دعوات و عملیات روحانی او عوام و خواص بهره‌مند می‌شدند.

مدتی به خدمت حاج سید مظهر حسین هندی نیز مشغول بود. وی در اواخر عمر (در مشهد)، در گوشهٔ صحن نو (صحن آزادی فعلی)، حجرات فوق آب انبار (در ضلع جنوبی) را منزل خود قرار داده بود، و مشغول به ریاضت‌های شرعی بود....

در سال ۱۳۴۷، باتفاق مرد بزرگ، حاج شیخ مجتبی مدرس قزوینی طباب تَرَاه. برای ملاقات و زیارت استاد بزرگ و سید جلیل، حضرت سید موسی زرابادی طباب تَرَاه. به قزوین مسافرت نمودند.... آنچه در مدت گذشته به آن موفق شده بود، گویا مقدمه بود از برای رسیدن به آن سید بزرگوار، بعد از آن، به ترقیات کاملی موفق گشت، صاحب مکاشفات و ضمیری روشن شد،

و قوه ارادی او قوی گردید، که آثار و علائمش بر همه ظاهر گشت. سالی يك مرتبه به سفر قزوین موفق می‌شد.

به سال ۱۳۵۱ ه.ق به هندوستان مسافرت نمود، و تا ۱۰ سال و ۶ ماه به ایران مراجعت نکرد. سیاحت کاملی از هر گوشه و کنار هند نمود. از مرتاضین مخصوص هند، در شهرهای مخصوص مرتاضین (هردوار و...) در کنار دریای گنگا (گنگ)، که دریای مقدس هندوهاست دیدن کرد. در هردوار، در آب گنگا غسل کرد، در بت‌خانه پشت به بت روبه قبله. نماز خواند و بعد از نماز به صدای بلند و لحن عربی، قرآن قرائت کرد. مرتاضین زیادی استماع کرده و متأثر شدند....

در شهر سرینگر کشمیر برای شیعیان، در محله گرو بازار، مسجد مختصری ساخت که بسیار مورد احتیاج بود. در دامنه کوه ترال کشمیر، کوه‌ها و آبادی‌های زیادی است که قبله را نمی‌دانستند. بر بالای کوه «صوفی پوره» برجی مربع از سنگ ساخت که از هر طرف قبله مشخص شده است. در آن جا نوشته است: «۲ رکعت نماز بخوانید، حاجت از خدا بخواهید»، در این ایام، از اطراف، هرکس هر حاجتی دارد آن جا رفته و دعا می‌کند، از سنی و شیعه، و اسم آن محل را «آستانه» گذارده‌اند. همه ساله در شب نیمه شعبان چراغانی می‌کنند که از دور پیداست. «لوح محفوظ» را، که یکی از عجایب علمی است، وی در همان سرزمین تصنیف کرده است.

یادآوری می‌کنم که ضریح مبارک حضرت امام رضاع) که اکنون بر آن مرقد ملکوتی قرار دارد. از آثار مرحوم استاد حافظیان است. ایشان حدود ۴۰ سال پیش، به فکر اقدام درباره تعویض ضریح قبلی که فرسوده شده بود. افتاده، و سپس با کمک مردم معتقد پاکستان و کمک‌های آستان قدس رضوی و مردم ایران برای ساختن ضریح جدید اقدام کرد. و پس از اتمام کار ساختن ضریح مطهر، به وسیله هنرمندان اصفهانی و مشهدی، و انتقال دادن ضریح سابق به موزه آستان قدس رضوی، ضریح جدید پرده برداری شد، و به بارگاه پر جلال امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) جلوه‌هایی بیشتر بخشید. به یاد دارم که استاد حافظیان (ره)، از این توفیق که نصیبش گشت و از این خدمتی که به این بارگاه ملکوتی و حرم روحانی انجام داد، بسیار شادمان بود

و خدای متعال را شکر می‌گذارد.

آقای حافظیان جریان سفر به قزوین و رسیدن به مرحوم سید موسی زربادی را اشاره‌وار در ابیاتی ذکر کرده است. اینک مناسب است که به یاد آن بزرگان و وارستگان، شماری از آن ابیات در این جا آورده شود:

ای جوان خدمت بزرگان کن	نفس اماره به فرمان کن
بهر خدمت همیشه حاضر باش	گر قبولت کنند شاکر باش
مجتبی شیخ عالم و استاد	صاحب معرفت، قرین سداد
واجد سر حکمت ایمان	اوستاد معارف قرآن
در جوار رضاع) به فیض خفی،	گشته آگه ز حکمت رضوی
برگذشت از علوم عرفانی	وزرسوم و فنون یونانی
جان سوی مطلق حقایق داشت	سربه درگاه علم صادق(ع) داشت
بد مربی به جمع اهل صفا	راه آموز سر ملک بقا
روزگاری که یار من بودی	متوجه به کار من بودی
روزی از روی لطف و مرحمتی	بعد شرحی و مدح و منقبتی
گفتی از گفته‌های گاه و گهی	که نگوید کسی به سال و مهی
حالیا يك سفر به قزوین کن	قلب پاکیزه را تو تزئین کن
بین چه دریای علم و فضل و کمال	واقف رازها ز قبل سؤال
راد مردی بزرگوار و علیم	صاحب نفس مطمئن و حکیم
چون رسیدم به خدمتش حیران	شدم از آن فرشته انسان
در حقیقت نمونه‌ای ز امام	گه سجود و رکوع گه به قیام
من ز علمش کجا توانم گفت	خاصه زان علم‌ها که بود نهفت
بگذرم از بیان حال او	ندرم پرده مقال او
مَنْ و سلوی ز سفره‌اش خوردم	ظرف خود پر نمودم بردم

باید اشاره کنم که آقای حافظیان، در «معارف اعتقادی» و «حقایق مبدئی

و معادی» و «دریافت‌های شریف روحانی»، به مراتب بسیار بالایی رسیده بود، که حاصل جوهر روحی قوی و استعداد ممتاز ایشان بود و نتیجهٔ درک محضر بزرگان، و سیر آفاق و انفس، و به‌ویژه عبادات و ریاضات شرعی و اذکار و ختوماتی که، همواره در همهٔ احوال بدان‌ها اشتغال داشت، و خود دارای مشاهدت و تصرفاتی بود بسیار با اهمیت، که برخی از آن‌ها را گاه‌گاه برای دوستان و از جمله این ناچیز-بیان می‌داشت. اموری مهم نیز خود اینجانب از خود ایشان مشاهده کرد و مطلع گشت. و در طول سالیان دراز حدود ۵۰ سال- کسانی بسیار در مشهد و دیگر شهرهای ایران، و در هند و پاکستان و نقاط دیگری از جهان، از روحانیت و ادعیه ایشان بهره‌مند گشتند، و مشکلاتی بسیار رفع گشت، و کارهایی سترگ رفت.

افسوس که جزئیات زندگی روحی و پر مضمون ایشان، و نوادر احوال و اعمال و خدمات، و سرگذشت سیرها و سیاحت‌های ایشان، تدوین نیافته است، خود چیزهایی مرقوم داشته‌اند لیکن بسیار اندک است.

باری ایشان نیز، در مبانی اعتقادی (مانند استاد خود سید موسی ززآبادی، و دوست خود شیخ مجتبی قزوینی خراسانی)، تفکیکی بودند، و در مراحل سلوک نیز مواظبت بر «سلوک شرعی» داشتند، و از «سلوک صناعی» بدور بودند، البته ایشان اهل تدریس و تألیف نبودند، و اشتغالات فراوانی که در ایران و پاکستان، در سایر شئون خویش داشتند، همهٔ اوقاتشان را فراگرفته بود.

همت مرحوم استاد حافظیان (ره) مصروف خدمت به خلق بود. ایشان ریاضاتی را که کشیده بود، و علوم و کمالاتی را که کسب کرده و قدرت روحی را که در پرتو ریاضات و عبادات شرعی و توسلات و توجهات. بدست آورده بود، با تواضع و فروتنی، در خدمت مردم قرار داده بود، و راه قرب به «خدا» را خدمت به «خلق خدا» می‌دانست. و در این راه بس نیرو می‌گذاشت، و صبوری می‌ورزید، و خوش‌رویی نشان می‌داد.

هفته‌ای دو روز (یکشنبه و چهارشنبه)، در خانه می‌نشست، و در خانه باز می‌کرد، و هرکس با هر شرایطی می‌آمد و نزد ایشان می‌نشست و سخن دل خویش و مشکل زندگی خود یا فرزندان و بستگان خود. را با ایشان در میان می‌نهاد. و آقا پس از شنیدن متواضعانهٔ درد دردمند و مشکل گرفتار،

به چاره آن می پرداخت، و بدون طمع و چشم داشت ادعیه لازم برای هرام را که خود تهیه می کرد، آن هم با کمال صحت و ظرافت. در اختیار مردم قرار می داد، و هرگاه دستورالعملی نیز ضرورت داشت آن را می گفت و می آموخت. و چه بسیار کسان از آن دعاها و دستورها بهره مند گشتند و نتیجه گرفتند، و مشکل آنان یا صددرصد یا در حدی قابل قبول برطرف گردید، که این خود داستانی دراز دارد، و دریغا که اشخاص و موارد، ثبت دفتری نگشته است. استاد حافظیان در مورد آن چه می دانست و می توانست (که «توانا بود هرکه دانا بود»)، و علوم و اسراری که از استادان بزرگ آموخته بود، دعاها، ختم ها و نسخه هایی که اجازاتی درباره آن ها داشت و ریاضات آن ها را کشیده بود (و برخی بسیار مهم بود)، به طور نوعی، مضایقه ای نداشت و اگر کسانی طالب و اهل و مستعد و عامل یافت می شدند می گفت و می آموخت. از همین رو کسانی از ایشان چیزهایی گرفتند و بهره هایی بردند. این مرد بزرگ، همیشه به یاد خلق خدا بود و خدمت ها به مردم کرد، و آنچه را که به دست آورده بود در راه راحت رسانی به خلق و گشودن گرهی از کارافتادگان و مشکل داران گذاشته بود و بدینگونه بوده است آثار وجودی این بزرگوار رضوان الله علیهم اجمعین.

.....

منبع:

<http://www.khatoun.ir/index.php> /۲۰۱۳-۱۲-۲۸-۰۹-۱۲

۲۱-۵۶-۱۴-۲۸-۱۲-۲۰۱۳-۹۶/۵۵

